

# دوباره سُرخاب و سفید آب

(آخوند، پاسخ نمی دهد)

(جلد دوم)

نویسنده:

علی حسین امیری

دوباره سُرخاب و سفید آب (جلد دوم)	عنوان کتاب:
علی حسین امیری	نویسنده:
بررسی عقاید مذهبی شیعه (آخوند پاسخ نمی‌دهد)	موضوع:
اول (دیجیتال)	نوبت انتشار:
آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسی، ۱۴۳۶ هجری، ۱۴۳۷ قمری	تاریخ انتشار:
	منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[book@aqeedeh.com](mailto:book@aqeedeh.com)

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[www.mowahedin.com](http://www.mowahedin.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)

[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)

[www.zekr.tv](http://www.zekr.tv)

[www.sadaislam.com](http://www.sadaislam.com)

[www.mowahed.com](http://www.mowahed.com)



[contact@mowahedin.com](mailto:contact@mowahedin.com)

## توضیحی پیرامون نام این کتاب

عوام و بازاری‌ها در ایران در پاسخ مدعی، مثلی می‌آورند با این مضمون:  
اگر چنین و چنان شد من ریش و سبیل خودم را می‌تراشم و به جای آن  
سرخاب و سفیدآب می‌مالم. هر چند من در تمامی این تحقیق از مراتب ادب  
اسلامی خارج نشدم ولی با کمال معذرت از آقایان خوارج حزب اللهی من  
نیز در صورتی که آخوندها فقط به ۱۰٪ سؤالات این تحقیق، پاسخی عقلی  
و منطقی و قرآنی و منطبق با شواهد مسلم و متواتر و معتبر تاریخی بدهند،  
حاضرم چنین کنم!!



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## فهرست مطالب

مقدمه	۷
نکته مهم	۱۴
سؤالاتی چون تیری از کمان اندیشه بر سینه جهل و خرافه	۱۷
سؤال ۱:	۱۷
سؤال ۲:	۱۹
سؤال ۲:	۲۷
سؤال ۴:	۲۷
سؤال ۵:	۲۸
سؤال ۶:	۲۸
سؤال ۷:	۲۹
سؤال ۸:	۳۰
سؤال ۹:	۳۶
سؤال ۱۰:	۳۷
سؤال ۱۱:	۳۸

- سؤال ۱۲: ۳۸.....
- سؤال ۱۳: یک سؤال با چندین فرض محال ۴۱.....
- سؤال ۱۴: ۴۲.....
- سؤال ۱۵: ۴۴.....
- سؤال ۱۶: ۴۵.....
- سؤال ۱۷: ۴۵.....
- سؤال ۱۸: ۴۶.....
- سؤال ۱۹: ۵۰.....
- سؤال ۲۰: ۵۱.....
- سؤال ۲۱: ۵۱.....
- سؤال ۲۲: ۵۱.....
- سؤال ۲۳: ۵۲.....
- سؤال ۲۴: ۵۳.....
- سؤال ۲۵: ۵۴.....
- سؤال ۲۶: ۵۴.....
- سؤال ۲۷: ۵۹.....
- سؤال ۲۸: ۶۱.....
- سؤال ۲۹: ۶۶.....
- سؤال ۳۰: ۶۷.....
- سؤال ۳۱: ۶۷.....
- سؤال ۳۲: ۶۸.....
- سؤال ۳۳: ۶۸.....

۶۹.....	سؤال ۳۴:
۶۹.....	سؤال ۳۵:
۷۰.....	سؤال ۳۶:
۷۱.....	سؤال ۳۷:
۷۲.....	سؤال ۳۸:
۷۳.....	سؤال ۳۹:
۷۴.....	سؤال ۴۰:
۷۵.....	سؤال ۴۱:
۷۶.....	سؤال ۴۲:
۷۷.....	سؤال ۴۳:
۷۸.....	سؤال ۴۴:
۷۸.....	سؤال ۴۵:
۷۹.....	سؤال ۴۶:
۷۹.....	سؤال ۴۷:
۸۰.....	سؤال ۴۸:
۸۰.....	سؤال ۴۹:
۸۲.....	سؤال ۵۰:
۸۳.....	سؤال ۵۱:
۸۳.....	سؤال ۵۲:
۸۸.....	سؤال ۵۳:
۸۹.....	سؤال ۵۴:
۹۰.....	سؤال ۵۵:

- سؤال ۵۶:..... ۹۳
- سؤال ۵۷:..... ۹۴
- سؤال ۵۸: دو تحلیل مشابه پیرامون تنها استدلال آخوندها: در کتب خودتان (اهل سنت)!..... ۹۹
- سؤال ۵۹:..... ۱۰۱
- سؤال ۶۰:..... ۱۰۱
- سؤال ۶۱:..... ۱۰۲
- سؤال ۶۲:..... ۱۰۲
- سؤال ۶۳:..... ۱۰۴
- سؤال ۶۴:..... ۱۰۵
- سؤال ۶۵:..... ۱۰۵
- سؤال ۶۶:..... ۱۰۶
- سؤال ۶۷:..... ۱۰۶
- سؤال ۶۷:..... ۱۰۷
- سؤال ۶۹:..... ۱۰۹
- سؤال ۷۰:..... ۱۰۹
- سؤال ۷۱:..... ۱۱۰
- سؤال ۷۲:..... ۱۱۱
- سؤال ۷۳:..... ۱۱۲
- سؤال ۷۴:..... ۱۱۲
- سؤال ۷۵:..... ۱۱۳
- سؤال ۷۶:..... ۱۱۵



۱۱۶.....	سؤال ۷۷:
۱۱۷.....	سؤال ۷۸:
۱۱۸.....	سؤال ۷۹:
۱۱۹.....	سؤال ۸۰:
۱۲۰.....	سؤال ۸۱:
۱۲۰.....	سؤال ۸۲:
۱۲۱.....	سؤال ۸۳:
۱۲۴.....	سؤال ۸۴:
۱۲۷.....	سؤال ۸۵:
۱۲۸.....	سؤال ۸۶:
۱۳۲.....	سؤال ۸۷:
۱۳۲.....	سؤال ۸۸:
۱۳۳.....	سؤال ۸۹:
۱۳۴.....	سؤال ۹۰:
۱۳۴.....	سؤال ۹۱:
۱۳۷.....	سؤال ۹۲:
۱۳۷.....	سؤال ۹۳:
۱۳۸.....	سؤال ۹۴:
۱۳۹.....	سؤال ۹۵:
۱۴۱.....	سؤال ۹۶:
۱۴۲.....	سؤال ۹۷:
۱۴۲.....	سؤال ۹۸:
۱۴۳.....	سؤال ۹۹:



## مقدمه

حق را با صریح‌ترین لهجه بگویید

«حضرت علی (علیه السلام)»

سلام و درود بر پیامبر اسلام و خاندان پاکش و اصحاب وفادارش. مذهبی که روحانیون حاکم در ایران، مدعی آن هستند، مملو از خرافات و بدعتهاست و متأسفانه عوام نیز پیرامون عقاید خود تحقیق نمی‌کنند و هرچه آخوند محله و مراجع تقلیدشان بگویند، بدون چون و چرا می‌پذیرند. ولی اینجانب نیز در میان همین مردم بزرگ شده‌ام و از بدو تولد شیعه بودم و دارای اقوامی شیعی با همان خرافات آخوندی هستم. ولی با خواندن قرآن و تدبر در آیات آن و همچنین تحقیق و بررسی در کتب مختلف، پی به خرافات مدعیان تشیع بردم و این خرافات پوچ و بی‌پایه و اساس را که به دروغ خود را اصل دین نشان داده برای همیشه به دور افکندم و برای بیداری دیگران دست به قلم بردم، از جمله کتابی با نام سرخاب و سفیدآب (شیعه پاسخ نمی‌دهد) نوشتم که دارای سوالاتی بی‌پاسخ علیه خرافیون بود و همینطور تناقضات موجود در آن و احادیثی از کتب شیعه که بر خلاف عقاید موجود در تشیع بودند را در آن بیان کردم.

این کتاب مورد توجه فراوانی قرار گرفت و البته تا کنون هیچ یک از مراجع مدعی تشیع جوابی بدین کتاب نداده‌اند به جز یک ردیه از جانب یک منتقد که تعدادی از سوالات را به دلخواه جدا کرده و از سر و ته سؤالات

زده و به خیال خودش آنها را نقد نموده<sup>۱</sup> و البته اینجانب پاسخ این ردیه را در کتابی به نام بن بست بطور مفصل دادم.

اما سوالات و تناقضات بی پاسخ، همچنان ادامه دارد و می بینیم که هر روز سوالات جدیدتری مطرح می شود و البته همچنان مراجع رافضی پاسخی ندارند.

در کتاب بن بست تذکر دادم که از این به بعد تنها به ردیه ای پاسخ می دهیم که از جانب مراجعی شناخته شده باشند، چون مشخص است که آقایانی که در اوهام مالیخولیایی خود فرو رفته اند قصد ندارند وجهه خود را نزد مردم خراب کنند و به همین خاطر معمولاً اشخاصی معمولی و محققانی ساده را برای پاسخ دادن و نوشتن ردیه می فرستند.

اکنون قصد ما این است که نمایندگان امام زمان را از سوراخ موش بیرون بکشیم تا برای مردم ثابت شود ایشان طبلی تو خالی بیش نیستند و در واقع قادر به دفاع از فرقه خرافی خود نیستند، چونکه عقایدشان در تضاد کامل با قرآن، عقل و سنت است و بنابراین در برابر منطق محکم، عاجز و درمانده خواهند شد.

پس از تحریر کتاب نخست، مشاهده کردم که هر روز سوالات بیشتری در ذهنم شکل می گیرند و همچنان این سوالات بی پاسخ هستند و این یعنی بیشتر مطمئن می شدم که مذهب رافضی دارای گمراهی و انحراف است و در تضاد با اسلام است، بنابراین تصمیم گرفتم جلد دوم این کتاب را نیز

۱- منتقد مورد نظر، شخصی بنام مصطفی جوادی نسب بود که البته سر و ته برخی از سوالات را زده بود (مثل سوال پیرامون نبودن نام علی در قرآن) و پاسخ هایش نیز همان توجیهات قبلی و همیشگی بود و همچنین ردیف نمودن احادیث فراوانی بصورت گزینشی از کتب اهل سنت!! و پاسخ هایی از سایت ولی عصر متعلق به جناب قزوینی.

تالیف کنم تا دیگران نیز از مطالب آن استفاده نمایند<sup>۱</sup>، از خواهران و برادران شیعه و هموطن گرفته تا برادران ساده دل و بی اطلاع از اهل سنت، تا مبدا فریب تبلیغات دروغین رافضی‌های غالی را بخورند و خوشبختانه در این راستا جلد قبلی این کتاب توسط استاد گرانقدر، دکتر مصطفی محمدی با نام التحدی السافر، به عربی ترجمه شد که امیدوارم خیر دنیا و آخرت، نصیب این مترجم محترم گردد ان شاء الله.

برای خواننده گرامی لازم به تذکر است که مراجع تقلید و عظام رافضی در برابر این کتاب عاجز و درمانده هستند و قادر به پاسخگویی به آن نیستند، با اینکه ایشان، انواع لوازم پیشرفته کامپیوتری را برای تحقیق در دست دارند و همینطور چندین شبکه ماهواره‌ای و حتی مرکزی دارند که طلاب بسیاری در اتاقهای مختلف آن مشغول تحقیق هستند و هر اتاقی مخصوص امری جداگانه است، همچون اتاق حدیث و فقه و غیره.... ولی می‌بینیم که در برابر سوالات محکم، بال و پرشان می‌ریزد و حتی خود این مراجع تقلید، حاضر به جلو آمدن در میدان مبارزه نیستند تا مبدا مردم به بیسوادی ایشان پی ببرند.

البته برای خواننده عزیز شیعه که هموطن من است و من از صمیم دل امیدوارم هدایت شود می‌گویم که اگر در تاریخ به مطالعه‌ای عمیق بپردازد می‌فهمی که تفکر حضرت علی علیه السلام و شیعیان نخستین چیزی نبوده جز:

۱- عدالت خواهی.

۲- آزادی اندیشه و بیان.

۳- صلح جویی.

---

۱- نام این جلد یعنی جلد دوم، دوباره سرخاب و سفید آب (آخوند، پاسخ نمی‌دهد) گذاشته شد.

۴- عرفان.

۵- محبت و اتحاد.

۶- مبارزه با تندروهای دینی و غالیان.

و در یک کلام، شیعه چیزی نبوده جز یک حزب سیاسی، معتقد به این نکته که اگر بناست خلیفه‌ای انتخاب شود بهتر است که آن خلیفه از خاندان پیامبر ﷺ باشد. ولی پیام واقعی آخوندهای رافضی مدعی تشیع پس از ۱۴۰۰ سال این شده است:

۱- ترویج خرافات.

۲- ساختن دکان مذهب در کنار دین.

۳- افسانه‌های تاریخی.

۴- دشمنی و کین‌توزی با سایر مذاهب.

۵- تندروی و غلو.

۶- اصل شدن ائمه (که باید پیرو دین باشند) نه در کنار دین بلکه فوق دین!!!..... بگذریم.

در شبکه‌های ماهواره‌ای از زبان کسانی چون قزوینی می‌شنویم که جناب مکارم شیرازی تنها حاضر به مناظره با مفتی اعظم عربستان سعودی است ولی ایشان حاضر به این مناظره نشده‌اند، در پاسخ به آقایان قزوینی و مکارم باید گفت شما اگر خیلی هنرمند هستید به همین کتاب و به ما که روزی شیعه بوده‌ایم پاسخ دهید، تنها هنری که من از شما دیده‌ام ردیف نمودن احادیث کتب نامعتبر اهل سنت، آن هم بصورت گزینشی بوده و بس!! که البته این حربه را نیز در برابر صنف موحدین ایران نمی‌توانید بکار ببندید، چون ما هر حدیث ضعیف و مخالف با قرآن، عقل و سنت متواتر را به راحتی رد می‌کنیم و همانطور که در ابتدای کتاب خود گفتم می‌بایست پاسخ‌های شما پاسخی عقلی و منطقی و قرآنی و منطبق با شواهد مسلم

تاریخی باشد، وگرنه پاسخ‌هایتان به درد خودتان خواهد خورد.

از خواننده عزیز و محترم تقاضا دارم سوالات مربوطه را بدون تعصب بخواند و در مورد آنها بیندیشد و چنانچه نیاز به تحقیق بیشتری بود فقط به آخوند سر محله یا سایت جناب قزوینی اکتفا نکند، بلکه خود نیز تحقیق و بررسی بیشتری انجام دهد و کتب مخالفین را نیز بخواند<sup>۱</sup> و در انتها با عقل و شعور خود تصمیم بگیرد. سخنی دیگر نیز با خواننده گرامی دارم، لطفاً به تبلیغات دروغین دکانداران و مروجین خرافات توجهی نکنید و خودتان به تنهایی تصمیم بگیرید، آنها امثال مرا دشمنی خطرناک معرفی می‌کنند که قصد منحرف کردن شما را داریم و با مذهب تشیع و اهل بیت نیز خصومت داریم، ولی صادقانه می‌گوییم که ما دوست شما هستیم و تنها قصد داریم شما را با همان اسلام راستین و بدون خرافه اهل بیت آشنا کنیم و هیچگونه دشمنی نیز با اهل بیت نداریم و ایشان را از صمیم قلب دوست می‌داریم و حتی به این امر معترفیم که با هدایت شدن مردم ایران جهان اسلام تحولی عظیم پیدا می‌کند. حتی شما طلبه و روحانی و مرجع تقلید عزیز شیعه را به سمت دوستی و همکاری و وحدت می‌خوانم<sup>۲</sup>، بسوی خواندن و مطالعه و

---

۱- در سایت عقیده که در حکومت از سر به بالا آزاد ایران فیل تر شده، بیش از ۸۰۰ جلد کتاب به زبان فارسی وجود دارد که خرافات شیعی را به قوت و استدلال هر چه تمام‌تر رد کرده است، این کتاب‌ها نه تنها در ایران اجازه چاپ ندارند بلکه سایت‌های آن نیز مسدود می‌شود و این است راز هراس دیکتاتوران تاریخ از دانش!!

۲- کسانی چون علامه برقی و علامه زنگنه و حجه الاسلام رادمهر و علامه سنگلجی و علامه غروی از روحانیون شیعه بوده‌اند که خرافات این مذهب را به دور انداختند و کتب مختلفی نیز در این زمینه تالیف نمودند، پس در این قشر نیز افراد روشن دل وجود دارند و بنابراین می‌توان به هدایت ایشان نیز امید داشت. برای خواننده گرامی لازم به تذکر است که چنانچه یک روحانی شیعه از خرافات خود دست بردارد، مدعیان تشیع انواع تهمت‌ها را به او می‌زنند، از قبیل اینکه او مزدور اهل سنت

تحقیق بیشتر در دین، تا مبدا آخرت و روز قیامت خود را فنا کنید، زیرا آن روز دیگر برای تحقیق خیلی دیر است. پس مطالب این کتاب را دوستانه بدانید و چنانچه در جایی نیز مطلبی با لحنی تند وجود دارد فقط برای بیداری کسانی بوده که خوابشان بیش از اندازه سنگین است و یا دشمن و منافق و مزدوری از جانب تفرقه افکنان می‌باشند تا اتحاد مسلمین و اسلام را نابود کنند. بنابراین در هیچ جا قصد توهین به شیعیان وجود نداشته و چنانچه در جایی چنین احساسی کردید من در همین جا از شما عذرخواهی می‌کنم. حساب شیعیان و روحانیون واقعی و حق جو با مدعیان تشیع و روافض و غلات و شیعیان صفوی جداست و هر جا نکوهشی از شیعه شده در واقع غلات شیعه و روافض بوده‌اند نه شیعیان واقعی. شما خواننده گرامی را به پیروی از این آیه فرا می‌خوانم:

﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ ﴿۱۸﴾﴾ [الزمر: ۱۸].

«به بندگانم مژده ده، آنانی را که سخنی را می‌شنوند و آنگاه از بهترین آن پیروی می‌کنند، اینانند که خداوند هدایتشان کرده است، و اینانند که خردمنداند».

علمای شیعه معتقدند که اصول دین تحقیقی است نه تقلیدی، ما می‌گوئیم: مگر امامت جزء اصول مذهب شما نیست؟

می‌باشد و از ایشان پول گرفته برای مشوش کردن اذهان مردم و جوانان شیعه، در صورتیکه خود آخوندهای مدعی تشیع در حال گمراه نمودن جوانان شیعه هستند و یک مشت خرافات و دروغ را به نام اهل بیت به خورد مردم می‌دهند. پس شما خواننده گرامی و حق جو و منصف، فریب این تبلیغات دروغین را نخورید و خودتان با بررسی سخنان و کتب این اشخاص و مقایسه آن با قرآن و سنت و عقل، به قضاوت بپردازید تا راه درست را پیدا کنید.



﴿يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ﴾ و شنیدن سخنان و پیروی از بهترین آنها یعنی تحقیق و بررسی آراء مختلف و گوناگون، یعنی کتب مخالفین خود را نیز خواندن و چنانچه در راه و روش خود شک کردید بدانید که این شکی مقدس است نه اینکه انحراف و گمراهی باشد. شما عمار و ابوذر و سلمان رضی الله عنهم را بسیار قبول دارید، خوب اگر ایشان نیز در روش خود (هنگام شنیدن سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) شک نکرده بودند مانند ابولهب و ابوجهل و کفار دیگر روانه دوزخ می شدند، زیرا همانگونه که خود شما بهتر می دانید خدا با کسی تعارف و خویش و قومی ندارد.

## نکته مهم

لازم به تذکر است که حتی محکم‌ترین سوالات را نیز می‌توان با هذیان گویی و دلایلی مسخره و چرند و پرند، پاسخ داد و این کاری است که علمای کلام در آن استادند! و البته چنین پاسخهایی به درد خود آنها می‌خورد و ما در چنین مواقعی، قضاوت را می‌گذاریم به عهده عقل و شعور خواننده گرامی، به عنوان مثال، سوال زیر در جلد قبلی این کتاب بوده است، بصورت زیر:

در خطبه ۶۷ نهج البلاغه آمده که حضرت علی علیه السلام در مورد ماجرای سقیفه از یارانش می‌پرسد که انصار در سقیفه چه گفتند؟ و آنها پاسخ می‌دهند که انصار گفتند: زمامداری از ما و رهبری از شما مهاجرین انتخاب گردد پس حضرت علی علیه السلام فرمود: چرا با آنها به این سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله استدلال نکردید که آن حضرت درباره انصار سفارش فرمود: با نیکان آنها به نیکی رفتار کنید و از بدکاران آنها درگذرید و در این هنگام یارانش از حضرت علی علیه السلام پرسیدند: چگونه این سخن آنها را از زمامداری و خلافت دور می‌کرد که حضرت علی علیه السلام در پاسخ می‌گوید: اگر زمامداری و حکومت در آنان بود سفارش کردن در مورد آنها معنایی نداشت.

حال ما در اینجا طبق گفته خود حضرت علی علیه السلام می‌گوئیم: اگر خلافت فقط منحصر به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است پس چرا اینقدر پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد اهل بیت سفارش می‌کرده است (شیعه نیز دائم به این سفارشات

اشاره دارد) اگر خلافت در بین اهل بیت می‌بود سفارش مکرر در مورد آنها معنایی نداشت، و به طور مثال ممکن بود مردم در غدیر خم یا جاهایی که شیعه معتقد است علی به عنوان خلیفه بلافصل معرفی می‌شده است به پیامبر ﷺ بگویند: تو می‌بایست سفارش ما را به علی بکنی نه سفارش او را به ما، چونکه او پس از تو خلیفه و حاکم بر ما خواهد شد و باید مراقب ما باشد. پس طبق این سخن حضرت علی علیه السلام نتیجه می‌گیریم که دستوری از سوی خداوند یا پیامبر ﷺ مبنی بر خلافت در اهل بیت نبوده است، و شما نیز نمی‌توانید سخن حضرت علی علیه السلام را قبول نکنید. در این مورد نیز شیعه جوابی ندارد.

جناب دکتر حسینی قزوینی در شبکه ماهواره‌ای ولایت در تاریخ ۱۳۸۹/۵/۱۱ هجری شمسی حدود ساعت ۲۰ برنامه‌ای داشتند که به تلفن بینندگان و شبهات مطرح شده پاسخ می‌دادند، شخصی در این برنامه تلفن کرد و سوال فوق را از ایشان پرسید و جناب قزوینی همان هذیان و پاسخهای مسخره همیشگی را دادند بدینصورت که در مورد انصار گفته شده با نیکان آنها به نیکی رفتار کنید و از بدکاران آنها درگذرید و چنین چیزی که در مورد اهل بیت گفته نشده!!!.

سوال ما واضح بوده و صحبت از سفارش در مورد انصار رضی الله عنهم است، خود حضرت علی علیه السلام فرموده: اگر زمامداری و حکومت در آنان بود سفارش کردن در مورد آنها معنایی نداشت. خواننده دقت کند که حضرت علی علیه السلام زمامداری را گفته و سپس بطور صریح به سفارش در مورد ایشان اشاره دارد یعنی در واقع خود حضرت علی علیه السلام جمله با نیکان آنها به نیکی رفتار کنید و از بدکاران آنها درگذرید را به سفارش کردن معنا نموده است و آنرا نوعی سفارش دانسته‌اند و سوال ما نیز همین است که بنابراین طبق همین سخن حضرت علی علیه السلام پس

اگر زمامداری در اهل بیت بود سفارشات دائم پیامبر ﷺ در مورد ایشان معنا نداشت، پس سوال تنها در مورد سفارشات پیامبر ﷺ در مورد ایشان است، آیا شما این جمله پیامبر ﷺ در مورد انصار را سفارش می دانید یا خیر؟ خود حضرت علی علیه السلام در این خطبه آنرا سفارش دانسته است، حال جناب قزوینی می گوید نه در مورد اهل بیت چنین جمله ای نیامده و در واقع کاری با بحث سفارش و سوال ما نداشته و اصلاً رفته سر موضوعی دیگر و البته دلیل آن کاملاً روشن است، چون سوال ما جوابی نداشته است.

البته من از نزدیک، شاهد نکته بسیار چندش آوری در خوارج حزب الهی بوده ام که در برابر محکمترین استدلالهای قرآنی و روایی و عقلی، موضع گرفته، انکار کرده و مسخره می کنند ولی با مشاهده چرندیات و هذیانهایی مانند پاسخ آقای قزوینی، خوشحالی و جار و جنجال براه می اندازند! البته از انسانهای احمق، بیشتر از این انتظاری نیست!

به هر حال ذکر این موضوع برای این بود تا متذکر شویم که چنانچه بقیه پاسخهای شما نیز همینگونه هذیان گویی و بازی با کلمات باشد برای ما ذره ای ارزش نخواهد داشت و قضاوت در خصوص پاسخهای بی سر و ته شما به عهده شعور خوانندگان.

## سؤالاتی چون تیری از کمان اندیشه بر سینه جهل و خرافه

و اکنون سؤالات جلد دوم که هم اینک چون تیری از کمان اندیشه رها شده و ان شاء الله بر سینه جهل و خرافه خواهد نشست:

### سؤال ۱:

پس از رحلت نبی اکرم ﷺ انصار و مهاجرین در سقیفه بنی ساعده گرد آمدند و با شورای ایجاد شده، حضرت ابوبکر رضی الله عنه را به خلافت برگزیدند. روافض دائم بر این تجمع صحابه زبان اعتراض می‌گشاید و آنرا توطئه‌ای علیه حضرت علی رضی الله عنه جهت غصب خلافت الهی می‌دانند!

چنانچه به علما و مراجع رافضی بگویی چرا حضرت علی رضی الله عنه در سقیفه حاضر نشد تا از حق خود دفاع کند؟ در پاسخ می‌گویند که حضرت علی رضی الله عنه مشغول تدفین و غسل دادن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بوده و داشته به وصیت ایشان عمل می‌نموده و بنابراین نتوانسته در سقیفه بنی ساعده حاضر شود (و در معقول‌ترین حالات می‌گویند ایشان نمی‌دانستند، که در این صورت مساله علم غیب و سایر قضایا پیش می‌آید!) و اما سوال ما این است:

چرا امام حسین رضی الله عنه حج خود را رها کرد و آنرا نیمه تمام گذاشت تا به دعوت مردم کوفه به آنجا برود و به زعم شما خلافت الهی خود را از یزید غاصب پس بگیرد؟! حضرت علی رضی الله عنه هم می‌توانست غسل و تدفین نبی

اکرم عليه السلام را رها کند و به سقیفه برود تا از حق الهی خود دفاع کند. آیا فریضه حج، کمتر از غسل پیامبر صلى الله عليه وآله بود که دیگری نیز می‌توانست آنرا انجام دهد؟ چنانچه پاسخ دهند که حضرت علی عليه السلام داشته به وصیت پیامبر صلى الله عليه وآله عمل می‌کرده است در پاسخ می‌گوئیم که وصیت و امر الهی در این مهمترین اصل دین (ولایت و خلافت به زعم شما) مهمتر است یا تدفین و غسل دادن بدن پیامبر صلى الله عليه وآله؟! شما امامت و خلافت حضرت علی عليه السلام را دستوری الهی و بسیار مهم می‌دانید و حتی فجایی چون عاشورا و شهادت امامان و غیبت امام زمان و گمراهی مسلمین امروزی را بخاطر همان غصب خلافت در سقیفه می‌دانید، خوب جلوگیری از به وجود آمدن این همه انحرافات در اسلام، مهمتر بوده یا غسل دادن پیامبر صلى الله عليه وآله؟! آیا هیچکس دیگر در آنجا نبود که پیامبر را غسل کند؟

ما می‌دانیم که پیکر پیامبر صلى الله عليه وآله پس از سه روز دفن می‌گردد و بنابراین حضرت علی عليه السلام می‌توانسته براحتی به سقیفه برود و سپس برای غسل و تدفین پیامبر صلى الله عليه وآله بازگردد.

حتی حضرت علی عليه السلام می‌توانسته لاقلاً یک نایب از جانب خود به سقیفه بفرستد تا از حقیقت دفاع کند یا حتی خود به سقیفه می‌رفت و یک نایب در خانه پیامبر صلى الله عليه وآله می‌گذاشت، ولی هیچکدام از این کارها انجام نشده است.

امام حسین عليه السلام حج خود را رها می‌کند، حج که عبادت و عملی فردی است، ولی تدفین پیامبر صلى الله عليه وآله را دیگران نیز می‌توانسته‌اند انجام دهند.

به عقیده رافضیان، حضرت علی عليه السلام مجهز به علم غیب بوده و بنابراین به راحتی و از قبل می‌توانسته متوجه توطئه صحابه رضی الله عنهم شود و با تدبیری هوشمندانه و با استفاده از امدادهای غیبی و علم بی‌نهایت ولایت و کمک فرشتگان و کرامات و معجزات بی‌شمار و داشتن علوم گذشته و آینده، جلوی

غصب خلافت الهی در سقیفه را بگیرد و چنانچه علمای رافضی طبق معمول بگویند که امام، همه جا به علم غیب خود رجوع نمی‌کند!! (یک طنز عجیب!) در پاسخ می‌گوئیم می‌شود بفرمائید چه جایی مهمتر از اینجا می‌باشد؟! چطور امام زمان شما در وسط بیابان برای یک نفر شیعه ظاهر می‌شود؟! و یا امامان دیگر برای یک نفر شیعه انواع کارها و معجزات عجیب را انجام می‌دهند؟! ولی در جایی به این مهمی که خلافت برای همیشه غصب می‌شده و باعث فجایعی چون عاشورا و شهادت امامان و گمراهی امت اسلامی می‌شده، می‌بینیم که حضرت علی علیه السلام از علم خود استفاده نکرده؟! آیا لطیفه‌ای به این بامزگی شنیده بودید؟! شما فقط سه پاسخ دارید یا بگوئید حضرت علی نمی‌دانسته که علم غیب و عصمت منتفی می‌شود (ضمناً این سؤال پیش می‌آید که چطور ابوبکر و عمر که کنار علی بودند فهمیدند؟) و یا بگوئید می‌دانسته ولی نرفته که می‌فهمیم خلافتی در کار نبوده! یا اینکه بگوئید شستن پیکر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله (که صدها نفر دیگر برای اینکار صف کشیده بودند!) مهمتر بوده که من فکر نمی‌کنم در عصر حاضر، مغز مردم چنین پاسخهایی را قبول کند!

## سؤال ۲:

اگر علما و مراجع مدعی تشیع، فقط به همین یک سؤال ما پاسخ دهند ما از جانب تمامی مسلمانان جهان اعلام می‌کنیم که حاضریم، مذهب و عقاید آنها را قبول کنیم!!

شما برای ما:

- ۵ حدیث<sup>۱</sup> (با تواتر لفظی).

۱- ملاک تواتر بنا به گفته مطهری در کتاب سیری در امامت باید بیش از ۱۰ طریق باشد، ولی ما در اینجا به شما یک آوانس می‌دهیم!!! ۵ حدیث هم بیاورید کافی است!!!

- از کتب خودتان (از کتب شیعه).
- از ۵ طریق مختلف.
- با سند صحیح<sup>۱</sup>.
- از پیامبر ﷺ گرامی اسلام بیاورید که در آنها شخص پیامبر ﷺ فرموده باشند:
- حضرت علی رضی الله عنه خلیفه (منظور ما ولایت است و نه وصایت)<sup>۲</sup> یلا فصل من به فرمان خدا هستند.
- یا شخص حضرت علی رضی الله عنه فرموده باشند معنای مولی در غدیر خم یعنی خلیفه یا اینکه فرموده باشند: مراد از آیه ابلاغ یا آیه ولایت من هستم یا همین موضوع را پیامبر ﷺ فرموده باشند!
- مهدی موعود، فرزند امام حسن عسگری است<sup>۳</sup>.
- پیامبر اسلام ﷺ علم غیب دارند (به غیر از وحی) یا از جانب خدا (و نه انتخاب مردم مدینه) حاکم مدینه شده‌اند و یا به غیر از مورد وحی، عصمت دارند.

۱- سند صحیح سندی است که تمام سلسله روات آن راستگو و ثقه بوده و مورد تایید علمای رجال شیعه مانند کشی و مامقانی و ابن غضائری و علامه حلی باشند و بین آنها انقطاع زمانی وجود نداشته باشد (مثلا راوی اول در ۱۲۰ هجری فوت کرده باشد و راوی دوم در ۱۳۰ هجری به دنیا آمده باشد! مثل راوی خطبه فدک!) و مذهب آنها نیز بنا بر قول خود شما ۱۲ امامی باشد و نه ۷ یا ۴ یا ۵ یا ۶ امامی! که به قول شما فاسد المذهب هستند.

۲- ما وصایت حضرت علی رضی الله عنه را قبول داریم که ایشان جانشین پیامبر رضی الله عنه در قبیله بنی هاشم بوده و وصی نبی اکرم رضی الله عنه در امور مالی ایشان بوده‌اند.

۳- دانشمند گرامی حیدرعلی قلمداران در کتاب بررسی نصوص امامت یا شاهراه اتحاد سند روایاتی مانند لوح جابر و امامان ۱۲ نفرند را به خوبی رد کرده و باطل دانسته است.



- تفسیر و توضیح قرآن، فقط مختص حضرت علی علیه السلام و فرزندان ایشان است.
- جواز گنبد و بارگاه ساختن روی قبور
- زیارت عاشورا و دعای ندبه و توسل
- حضرت علی علیه السلام و یا فاطمه متولی فدک نبوده بلکه مالک یا وارث فدک بوده‌اند.

دقت کنید که مسلمان‌ها طبق نص صریح قرآن، دین خود را باید از قرآن و سنت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم (که آن هم باید منطبق با قرآن باشد) بگیرند. پس احادیثی که برای ما می‌آورید باید از قول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باشد نه از قول ائمه (که عده‌ای غالی و خمس دزد، اطراف آنها را گرفته و از زبان مبارک آنها حدیث دروغ جعل کرده‌اند) دقت کنید شما فقط در کتاب بحار الانوار ۷۰۰ هزار حدیث دارید در اصول کافی ۱۳ هزار حدیث و اگر احادیث کتب دیگر شما را روی این تعداد بریزیم تعداد احادیث شما از یک میلیون حدیث بیشتر می‌شود، شما به جای استناد روز و شب به کتب اهل سنت از بین این یک میلیون حدیث کتب خودتان، ۵ حدیث (برای هر سؤال ۵ حدیث) با شرایط فوق بیاورید تا ما تسلیم شما شویم! البته برای اینکه زحمت بیهوده نکشید خدمت شما باید عرض کنم: گشتم، نبود، نگرد، نیست! آری، شما نه تنها سندی از قرآن برای اثبات عقاید شرک‌آمیز ضاله خودتان ندارید بلکه حتی در کتب خودتان هم حدیث صحیح‌السند و بدون انقطاع و متواتری از قول پیامبر اسلام در این زمینه ندارید؟ پس استناد روز و شب شما به کتب اهل سنت چیست؟ برادر گرامی آقای قزوینی در قیامت، حجت شما چیست؟ که اینهمه در حال گمراهی شیعیان هستی؟

با اینکه ما در اینجا ۳ آوانس به شما دادیم ولی باز هم شما در این مبارزه طلبی، شکست می‌خورید.  
۳ آوانس ما:

- احادیث، حتما از کتب خودتان (شیعه) باشد!!
- خبر واحد باشد (زیرا کمتر از ۱۰ طریق می‌شود خبر واحد).
- راویان این روایات، طبق نظر علمای علم رجال شیعه، رد و یا تایید شوند!.

در برابر این سه آوانس، ما از شما فقط یک خواهش داریم و آن اینکه: موضوع مورد اشاره ما دقیقا در حدیث آمده باشد، یعنی به عنوان مثال، حضرت علی علیه السلام دقیقا این جمله را فرموده باشند: پیامبر اسلام در غدیر خم من را به عنوان خلیفه بلافضل من عندالله معرفی کرد! و یا اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله دقیقا فرموده باشند: حضرت علی به فرمان خدا خلیفه بلافضل من است. من می‌دانم که در کتب عامه مسلمین<sup>۲</sup> یکی دو حدیث داریم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: علی علیه السلام ولی بعد از من است. ولی:

- اینها خبر واحد است و چون مدرکی از قرآن و عقل و تاریخ و اجماع مسلمین ندارد و صدها حدیث ضد هم دارد پس نمی‌تواند حجت باشد.

۱- دقت کنید که علمای علم رجال شیعه باید اسناد آنها را تایید کنند! و اینکه شما مثلا تضعیفات ابن غضائری را قبول ندارید برای ما مهم نیست (جالب است که در تاریخ، تردیدهایی در اینکه ابن غضائری به دست مدعیان ولایت به خاطر حق گویی به شهادت رسیده باشد وجود دارد!).

۲- البته برخی از این کتب متعلق به ۱۰ قرن پس از هجرت است! و برخی از احادیث آن سند ندارد یا خبر واحد است و یا اخبار متعدد ضد آن هم وجود دارد! آری این است احادیثی که آقای قزوینی صبح تا شب به رخ اهل سنت می‌کشد!

- پیامبر اسلام، سخنانی در خصوص خلافت عمر و ابوبکر رضی الله عنهما هم فرموده‌اند و مشخص است که اینها یا اخباری غیبی است که نبی اکرم صلی الله علیه و آله از جانب وحی مطلع شده‌اند و از باب خبر دادن از آینده بیان کرده‌اند و یا توصیه و سفارشی است به انتخاب این افراد از سوی مردم.

- پیامبر صلی الله علیه و آله مانند بسیاری از موارد دیگر، نظر شخصی خود را فرموده‌اند (رغبات شخصی) و هیچ کجا نفرموده‌اند اینکه من گفتم (یعنی ولایت علی) فرمان و دستور خداست.

درست است که خدا در قرآن در خصوص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرموده: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ ﴿٣﴾ ولى در ادامه همین آیه می‌فرماید: ﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ۗ ﴿٤﴾﴾ [النجم: ۳-۴]. این یعنی اینکه سخن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فقط در حوزه وحی، خالی از خطا و اشتباه است ولى در سایر موارد، مسلمانها می‌توانند نظر خود را بگویند و مگر مشورت ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ [آل- عمران: ۱۵۹]. «ای پیامبر در امور با آنها مشورت کن». چیزی جز ابراز نظر است؟! براستی مگر خدا می‌خواسته گوسفند تربیت کند؟ موارد زیر که برخی از آنها نیز در قرآن است دال بر این است که حتی پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام نیز اشتباه داشته‌اند یا نظری بهتر از ایشان نیز وجود داشته است:

- اخم کردن به شخص کور ﴿عَبَسَ وَتَوَلَّىٰ ۗ ﴿٦﴾﴾ [عبس: ۱]. «چهره در هم کشید و روی گردانید».

۱- البته شیعه اینرا در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله نمی‌داند ولى از آیات بعدی که درباره هدایت افراد است و خطاب سخن نیز با پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام می‌باشد که هادی آن افراد بوده، مشخص می‌شود که منظور از عبس و تولى همان نبی اکرم صلی الله علیه و آله است.

- ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثُوبَكُمْ﴾ [محمد: ۱۹]. «پس بدان که معبود بر حقی جز الله وجود ندارد و برای گناهانت و برای مردان و زنان با ایمان در خواست آمرزش کن. و الله، محل رفت و آمد و جای ماندن شما را می‌داند».
- ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعُشِيِّ وَالْإِبْكَرِ﴾ [غافر: ۵۵]. «پس ای پیامبر صبر و شکیبایی پیشه ساز؛ بی‌گمان وعده و نوید الهی، حق است؛ و برای گناهت درخواست آمرزش کن و ضمن حمد و ستایش پروردگارت در صبح و شام او را به پاکی یاد نما».
- ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا ۗ لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ ۗ وَبِئْسَ نِعْمَتُهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾ [الفتح: ۱-۲]. «ما تو را پیروزی بخشیدیم (چه) پیروزی درخشانی، تا خداوند از گناه گذشته و آینده تو درگذرد و نعمت خود را بر تو تمام گرداند و تو را به راهی راست هدایت کند»<sup>۱</sup>.

۱- البته من مانند آخوندها از هر آیه ای برای اثبات عقاید خود استفاده نمی‌کنم به همین دلیل لازم می‌دانم در خصوص این آیه توضیحی بدهم: این آیه پس از صلح حدیبیه نازل می‌شود و به نظر من یکی از اعجازهای معنوی جالب قرآن است که کاملاً با اصول مترقی قرن بیستم سازگاری دارد. در اینجا صلح، نشانه پیروزی معرفی شده و اینکه دشمن تو را به رسمیت بشناسد اعلام بزرگترین فتح آشکار است. مردان بزرگ را به پایان کار آنها می‌شناسند، در اینجا هم کار پیامبر ﷺ با موفقیت به پایان رسید (نه در فتح مکه و نه در غدیر خم، بلکه دقیقاً در همینجا ای محمد، که توانستی دشمن را به پای میز مذاکره بنشانی! کاری که آخوندها پس از ۳۲ سال هنوز

- نگفتن ان شاء الله ﴿وَلَا تَقُولَنَّ لِشَأْنٍ إِنْ فَعِلْتُ ذَلِكَ غَدًا﴾ (آلَا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ) [الکھف: ۲۳-۲۴]. «و هیچ‌گاه نگو که من فردا این کار را خواهم کرد مگر اینکه (بگویی): اگر خدا بخواهد».
- افشای رازی برای همسران خود و اینکه چرا چیزی را که خدا برای تو حلال کرده حرام کردی ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَرْوَاجِكَ﴾ [التحریم: ۱].

موفق به انجام آن نشده‌اند! و هم کار کفار مکه به پایان رسید! این موفقیت و این پیروزی و این صلح که به خاطر گذشت و بخشش و روح بلند محمد ﷺ و تفکر عالی شخص او بوده باعث می‌شود خداوند از گناهان قبل و بعد او درگذرد. حال این گناهان چیست؟ مسلماً گناه فردی نیست بلکه گناهی است که پیامبر اکرم ﷺ به نوعی غیرمستقیم به خاطر نقش حاکمیتی در آن نقش داشته‌اند. مثلاً کافری که در جنگ کشته شده، زن و بچه‌اش بی‌سرپرست شده‌اند و یا برخی اعمال اشتباه سران سپاه اسلام ... ما می‌دانیم که اقامه عدل و برقراری کلمه توحید (در آغاز) فقط با ایجاد حکومت و قوای نظامی امکان‌پذیر است و آنچنان نزد خدا با ارزش است که به خاطر این مهم از گناهان پیامبر اسلام در حوزه حکومتی و اجتماعی می‌گذرد. برخی انسان‌های متعهد و با خدا در ایران و سایر کشورهای عربی از سیاست دوری می‌کنند مبدا به گناهی گرفتار شوند در صورتی که اگر نیت آنها پاک بوده و تخصص و مدیریت داشته باشند و درست عمل کنند خداوند از گناهان حکومتی آنها می‌گذرد، ان‌شاء‌الله (در ضمن برخی دیگر چون جناب مکارم برای حفظ عقیده عصمت می‌گویند منظور از گناهان، گناهی هستند که مشرکین به تو نسبت داده‌اند!!! نمی‌دانیم اینگونه تفاسیر یعنی چه؟ گناه نسبت داده شده و تهمت که ارزش ندارد!! تازه گناه نسبت داده شده را از کجای آیه در آوردید؟! یا برخی می‌گویند منظور ترک اولی بوده است توسط پیامبر ﷺ، که این نیز مردود است زیرا به ترک اولی نمی‌گویند گناه، بلکه می‌گویند ترک اولی!!! و ادبیات عرب، آنقدر غنا داشته که خداوند بتواند منظورش را صریح و روشن بیان کند!).

- از خدا سزاورتر بود بررسی تا از خلق ﴿وَتَخَشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخَشَّهُ﴾ [الأحزاب: ۳۷].
- ﴿عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعَنَّ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكٰذِبِينَ﴾ [التوبة: ۴۳]. «خدا تو را ببخشد چرا قبل از اینکه دروغگو از راستگو بر تو معلوم شود بدانها اجازه دادی».
- ﴿وَلَا تَكُن لِّلْخٰنِیْنِ خَصِیْمًا﴾ [النساء: ۱۰۵]. «و نشاید که به سود خیانتکاران به خصومت برخیزی»، در مورد داستان طُعْمَةُ بْنُ أَبِیْرِق است که در دزدی زرهی دست داشتند و با جنجال می‌خواستند گناه را به گردن دیگری بیندازند. حتی پیامبر ﷺ قتاده بن نعمان را که عزیز و بدری هم بود و شکایت دزدی او پیش پیامبر ﷺ برده بود، سرزنش کرد، که آیه آمد.
- طلب استغفار برای منافقان ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِیِّ وَالَّذِیْنَ ءَامَنُوْا أَنْ یَسْتَغْفِرُوْا لِلْمُشْرِکِیْنَ﴾ [التوبة: ۱۱۳]. «بر پیامبر و کسانی که ایمان آورده‌اند سزاوار نیست که برای مشرکان طلب آمرزش کنند».
- شک ﴿فَلَا تَكُنْ فِی مِرْیَةٍ مِّن لِّقَآئِہٖ﴾ [السجدة: ۲۳]. «پس در لقای او [با خدا] تردید مکن».
- عجله در خواندن قرآن ﴿لَا تُحْرِكْ بِہٖ لِسَانَکَ لِتَعْجَلَ بِہٖ﴾ [القیامة: ۱۶].
- فراموشی ﴿وَإِمَّا یُنسِیْکَ الشَّیْطٰنُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّکْرِی مَعَ الْقَوْمِ الظَّٰلِمِیْنَ﴾ [الأنعام: ۶۸]. «(ای پیامبر) هرگاه شیطان تو را به فراموشی انداخت پس دیگر با گروه ظالمان منشین».

- انتخاب محل سپاه در جنگ بدر و سپس تغییر محل، طبق نظر یکی از انصار.

- منع مردم مدینه از گرده افشانی درختان نخل و....

آری در قرآن به صراحت بیان شده که: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ﴾

[الکهف: ۱۱۰]. «ای پیامبر! بگو: من نیز انسان و بشری مانند شما هستم!». و آیا بشر جز فراموشکاری، تردید، ترس، غمگین شدن، عاشق شدن، فکر کردن، دیدن و شنیدن و سخن گفتن و خطا کردن، چیز دیگری هم هست؟ اینها بر خلاف تفکر احمقها، نه تنها ارزش پیامبر اسلام ﷺ را کم نمی‌کند بلکه مقام او را نزد عاقلان بالاتر برده و ما را به صحت گفتار او مطمئن ساخته<sup>۱</sup> و فقط اینگونه است که ما می‌توانیم از ایشان الگو بگیریم.

## سؤال ۲:

مگر نه اینکه شهدا نیازی به غسل ندارند؟ پس چرا شما دائم می‌گوئید فاطمه زهرا به حضرت علی وصیت نمود که مرا شبانه و مخفیانه غسل بده و دفن کن؟! مگر ایشان شهید نشده‌اند؟ شما می‌گویید پیدا نبودن محل قبر علامت چیزی و حاوی پیامی است برای تاریخ!! آیا غسل ندادن ایشان نمی‌توانست علامت بسیار خوبی برای تاریخ باشد که: ایشان شهید شده‌اند؟!!!!!

## سؤال ۴:

شما می‌گوئید پس از رحلت نبی اکرم ﷺ، صحابه برای اخذ بیعت اجباری به خانه حضرت فاطمه هجوم بردند و باعث شهادت ایشان شدند،

۱- و این در حالی است اکثر جباران تاریخ، ولایت خود را مطلقه دانسته و خود را دست خدا و سایه خدا و نماینده خدا و حتی خود خدا معرفی کرده‌اند!

سوال اینجاست که جنازه پیامبر اسلام تا ۳ روز در خانه حضرت عایشه بوده و حضرت فاطمه نیز همانجا بوده و از نزدیک جنازه پدرش جدا نشده است، پس حمله به خانه فاطمه و شهادتش چگونه صورت گرفته؟!:

﴿يَأْتِيهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ [المائدة: ۶۷].

«ای پیامبر آنچه از جانب پروردگارت به‌سوی تو نازل شده ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده‌ای و خدا تو را از (گزند) مردم نگاه می‌دارد آری خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند».

### سؤال ۵:

این ابلاغ، چه چیزی بوده که بیان نشده؟ (اگر خلافت علی بوده به زعم شیعه) نعوذبالله خود خداوند از بیان آن ترسیده و خودداری نموده ولی از پیامبر ﷺ انتظار داشته که از مردم نترسد و آن مطلب را بیان کند؟! و جالب است که پیامبر ﷺ نیز برای بیان خلافت، ترسیده و از کلمه‌ای استفاده نموده که دارای ابهام فراوانی است و صریحا مقصود را نرسانده (منظور کلمه مولی در حدیث غدیر خم است که شیعه قصد دارد معنای خلافت را از آن بیرون بکشد و آنرا بدین آیه مرتبط می‌سازد!!!) در یک کلام: خدا نگفته و پیامبر هم با کلمه‌ای در پرده ابهام گفته! این است طریق اثبات مهمترین اصل دین به زعم شما?!:

### سؤال ۶:

در سوره مائده آیه ۶۷ اینکه خدا تو را از مردم حفظ می‌کند ﴿وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ منظور از مردم چه کسانی بوده‌اند که پیامبر ﷺ



نباید از آنها می‌ترسیده؟ اگر به عقیده شما منظور از نزول این آیه، خلافت علی علیه السلام بوده است پس می‌شود بفرمایید مردم مخالف با خلافت علی علیه السلام چه کسانی بوده‌اند؟ بنی هاشم و حتی ابوسفیان پس از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، حضرت علی را مد نظر داشته‌اند، انصار رضی الله عنهم هم که در ابتدا سعد بن عبادة رضی الله عنه را مد نظر داشته‌اند و حتی بعد از حضور مهاجرین رضی الله عنهم به علی نیز اشاره داشته‌اند، بقیه قبایل هم که از غدیر خم می‌رفته‌اند و پراکنده می‌شدند، منافقین هم که قدرتی نداشته‌اند و کثرت چندان و حضور آنچنانی نداشته‌اند، تازه مگر قبل از لشکرکشی به تبوک، که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در مدینه گذاشت این منافقین چه کار توانستند بکنند؟ مسلماً جنگ و کودتایی نکردند (به جز مسخره کردن و حرفهای بیهوده زدن کاری نمی‌توانسته‌اند بکنند) پس لابد منظور از مردم در این آیه همان دو نفری هستند که روافض دائماً به آنها اشاره دارند، یعنی ابوبکر و عمر رضی الله عنهما<sup>۱</sup>، مردمی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نباید از آنها می‌ترسیده و باید خلافت علی علیه السلام را صریحاً به ایشان می‌گفته در واقع فقط ابوبکر و عمر رضی الله عنهما بوده‌اند و بس!! اینرا نیز به بقیه لطایف بامزه رافضی‌ها اضافه کنید.

### سؤال ۷:

پیرامون رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایتی می‌باشد حاکی از چشیدن گوشت گوسفندی آغشته به زهر توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که توسط زنی یهودی تهیه شده بود، ولی روافض، روایات دیگری نیز دارند و البته لطف بسیاری نسبت به

---

۱- تازه ابوبکر و عمر رضی الله عنهما به خاطر اسلام آوردن از قبایل خویش مطرود شده بودند و عمر رضی الله عنه عموی خود را کشته بود و قبیله و طرفداری نداشته و ابوبکر رضی الله عنه نیز همچنین.

اهل سنت نموده‌اند و آن روایات را در بطور علنی بیان نکرده‌اند تا مبادا به اتحاد مسلمین لطمه‌ای بخورد!! ولی از ته دل بدانها معتقدند و از آن روایات خوششان می‌آید. روایاتی که از مسموم شدن پیامبر ﷺ توسط نزدیکانش حکایت دارند، نزدیکانی چون عمر و ابوبکر و عایشه ؓ و...!!! و دلیل اینکار نزدیکان پیامبر ﷺ نیز ابلاغ خلافت الهی حضرت علی بوده است!!! سوال ما اینجاست که اگر این روایات صحت دارند پس تکلیف آیه ۶۷ سوره مائده چیست؟ مگر در این آیه نیامده که خداوند در خصوص اعلام خلافت حضرت علی ترا از گزند و شر مردم نگاه می‌دارد؟ پس نعوذبالله سخن خداوند درست در نیامده و پس از ابلاغ آن مطلب یعنی خلافت الهی علی (به زعم روافض و مدعیان تشیع) می‌بینیم که پیامبر ﷺ توسط نزدیکانش مسموم می‌شوند و حتی این مسمومیت در انتها باعث رحلت ایشان می‌شود.

### سؤال ۸:

﴿يَأْتِيهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ [المائدة: ۶۷]. «ای پیامبر آنچه از جانب پروردگارت به‌سوی تو نازل شده ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده‌ای و خدا تو را از (گزند) مردم نگاه می‌دارد آری خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند». علمای مدعی تشیع نزول این آیه را در مورد خلافت و جانشینی حضرت علی ؑ می‌دانند، یعنی مطلبی را که پیامبر ﷺ باید ابلاغ می‌کرده و از مردم نمی‌ترسیده همان خلافت حضرت علی ؑ بوده است!!! مسلماً با مراجعه به خود قرآن به تنهایی و بدون در نظر گرفتن روایات چنین ادعایی اثبات نمی‌شود، چونکه ما انزل، باید داخل خود قرآن باشد! حالا این معرفی جانشین، کجای قرآن آمده است؟ این همه بر

حساسیت این موضوع تاکید شده و حتی بیان شده که اگر آنرا نرسانی در واقع رسالت خود را انجام نداده ای، ولی ناگهان خود خدا موضوع را مسکوت گذاشته است!! و جالب است که حتی آیه بعدی نیز با «قُل» شروع شده، یعنی بگو... که البته موضوع پیرامون اهل کتاب است و ربطی به خلافت علی علیه السلام ندارد.

در کل شان نزولهایی که در خصوص این آیه وجود دارد به قرار زیر دسته بندی می شود:

۱- تعداد زیادی روایت متواتر وجود دارد که بیشتر به حضرت عایشه رضی الله عنها ختم شده که بیانگر این است که این آیه در طی یکی از جنگها نازل شده و فرمان خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که نیازی نیست برای خودت محافظ بگذاری و خدا تو را محافظت می کند.

۲- دسته دوم می گوید: این آیه مربوط به زمانی است که یک نفر از سران قبایل مشرک می خواسته پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را وقتی زیر درخت نخلی خوابیده بوده اند به قتل برساند که شمشیر او می افتد و مابقی ماجرا که باز هم به نظر من زیاد با سیاق کلی آیه هماهنگ نیست.

۳- برخی روایات می گوید: این آیه مربوط به حجه الوداع است که این نیز با وجود کلمه کافرین در انتهای آیه بعید است.

۴- تعدادی از روایات نیز می گوید: این آیه در ماجرای غدیر خم و تعیین جانشین توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده که بنا به دلایل مختصر زیر این روایات به کل، باطل اندر باطل است.

- وجود نام ابوهارون عبدی (عمارہ ابن جوین) شیعه غالی در بین بسیاری از اسناد این روایات! (ذهبی در المیزان و امام احمد و سلیمان او را ضعیف و دروغگو و شیعه متروک دانسته اند).

- ختم شدن بیشتر این روایات به نام فقط ابن عباس و ابوسعید خدری رضی الله عنهما! (از بین آن ۱۲۰ هزار نفری که به قول شما در غدیر خم حاضر بوده‌اند).
- وجود کلمه کافرین در انتهای آیه، زیرا در جمع غدیر خم، کافری وجود نداشته است! (ممکن است بگویید هر کس ولایت علی رضی الله عنه را قبول ندارد کافر است، اولاً: این مصادره به مطلوب است زیرا شما هنوز نتوانسته اید اصل موضوع را ثابت کنید، در ثانی طبق این استدلال، اهل سنت کافرند، پس چرا شما می‌گویید علمای اهل سنت، شیعه را تکفیر میکنند؟ طبق این استدلال پوچ، این شما می‌دید که یک میلیارد نفر مسلمان واقعی را تکفیر میکنند!).
- ما انزل، باید داخل خود قرآن باشد! حالا این معرفی جانشین کجای قرآن است؟
- ۵- در میان این اخبار چند خبر واحد نیز وجود دارد<sup>۱</sup> که نشان می‌دهد نزول این آیه برای علنی کردن دعوت و ابلاغ در مکه بوده است که

---

۱- متن و سند ۵ عدد از این احادیث به اینصورت هستند: ۱- قال ابن أبي حاتم: حدثنا أبي، حدثنا قبيصة بن عقبة، حدثنا سفیان عن رجل، عن مجاهد قال: لما نزلت ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ قال: «يا رب، كيف أصنع وأنا وحدي يجمعون علي؟ فنزلت ﴿وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾ ورواه ابن جرير من طريق سفیان وهو الثوري ۲- حدثنا علي بن أبي حامد المديني، حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد، حدثنا محمد بن مفضل بن إبراهيم الأشعري، حدثنا أبي، حدثنا محمد بن معاوية بن عمار، حدثنا أبي قال: «سمعت أبا الزبير المكي يحدث عن جابر بن عبد الله، قال: كان رسول الله ﷺ إذا خرج بعث معه أبو طالب من يكلؤه حتى نزلت ﴿وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ

النَّاسِ ﴿ فذهب ليعث معه، فقال «يا عم إن الله قد عصمني لا حاجة لي إلى من تبعث ٣- ثم قال: حدثنا محمد بن أحمد بن إبراهيم، حدثنا محمد بن يحيى، حدثنا أبو كريب، حدثنا عبد الحميد الحماني عن النضر، عن عكرمة عن ابن عباس، قال: كان رسول الله ﷺ يجرس فكان أبو طالب يرسل إليه كل يوم رجلاً من بني هاشم يجرسونه حتى نزلت عليه هذه الآية ﴿يَتَأْتِيهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ قال: فأراد عمه أن يرسل معه من يجرسه، فقال: «إن الله قد عصمني من الجن والإنس»، ورواه الطبراني عن يعقوب بن غيلان العماني، عن أبي كريب به ٤- وقد أخرج عبد بن حميد وابن جرير وابن أبي حاتم وأبو الشيخ عن مجاهد قال: لما نزلت ﴿بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ قال: يا رب إنما أنا واحد كيف أصنع؟ يجتمع علي الناس، فنزلت ﴿وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ﴾ ٥- وأخرج ابن مردويه والضياء في المختارة عن ابن عباس "أن رسول الله ﷺ سئل: أي آية أنزلت من السماء أشد عليك؟ قال: كنت بمنى أيام موسم، فاجتمع مشركو العرب وأبناء الناس في الموسم، فأنزل علي جبريل فقال: ﴿يَتَأْتِيهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ [المائدة: ٦٧]، قال: فقامت عند العقبة فناديت يا أيها الناس من ينصرني على أن أبلغ رسالة ربي وله الجنة، أيها الناس قولوا لا إله إلا الله وأنا رسول الله إليكم، تفلحوا وتنجحوا ولكم الجنة، قال: فما بقي رجل ولا امرأة ولا صبي إلا يرمون بالتراب والحجارة ويزقون في وجهي ويقولون: كذاب صابئ، فعرض علي عارض فقال: يا محمد إن كنت رسول الله فقد آن لك أن تدعو عليهم كما دعا نوح على قومه بالهلاك، فقال النبي ﷺ: «اللَّهُمَّ اهد قومي فإنهم لا يعلمون، فجاء العباس عمه فأنقذه منهم وطردهم عنه". قال الأعمش: فبذلك يفخر بنو العباس ويقولون فيهم نزلت:

می‌بایست پس از ۳ سال دعوت مخفیانه صورت می‌گرفته است و چنانچه بخواهیم به روایات مراجعه کنیم باید گفت تنها همین چند روایت است که تقریباً بدون هیچگونه تضادی می‌تواند منطبق با سیاق کلی آیه و حتی کل قرآن شود، زیرا:

- در این آیه مشخصاً شخص پیامبر اسلام ﷺ، امر و مامور به دعوت علی اسلام شده‌اند.
- جای نگرانی هم بوده، چون پیامبر ﷺ با تعداد اندکی از مسلمین در بین انبوه کفار مکه می‌خواستند با بت پرستی و زر و زور و تزویر به مبارزه برخیزد و بنابراین در آیه آمده که از گزند مردم، حفظ می‌شوی.
- مشکل کلمه «کافرین» انتهای آیه بدون هیچگونه دوز و کلک و بازی با کلمات و توجیه و سفسطه حل می‌شود، زیرا در آن زمان نه تنها شهر مکه بلکه کل عربستان و شاید به نوعی تمام جهان، مملو از کافرین بوده است!
- می‌دانیم که نبی با رسول تفاوت دارد و مثلاً رسول دارای کتاب است و هر رسول، نبی هست ولی هر نبی، رسول نیست و غیره... پیامبر ﷺ تا آن زمان رسول نبوده ولی از این زمان یعنی ابلاغ علی و آشکار، رسالت ایشان شروع می‌شود. یعنی دعوت مخفیانه کافی نیست و اگر اقدام به دعوت علی نکنی در واقع رسالت خود را انجام نداده‌ای و این پیام در بین همان جمعیت داخلی و در دل تاریخ گم می‌شود و از میان می‌رود. (به قول ضرب المثل معروف لاتین: با شهامت قوام می‌گیرد)

﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾

[القصص: ۵۶]. هوی النبي أبا طالب، وشاء الله عباس بن عبد المطلب ...

- پیامبر ﷺ ابتدا از حنفاء بوده و حنفاء کسانی بوده‌اند که با وجود موحد بودن و وظیفه‌ای در ابلاغ علنی و دعوت دیگران نداشته‌اند (مگر در برخی از مواقع به صورت ملایم و گذرا) خدا در اینجا به پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید حنیف و موحد بودن کافی نیست بلکه تو رسولی و باید با تمام وجود ابلاغ کنی!.
- در این آیه خداوند می‌فرماید: ﴿يَلِّغْ مَا أُنزِلَ﴾ ابلاغ کن آنچه بر تو نازل شده، یعنی آنچه در طی این سه سال مخفیانه به تو نازل کرده ایم را نیز به صورت علنی ابلاغ کن. (در انتها ممکن است بگوئید سوره مائده مدنی است و نه مکی، در پاسخ می‌گوئیم شما که می‌گوئید این آیه در روز جمعه در عرفات و در مکه نازل شده و چندین روز پس از آن نیز در غدیر خم نازل شده است، خوب هیچ کدام از این دو نقطه در مدینه نیستند و آیه را مدنی نمی‌کنند بلکه هر دو مکان آیه را مکی می‌کنند و بنابراین احتمال نظر ما نیز درست می‌شود که آیه پس از ۳ سال دعوت مخفیانه در مکه بوده و چنانچه شما بر مدنی بودن آیه اصرار دارید پس نزول آیه در غدیر خم و خلافت حضرت علی باطل می‌شود. به نظر من آیه ابلاغ در مکه بصورت تک آیه بوده و البته آیات قرآن بنا به دستور پیامبر ﷺ در جای خود قرار می‌گرفته‌اند و این تک آیه بعدها در این قسمت از سوره مائده که آخرین سوره جمع آوری شده است قرار می‌گیرد تا اینکه امضاء و مهر تاییدی باشد در آخرین سوره مبنی بر اینکه همه آیات توسط پیامبر بدون یک حرف کم یا زیاد، ابلاغ شد).

## سؤال ۹:

این روایات که شان نزول این آیه را مربوط به دعوت علنی و آشکار اسلام پس از ۳ سال دعوت مخفیانه تایید می‌کند با سایر آیات قرآن نیز تطبیق و تایید می‌شود: خداوند عزوجل به پیامبر اسلام فرمان داد که کار دین را آشکار کند و به دعوت پردازد و فرمود: ﴿فَأُصَدِّعُ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضُ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾ [الحجر: ۹۴]. «پس آنچه را بدان ماموری آشکار کن و از مشرکان روی برتاب». آنچه را دستور داری آشکار کن و از مشرکان روی بگردان و پیش از آن در سه سال اول مبعث کار دین نهانی بود و نیز خداوند فرمود: و خویشان نزدیکت را بترسان (شعر ۱/۲۱۶) جالب است که پیامبر ﷺ فرموده- اند این آیه من را پیر کرد: ﴿فَأَسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ [هود: ۱۱۲]. «پس همان‌گونه که دستور یافته‌ای ایستادگی کن و هر که با تو توبه کرده (نیز چنین کند) و طغیان نکنید که او به آنچه انجام می‌دهید بیناست». که این نیز منطبق با آیه ابلاغ است که مسلمانان دعوت علنی با آن عده اندک در مکه نیاز به استقامت فراوان داشته و جای ترس هم داشته و اتفاقاً بیشتر در دسرها بعد از دعوت علنی برای پیامبر اسلام ﷺ شروع می‌شود. علمای رافضی طبق روایات خود معتقدند که تمامی معصومین کشته شده‌اند نه اینکه به مرگی طبیعی مرده باشند و به این آیه اشاره دارند: ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَلَا يَنْفَكُونَ مَاتَ أَوْ قُتِلَ أُنْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ﴾ [آل عمران: ۱۴۴]. «و محمد جز فرستاده‌ای که پیش از او (هم) پیامبرانی (آمده و) گذشتند نیست آیا اگر او بمیرد یا کشته شود از عقیده خود برمی‌گردید و هر کس از عقیده خود بازگردد هرگز



هیچ زیانی به خدا نمی‌رساند و به زودی خداوند سپاسگزاران را پاداش می‌دهد». در واقع به این آیه چنین استناد دارند که چون سخنان خداوند از روی حساب و منطق و دقیق است بنابراین می‌بینیم که در این آیه از قتل و کشته شدن سخن رفته و به همین دلیل پیامبر ﷺ کشته شده نه اینکه رحلت کرده باشد. حال ما می‌گوئیم در سوره زمر آیه ۳۰ آمده: ﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ﴾ [الزمر: ۳۰]. «یعنی قطعاً تو خواهی مرد و آنان (نیز) خواهند مرد». در این آیه خداوند از مردن (میت) سخن گفته نه از قتل و یا کشته شدن، و حتی در ابتدای آیه: ﴿إِنَّكَ﴾ آمده که دلیل بر قطعی بودن است در صورتیکه در آیه ۱۴۴ سوره عمران می‌فرماید اگر کشته شود، پس روایات مربوط به کشته شدن همه معصومین صحیح نیستند.

### سؤال ۱۰:

در سوره مائده آیه ۶۷ خطاب به پیامبر ﷺ آمده که پیام نازل شده را ابلاغ کن و خداوند ترا از گزند مردم نگاه می‌دارد. روافض معتقدند که مطلب مورد نظر در واقع همان خلافت الهی حضرت علی بوده است، پس چرا در جریان حدیث قرطاس (قلم و دوات) که علمای رافضی شدیداً معتقدند پیامبر ﷺ قصد داشته خلافت علی علیه السلام را کتابت کند و عمر رضی الله عنه مانع اینکار شده، پس در آنجا نیز پیامبر ﷺ باید این مطلب را ابلاغ می‌کرده و از گزند اطرافیان نمی‌ترسیده چون خداوند، حفظش می‌کرده است، پس چرا دائم می‌گوئید که عمر رضی الله عنه و صحابه رضی الله عنهم کودتا کرده بودند و متوجه شده بودند که پیامبر ﷺ قصد دارد خلافت علی علیه السلام را کتابت کند و به همین خاطر مانع او شدند!! پیامبر ﷺ باید مطلب را در جلوی همه و براحتی و بی‌هیچ ترسی بیان می‌کرده، چون گزندی به او نمی‌رسیده است.

## سؤال ۱۱:

آخوندهای مدعی تشیع بر بالای منبرها مرتب می‌گویند که حضرت علی علیه السلام ۲۵ سال خانه نشین بوده و تحت خفقان و فشار خلفا به سر می‌برده است!! سوال اینجاست که با وجود این موارد چگونه خانه نشین بود؟! ۱- دادن مشورتهای گوناگون در امور مختلف قضایی همچون قضاوت پیرامون رجم یک زن و غیره.... بطوریکه عمر رضی الله عنه بارها می‌گفت: چنانچه علی رضی الله عنه نبود عمر رضی الله عنه هلاک می‌شد ۲- فرستادن حسن و حسین رضی الله عنهما به جنگ (در جنگهای با ایران، مثلاً حضور امام حسن در فتح اصفهان) ۳- نظارت بر جمع آوری قرآن ۴- دادن مشورت به خلفا در زمینه‌های جنگی، اقتصادی، اجتماعی، قضایی و در یک کلام به عنوان وزیر و مشاور برای خلفا ۵- در آوردن ام کلثوم رضی الله عنها به همسری عمر بن خطاب رضی الله عنه ۶- تعیین مبدا تاریخ مسلمین، یعنی همان هجرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ۷- جانشینی حضرت عمر رضی الله عنه در مدینه (حداقل دو بار) ۸- روش اتخاذی پیرامون زینتهای خانه کعبه و موارد دیگر.... پس این چگونه خانه نشینی است؟! یکاش آقای منتظری که مشاور خمینی بود پس از عزل شدنش به همین طریق، خانه نشین شده بود!!

## سؤال ۱۲:

مغز نخودی شما هر کجا در قرآن به کلمات اولی الامر، امام، ائمه و خلیفه برخورد می‌کند آنرا به ۱۲ امام شیعه مربوط می‌نماید، می‌شود بفرمایید بطور نمونه در آیات زیر، امام و ائمه و خلیفه چه معنی می‌دهد:

﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كَتَبَ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ

مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٧﴾ [هود: ۱۷]. «آیا کسی که از جانب پروردگارش بر حجتی روشن است و شاهدهی از (خویشان) او پیرو آن است و پیش از وی (نیز) کتاب موسی را هبر و مایه رحمت بوده است (دروغ می‌بافد) آنان (که در جستجوی حقیقت‌اند) به آن می‌گروند و هر کس از گروه‌های (مخالف) به آن کفر ورزد آتش وعده‌گاه اوست پس در آن تردید مکن که آن حق است (و) از جانب پروردگارت (آمده است) ولی بیشتر مردم باور نمی‌کنند». ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ﴿٥﴾ [القصص: ۵]. «و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین، فرو دست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان (مردم) گردانیم و ایشان را وارث (زمین) کنیم». ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَبْلُوكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٥﴾ [الأنعام: ۱۶۵]. «و اوست کسی که شما را در زمین جانشین (یکدیگر) قرار داد و بعضی از شما را بر برخی دیگر به درجاتی برتری داد تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید آری پروردگار تو زودکیفر است و (هم) او بس آمرزنده مهربان است». ﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ ﴿١٤﴾ [یونس: ۱۴]. «آنگاه شما را پس از آنان در زمین جانشین قرار دادیم تا بنگریم چگونه رفتار می‌کنید». ﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ ﴿١٧﴾ [یونس: ۱۷]. «پس او را تکذیب کردند آنگاه وی را با کسانی که در کشتی همراه او بودند نجات دادیم و آنان را جانشین (تبهکاران) ساختیم و کسانی را که آیات ما را تکذیب کردند غرق کردیم پس بنگر که فرجام بیم‌داده‌شدگان چگونه بود ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ

كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ، وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا مَقْتًا وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا ﴿٣٩﴾ [فاطر: ۳۹]. «اوست آن کس که شما را در این سرزمین جانشین گردانید پس هر کس کفر ورزد کفرش به زیان اوست و کافران را کفرشان جز دشمنی نزد پروردگارشان نمی‌افزاید و کافران را کفرشان غیر از زیان نمی‌افزاید». برای خواننده گرامی لازم به تذکر است که آیات فوق هیچ ربطی به امامت و خلافت منصوص و من عبدالله حضرت علی عليه السلام نداشته‌اند و ندارند و اصلاً نامی از علی عليه السلام بین آیات نیست و موضوع آیات پیرامون مسائل دیگری است و نوع بشر و یا مستضعفین را خلیفه می‌داند، ولی علمای مدعی تشیع با روایات و احادیث جعلی این آیات را تفسیر کرده و به میل خود در می‌آورند در صورتیکه چنانچه شما بدون توجه به مذهب خود این آیات را بخوانید هیچوقت از آنها خلافت حضرت علی عليه السلام را برداشت نخواهید کرد و چنین چیزی را از آیات متوجه نمی‌شوید. این اصل مهم یعنی امامت که علمای شما آنرا از نبوت هم بالاتر می‌دانند در جایی از قرآن نیست، پس فوراً فریب آخوند سر محله را نخورید که تعداد رکعات نماز هم در قرآن نیست!! تعداد رکعات، فرعی از فروع دین است نه از اصول دین و تازه شیعه منکر قیاس است ولی در اینجا اصلی بدین مهمی را با فرعی از فروع دین قیاس می‌کند و اگر بخواهیم چون آخوندها عمل کنیم بطور حتم باب خرافات از همه طرف باز می‌شود و مثلاً من هم می‌آیم و می‌گویم عصای پدربزرگم دیشب تبدیل به اژدها شد و اگر کسی منکر شد به او می‌گویم: ای کافر مگر در قرآن نخوانده‌ای که عصای موسی تبدیل به اژدها شد!!! (آخوندها باید امامت را ثابت کنند نه اینکه سر مردم را با موارد دیگر، شیره بمالید).

## سؤال ۱۳: یک سؤال با چندین فرض محال

آخوندهای رافضی بر بالای منبرهای خود مرتب از دوستی حضرت علی علیه السلام صحبت می‌کنند و حتی مطالبی بسیار افراطی را بیان می‌کنند، همچون اینکه چنانچه کسی اعمال نیک بسیاری داشته باشد و قوانین اسلام را مو به مو انجام دهد و در بین صفا و مروه مظلومانه شهید شود، ولی دوستی علی علیه السلام را نداشته باشد، بویی از بهشت نمی‌برد!!! از نظر ما علت چنین هذیان‌گویی‌هایی این است که مدعیان تشیع، علی و امامان خود را اصل دین و خود دین می‌پندارند<sup>۱</sup> در صورتیکه ائمه تنها تابع دین بوده‌اند و هر کس باید مثل ایشان تابع دین باشد و تنها به همان دستورات دین عمل کند، خواه علی علیه السلام را بشناسد یا نشناسد و اگر در دین اسلام، افراد اینگونه دارای اهمیت بودند پس چرا در سوره آل عمران آیه ۱۴۴ اینگونه آمده:

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَن يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ﴾ [آل عمران: ۱۴۴]. «و محمد جز فرستاده‌ای که پیش از او (هم) پیامبرانی (آمده و) گذشتند نیست آیا اگر او بمیرد یا کشته شود به اعقاب خود برمی‌گردید و هر کس به عقب بازگردد هرگز هیچ زبانی به خدا نمی‌رساند و به زودی خداوند سپاسگزاران را پاداش می‌دهد». می‌بینید که افراد ملاک نیستند و در این آیه نیز صحابه رضی الله عنهم را به ادامه راه و تلاش برای حفظ همان دین تشویق کرده است. اکنون ما فرض محال می‌کنیم که شخصی تمامی

۱- می‌بینید که امامت را از اصول مذهبی خود کرده‌اند و همیشه نیز به غصب خلافت علی علیه السلام اشاره دارند، یعنی به خود او که حتما می‌بایست خلیفه می‌شده است، پس در واقع امام را جزء دین می‌دانند، ما نمی‌دانیم چرا این اصل مهم دینی در قرآن ذکر نشده؟! همچون اصول دیگری چون توحید و معاد و نبوت.

اعمالش نیکو باشد ولی علی علیه السلام را دوست نداشته باشد، سوال من از خواننده گرامی این است که با شناختی که شما از علی علیه السلام دارید فکر می کنید اگر این شخص را بطور مثال در روز قیامت در برابر حضرت علی علیه السلام حاضر کنند و بگویند این شخص همه اعمالش نیکو بوده ولی تو را دوست نداشته است و آیا تو ای علی او را می بخشی یا خیر؟ فکر می کنید مثلا حضرت علی علیه السلام چه می گوید؟ آیا با کمال تکبر می گوید: نه من او را به هیچ عنوان نمی بخشم، هر چند انسان خوبی هم بوده باشد من از او نمی گذرم؟! من فکر می کنم نه تنها علی علیه السلام بلکه حتی یک انسان معمولی نیز با مشاهده جهنمی شدن کسی! بخشش و عفو را پیشه می کند. و اما مورد مهم و اساسی این است که این دوستی در زمان زنده بودن و حاکم بودن حضرت علی بسیار واجب و حساس تر بوده تا حالا! و افراد در آن زمان می بایست حاکم را دوست داشته و به دستورات او پیرامون جهاد و غیره گوش می داده اند تا باعث خرابی و انحراف در اسلام و امت نشوند و البته همین مورد نیز باز به همان دین و نجات جامعه و حفظ آن برمی گردد نه به شخص مذکور و اصولا اسلام با فردپرستی و غلو به شدت مخالف است. به هر حال در زمان ما کسی دشمن علی نیست و همه اعم از شیعه و سنی او را دوست می دارند و نمی دانم هدف آخوندها و نگرانی ایشان بخاطر چه چیز است؟! اکنون که ایشان زنده نیست که اعتقاد یا عدم اعتقاد به خلافت ایشان سودی به حال کسی داشته باشد، اگر راست می گویند حکومت هم اینک در دستان شماسست، رفتارشان را مانند او کنید!

#### سؤال ۱۴:

علمای رافضی پیرامون حدیث حوض که در کتب اهل سنت ثبت شده شلوغ بسیاری می کنند و با اینکه من در جلد قبلی همین کتاب پاسخی

دندان شکن بدانها دادم ولی باز جناب قزوینی به روی مبارک خود نیاورده و همچنان همان چرندیات قبلی علمای رافضی را تکرار می‌کند، در جلد قبلی اینگونه پاسخ دادم، عین سوال را می‌آورم: مورد دیگری که علمای شیعه مرتب به آن استناد می‌کنند حدیثی است مبنی بر اینکه در جهان آخرت پیامبر ﷺ سراغ اصحاب خویش را می‌گیرد و به او می‌گویند: تو نمی‌دانی اصحاب و یاران تو چه کردند و آنها پس از تو مرتد شدند.

سوال ما این است که چطور این حدیث مورد استناد شماست؟ مگر شما عقیده ندارید که پیامبر و امامان پس از مرگ نیز از احوال ما باخبرند و در واقع زنده‌اند، پس چطور در این حدیث پیامبر ﷺ از یاران خودش هم بی‌خبر است؟ و حتی از حوادث پس از رحلت خویش اطلاعی ندارد.

مگر شما نمی‌گوئید: حضرت فاطمه به کسانی که علیه او ظلم کرده بودند فرموده که شکایت شما را نزد پدرم خواهم برد، پس چطور پیامبر ﷺ بی‌اطلاع است.

و شما از کجا متوجه شده اید که منظور از اصحاب ﷺ، ابوبکر و عمر رضی الله عنهما هستند؟ و از کجا فهمیدید که منظور از ارتداد غصب خلافت علی رضی الله عنه بوده؟ این خلافت الهی ادعای شماست که هنوز هم نتوانسته‌اید آنرا ثابت کنید. و اما یک مورد دیگر نیز در پاسخ به روافض وجود دارد که آنرا در کتاب قبلی نیاوردیم و بنابراین در اینجا بیان می‌کنیم: در سوره الرحمن آیه ۴۱ چنین آمده: ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمَى﴾ [طه: ۱۲۴]. «و هر کس از یاد من دل بگرداند در حقیقت زندگی تنگ (و سختی) خواهد داشت و روز رستاخیز او را نابینا محسور می‌کنیم»، ﴿قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا﴾ [طه: ۱۲۵]. «می‌گوید پروردگارا چرا مرا نابینا محسور کردی با آنکه بینا بودم». ﴿قَالَ كَذَلِكَ

أَتَتْكَ ءَايَاتُنَا فَنَسِيَتْهَا ۖ وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى ﴿١٣٦﴾ [طه: ۱۲۶]. می فرماید «همانطور که نشانه‌های ما بر تو آمد و آن را به فراموشی سپردی امروز همان‌گونه فراموش می‌شوی»<sup>۱</sup>.

سوال اینجاست که پس چطور پیامبر ﷺ در قیامت این اصحاب به گفته شما مرتد خودش را از چهره آنها نمی‌شناسد؟! مگر طبق قرآن مجرمین از سیمایشان شناخته نمی‌شوند؟ ولی عالم رافضی می‌گوید در قیامت، اصحاب پیامبر اسلام را بردند و پیامبر علتش را جویا شد و به او گفتند که تو نمی‌دانی!! به این دو کلمه توجه بیشتری داشته باشید: تو نمی‌دانی!!! البته علمای رافضی برای همان سوال قبلی هم جوابی ندادند که با وجود اینکه معصومین خود را حی و حاضر می‌دانند پس چگونه و چرا به این حدیث اشاره دارند؟

### سؤال ۱۵:

اگر ۱۲۰ هزار نفر در غدیر خم با علی بیعت کرده‌اند پس چرا پیامبر ﷺ در مدینه و از مردم آنجا برای علی عَلِيٌّ بیعت نگرفت؟ آن ۱۲۰ هزار نفر که در عربستان پراکنده می‌شده‌اند و آن زمان نیز تلویزیون و وسائل مخابراتی

---

۱- ﴿يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا﴾ [طه: ۱۰۲]، [همان] «روزی که در صور دمیده می‌شود و در آن روز مجرمان را کبود چشم برمی‌انگیزیم». در ضمن در آیات ۱۲۴ و ۱۲۵ و ۱۲۶ سوره طه صریحا بیان شده که فرد غافل از خدا نابینا محسور می‌شود و حتی سبب آن را جویا می‌شود که چگونه قبلا بینا بوده ولی اکنون اینگونه شده است؟ بنابراین نمی‌توانید بگویید که منظور از نابینا بودن در واقع کوردل بودن است چون بسیار مسخره خواهد شد، زیرا گنهکار می‌گوید چطور قبلا بینا بوده ام و بنابراین طبق تفسیر شما یعنی منظورش این خواهد بود که چطور قبلا بصیر و هوشیار و دل آگاه بوده‌ام!!!.



در کار نبوده است، پس بیعت گرفتن از آنها سود چندانی نداشته است، چون پایتخت و مرکز خلافت در مدینه بوده و آنجا هسته اصلی و مسجد پیامبر اسلام و خود پیامبر اسلام بوده‌اند و مشخص است که پس از وفات پیامبر اسلام یک نفر خلیفه و جانشین ایشان می‌شده است، پس این شهر با این اهمیت فوق العاده‌ای که داشته چطور از مردمش بیعتی گرفته نشده است تا به زعم شما خلافت الهی در همان شهر غصب شود و اسلام منحرف شود و فلان و فلان و فلان شود؟!!!!<sup>۱</sup>.

### سؤال ۱۶:

در جریان شورش اهل رده چرا مرتدین تنها می‌گفتند زکات نمی‌دهیم؟ چرا نمی‌گفتند ما بیعت خود را با علی علیه السلام نمی‌شکنیم؟ چرا نمی‌گفتند ما علی علیه السلام را می‌خواهیم و ابوبکر رضی الله عنه را نمی‌خواهیم؟ اینها که بهانه‌هایی بهتر بود برای ندادن زکات؟

### سؤال ۱۷:

یکی از فضایل بسیار مهم حضرت علی که شیعه حتی برای خلافت نیز بدان اشاره دارد در مورد ابلاغ سوره براءت است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ابتدا ابوبکر رضی الله عنه را برای انجام آن فرستاد ولی پس از آن به قول شما وحی نازل شده که اینکار می‌بایست توسط علی صورت بگیرد و بنابراین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حضرت

---

۱- اگر هم قبایل عرب در غدیر خم با حضرت علی علیه السلام دست دوستی داده باشند علت آن مشخص است: پیامبر اسلام می‌دانسته‌اند که به اواخر عمر خود نزدیک شده‌اند و امکان چنین حضور یکپارچه‌ای برای ایشان کم است و حضرت علی علیه السلام نیز از هر قبیله عرب چندین نفر را کشته است، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم با این عمل می‌خواستند کینه و دشمنی با حضرت علی علیه السلام را مرتفع کنند.

علی را مامور انجام آن می‌کند. سوال ما از شیعیان این است که مگر شما پیامبر ﷺ را معصوم از هرگونه خطا و سهوی نمی‌دانید؟! مگر همه سخنان او را ما ينطق عن الهوى نمی‌دانید؟ خوب طبق این جریان، پیامبر ﷺ در ابتدا خطا کرده است. چنانچه شیعه بگوید ایشان توسط وحی متوجه خطای خود شده‌اند باید بگوئیم نظر ما نیز همین است که هر موقع پیامبر ﷺ خطایی داشته توسط وحی الهی متذکر می‌شده است<sup>۱</sup>، ولی واضح است که چنین چیزی مد نظر علمای شیعه نیست و ایشان پیامبر ﷺ و حتی امامان خود را کاملا معصوم از هر خطا و سهوی می‌دانند و در این عصمت نیازی به وحی نمی‌بینند!!

### سؤال ۱۸:

مدعیان تشیع برای حضرت علی و امامان قائل به عصمت هستند، ولی جملات خود ایشان و مطالب مندرج در تاریخ، خلاف این امر را ثابت می‌کند، حضرت علی علیه السلام در خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه فرموده: پس از گفتن حق یا مشورت دادن به من خودداری نکنید زیرا خود را از آن که اشتباه کنم مصون نمی‌دانم مگر آنکه خداوند مرا حفظ کند. در نهج البلاغه نامه ۷۱ به منذر بن جارود عبدی فرموده: «همانا شایستگی پدرت مرا نسبت به تو فریب داد و گمان کردم همانند پدرت می‌باشی و راه او را می‌روی و از تواریخ معلوم می‌شود که آن حضرت، منذر بن جارود را برای جمع صدقات فرستاده و او را انتخاب کرده برای این کار و او اموال را اختلاس کرده و ملحق به معاویه رضی الله عنه شده، حضرت به او می‌نویسد: «فإن صلاح أبيك غرني...» تا آخر.

۱- آیات قرآنی گواه این امر هستند، همچون آیات ابتدایی سوره عبس و تحریم و یا سوره توبه آیه ۴۳ و سوره احزاب آیه ۳۷ و سوره کهف آیات ۲۳ و ۲۴ و سوره توبه آیه ۱۱۳.

و از نامه ۶۳ نهج البلاغه و تواریخ معلوم می‌شود که آن حضرت، ابوموسی اشعری رضی الله عنه را عامل کوفه قرار داده درحالی که ابوموسی رضی الله عنه (به عقیده خود شما) هم منافق در آمد و هم با حضرت مخالفت کرد و از نامه ۶۱ نهج البلاغه و تواریخ معلوم می‌شود که آن حضرت، کمیل بن زیاد را عامل هیت قرار داد در حالی که او مقاومت نکرد و شهر هیت را تسلیم دشمن نمود، و حضرت او را مذمت کرده است. و از نامه ۴۴ نهج البلاغه و تواریخ معلوم می‌شود که حضرت، زیاد بن ابیه را عامل بر فارس قرار داده و اشتباه نموده است. و از نامه ۴۳ نهج البلاغه معلوم می‌شود که «مصقلة بن هبيرة» را عامل اردشیر قرار داده و او خائن در آمد. و از نامه ۴۱ نهج البلاغه و رجال و تواریخ (نزد شیعه) معلوم می‌شود در تعیین ابن عباس رضی الله عنه اشتباه نموده است و همچنین طبق تمام تواریخ قیس بن سعد بن عبادة را که حاکم او بر مصر بود معزول نمود و بواسطه عزل او و نصب محمد بن ابی بکر، مصر سقوط کرد و معلوم شد حضرتش اشتباه کرده و نباید به سخن نامین گوش می‌نمود. و حضرت علی رضی الله عنه در صحیفه علویه دعای سوم ماه و در دعای کمیل و دعای صباح و چند دعای دیگر فرموده: «اللهم اغفر لي الذنوب التي تنزل البلاء، لا تفضحني بخفي ما اطلعت عليه من سري ولا تعاجلني بالعقوبة على ما عملته في خلواتي من سوء فعلي وإسائتي ودوام تفریطی و جهالتی و كثرة شهواتي و غفلتي، اللهم اغفر لي خطاياي و عمدی و جهلی و هزلی و جدي فكل ذلك عندی، أبيت إلا تقحما على معاصيك و انتهاكا لحرمتك و تعديا لحدودك، الحمد لله الذي ستر عيوي و لم يفضحني بين الناس، فبئس المطية التي أمتطت نفسي من هواها، و معصيتي كثيرة، و لساني مقرر

بالذنوب، وأعوذبك أن تحول خطاياي أو ظلمي أو إسرائفي على نفسي واتباع  
 هواي واستعمال شهوتي دون رحمتك وبرك، الهي سترت علي في الدنيا ذنوبا ولم  
 تظهرها للعصاة وأنا إلى سترها يوم القيامة أحوج وقد أحسنت بي إذ لم تظهرها  
 للعصاة من المسلمين فلا تفضحني بها يوم القيامة على رءوس العالمين،  
 واستر علي ذنوبي، إلهي لو لا ما قرفت من الذنوب ما فرقت عقابك، ألقني  
 السيئات بين عفوك ومغفرتك، قد أصبت من الذنوب ما قد عرفت وأسرفت  
 على نفسي بها قد علمت، أوقرتني نعماً وأوقرت نفسي ذنوباً، أذكر لك فاقتي  
 ومسكنتي وميل نفسي وقسوة قلبي وضعف عملي، حاجتي إليك اللهم العتق من  
 النار». حضرت سجاد در صحيفه سجاديہ دعای ۳۴ می فرماید: «کم نهي  
 لك قد أتيناہ وسيئة اكتسبناها». و در دعای دهم فرموده: «اللهم إن الشيطان  
 قد شمت بنا إذ شايعناہ على معصيتك»، و در دعای ۵۲ فرموده: شهواتي  
 حرمتني یعنی، شهواتم مرا بی بهره ساخته، و در دعای ۴۱ فرموده: «لا تعلن  
 على عيون الملاء خبري»، «أخف عنهم ما يكون نشره علي عارا»، و در دعای  
 ۲۵ و ۱۶ فرموده: «أعذني وذريتي من الشيطان الرجيم، سلطته منا على ما لم  
 تسلطنا عليه منه»، «ومن أبعد غورا في الباطل وأشد إقداما علي السوء مني حين  
 أفق بين دعوتك و دعوة الشيطان فأتبع دعوته»، یعنی، ..... هنگامی که بین  
 دعوت تو و دعوت شیطان بایستم دعوت شیطان را می پذیرم. حضرت علی  
 بن الحسین علیه السلام در دعای ۳۲ صحيفه سجاديہ فرموده: «كثر علي ما أبوء به  
 من معصيتك»، یعنی، بسیار است معصیت تو بر من که اقرار می کنم، و

فرموده: «اللهم إنك أمرتني فتركت ونهيتني فركبت» یعنی، خدایا تو مرا امر نمودی پس سر باز زدم و نهی نمودی، پس بجا آوردم، و فرموده: «كَبَائِرُ ذُنُوبٍ اجْتَرَحْتُهَا» یعنی، گناهان عظیمی که مرتکب شدم، و در دعای رمضان از خدا خواسته که: «تَطَهَّرْنَا بِهِ مِنَ الذُّنُوبِ» و قابل توجه است که عبدالله بن عباس رضی الله عنه که از یاران نزدیک امام بوده برای او قائل به عصمت نبوده است و در مورد طریقه عزل معاویه با حضرت علی رضی الله عنه مخالف بوده، و به حضرت علی رضی الله عنه پیشنهاد می‌دهد که معاویه رضی الله عنه را نگه دار و پس از آرام شدن مملکت او را عزل کن (تاریخ طبری ج ۶ ص ۳۰۸۹) که حضرت علی رضی الله عنه قبول نمی‌کند و در پاسخ می‌گوید: بر تو است که رای خود را به من بگویی، و من باید پیرامون آن بیندیشم، آنگاه اگر خلاف نظر تو فرمان دادم باید اطاعت کنی. (نهج البلاغه حکمت ۳۲۱).

شما در مقابل این مطالب دوباره دست به تاویل زده و می‌گویید: امام در خیلی از امور مشورت می‌کرده است، و نظر بقیه را اجرا می‌کرده که در بعضی اوقات نتیجه آن خیانتکار شدن بعضی از والیان می‌شده است چون امام همیشه از علم غیب خود استفاده نمی‌کرده است!!! و در شرایطی مجاز به استفاده از آن نبوده است!!! در جواب می‌گوئیم: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم طبق آیات بسیاری از قرآن مثل آیه ﴿وَلَوْ كُنْتَ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْثَرْتَ مِنَ الْحَيْرِ وَمَا مَسْنَى السُّوءِ﴾ [الأعراف: ۱۸۸]. «علم غیب نداشته است، و در همین آیه آمده که اگر علم غیب داشتم حتما از آن استفاده می‌کردم». حال چگونه است که حضرت علی رضی الله عنه علم غیب داشته ولی استفاده نکرده؟! و علم غیبی که از آن استفاده نشود و به کار حکومت و مردم نیاید چه فایده‌ای دارد؟! اگر به قول شما حضرت علی رضی الله عنه از علم غیب خود استفاده نکرده و در نتیجه

باعث خیانتکار شدن والیان و سست شدن و انحراف حکومت اسلامی شده، پس فرق او با دیگر خلفا در چیست؟! شما آنها را نیز فاقد علم غیب می دانید و می گوئید: صلاحیت حکومت را نداشته اند و باعث انحراف اسلام شده اند، پس هیاهوی شما برای دادن خلافت به علی علیه السلام چیست؟! یا می گوئید: حضرت علی علیه السلام فرموده: خود را مصون از خطا نمی دانم مگر آنکه خدا مرا حفظ کند، و البته خداوند او را حفظ می کرده چون او دارای عصمت بوده است!!! در جواب می گوئیم: این در مورد همه صدق می کند و خداوند هر کس را که حفظ کند از خطا مصون خواهد ماند، و اگر حضرت علی علیه السلام دارای عصمت بود و به هیچ عنوان خطایی نمی کرد، دیگر گفتن این جمله بی معنا بود که به من مشورت دهید چون خود را مصون از خطا نمی دانم مگر اینکه خدا مرا حفظ کند، و این جمله را کسی می گوید که ممکن است خطا بکند و به مشورت نیاز داشته باشد.

### سؤال ۱۹:

حضرت علی علیه السلام پیش از آنکه با وی بیعت شود فرموده: «فامهلوا تجمع الناس ویتشاورون» یعنی: مهلت دهید تا مردم جمع شوند و با یکدیگر مشورت کنند (تاریخ طبری ج ۴ ص ۴۳۳) و همچنین فرموده: «إنما الخیار للناس قبل أن یبایعوا» یعنی: پیش از بیعت کردن اختیار با مردم است (تا چه کسی را انتخاب کنند) (بحار الأنوار ج ۸ ص ۲۷۲، چاپ تبریز و مستدرک نهج البلاغه ص ۸۸) و فرموده: «أیها الناس، عن ملأ وإذن، إن هذا أمرکم لیس لأحد فیه حق إلا من أمرتم» یعنی: ای مردم انبوه و هوشیار این کار شما (زامانداری) حق هیچکس نیست مگر کسی که شما او را امارت دهید (تاریخ طبری ج ۴ ص ۴۳۵ و بحار الأنوار ج ۸ ص ۳۶۷) پس طبق این سخنان

حضرت علی رضی الله عنه، خلافت الهی و من عندالله وجود نداشته است، چون در اینصورت مشورت کردن برای تعیین خلیفه و انتخاب توسط مردم بی معنا خواهد بود.

### سؤال ۲۰:

در سوره توبه آیه ۴۰، خطاب به ابوبکر رضی الله عنه از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله آمده: ﴿لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ [التوبة: ۴۰]. «یعنی غمگین مباش که خدا با ماست». سوال ما این است که بهترین توضیح و تفسیر پیرامون آیات قرآنی، توضیح و تفسیر یک آیه با آیات دیگر است، یعنی یک آیه را با آیات دیگر توضیح دهیم. خوب می شود بفرمایید معیت و همراهی خداوند در آیات دیگر نسبت به چه کسانی بیان شده است؟! در همه جای قرآن این معیت با متقین (مع المتقین) و صابرين (مع الصابرين) و مومنین (مع المومنین) و بطور کل با افراد نیکوکار و مومن است نه با غاصب خلافت الهی، نه با ظالم، نه با غاصب فدک، نه با منافق، نه با ترسو، نه با فردی بی ایمان!!! (واقعا برای آقایان محترم رافضی جای بسی تاسف است که القاب برازنده خود را نثار بهترین مومنین می کنند).

### سؤال ۲۱:

چرا شما در سوره توبه آیه ۴۰، ﴿لَا تَحْزَنْ﴾ را به ترس و خوف ترجمه می کنید؟ در صورتیکه ﴿لَا تَحْزَنْ﴾ از حزن و اندوه و غم است، یعنی غمگین مباش و چنانچه خوف و ترس مقصود بود، لاتخف بکار می رفت.

### سؤال ۲۲:

علمای مدعی تشیع در سوره توبه آیه ۴۰ تنها به ﴿لَا تَحْزَنْ﴾ اشاره دارند و با اینکار قصد دارند ایمان حضرت ابوبکر رضی الله عنه را زیر سوال ببرند، سوال

اینجاست که در آیات قرآن خطاب به پیامبر ﷺ نیز ﴿لَا تَحْزَنْ﴾ آمده و همینطور به پیامبران دیگر ﴿لَا تَحْزَنْ﴾ و حتی ﴿لَا تَحْفَ﴾ آمده است (و خطاب به مسلمین نیز ﴿وَلَا تَحْزَنْ﴾ آمده، پس در واقع شما این ایرادها را نسبت به ایشان نیز دارید و نعوذبالله ایمان پیامبران را نیز زیر سوال برده اید، آیاتی چون سوره آل عمران آیه ۱۷۶ و سوره نحل آیه ۱۲۷ و سوره مائده آیه ۴۱ و سوره انعام آیه ۳۳ و سوره فرقان آیه ۴۱ و سوره لقمان آیه ۲۳ و سوره طه آیات ۲۱/۴۶/۶۸/۶۷/۷۷ و سوره الشعراء آیه ۱۲ و سوره نمل آیه ۱۰ و سوره قصص آیات ۳۱/۲۵ و سوره عنکبوت آیه ۳۳ و سوره ذاریات آیه ۲۸ و سوره آل عمران آیه ۱۳۹. ضمناً در جواب نمی‌توانید بگویید که مثلاً پیامبر اسلام ﷺ و همینطور پیامبران دیگر بخاطر هدایت نشدن کافران و برای پیشرفت نکردن دین الهی اندوهناک شده‌اند، چون اولاً: حضرت ابوبکر ؓ نیز برای پیامبر ﷺ و در واقع برای اسلام اندوهناک شده است و چطور شما در همین آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ یعنی خدا با ماست (با پیامبر اسلام و ابوبکر) را نمی‌بینید؟ از کی تا به حال همراهی خداوند با افرادی بی‌ایمان و ترسو و ظالم و غاصب خلافت بوده است؟! ثانیاً: در آیات دیگری چون آیات سوره طه و یا سوره نمل/۱۰ و قصص/۳۱/۲۵ که در مورد حضرت موسی ؑ هستند و سوره ذاریات/۲۸ که در مورد حضرت ابراهیم ؑ است، ترسیدن تنها بخاطر چنین مواردی نبوده، بلکه حتی بخاطر جان بوده است (همچون مار شدن عصای حضرت موسی ؑ و ترسیدن وی).

### سؤال ۲۳:

علمای مدعی تشیع هر روز به کشفی جدید نائل می‌شوند، وقتی در آیه ۴۰ از سوره توبه به ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ بر می‌خورند، یعنی خدا با ماست، یعنی



اینکه معیت و همراهی و کمک خداوند با پیامبر اسلام ﷺ و ابوبکر ﷺ بوده است (ان الله مع المتقين، مع المحسنين، مع المومنين، یعنی ابوبکر مومن و محسن و متقی بوده) خوب مسلما این علمای نابغه در برابر این سؤال، حتی توجیه و سفسطه هم ندارند و بنابراین دست به اکتشافی بزرگ زده و می‌گویند اصلا این ابوبکر ﷺ در غار یک ابوبکر دیگر بوده، نه خلیفه اول!!! سوال ما از علمای مدعی تشیع و از امثال قزوینی این است که شما در مناظرات خود دائم به این نکته اشاره دارید که چون دلائل ما از کتب خود اهل سنت است پس آنها باید قبول کنند، ولی چرا در اینجا ناگهان خلاف این شیوه عمل می‌کنید؟! آقایان عزیز: ۹۰٪ مفسرین و علمای شیعه، شخص مورد نظر در این آیه را همان ابوبکر ﷺ و خلیفه اول دانسته‌اند نه ابوبکری دیگر، چرا در اینجا به مطالب کتب خودتان توجهی ندارید و دست به اکتشاف و اختراع می‌زنید؟! و در برابر آن همه اخبار متواتر به یک خبر واحد از صحیح بخاری اشاره می‌کنید که چون ابوبکر در قبا پیشنهاد شده پس در غار نبوده، پس چرا نباید این ابوبکر یک ابوبکر دیگر بوده باشد؟

### سؤال ۲۴:

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «ولدني أبو بكر مرتين» نسب من از دو سو به ابوبکر ﷺ می‌رسد. آخوندها در سند این حدیث مناقشه می‌کنند. می‌شود بفرمایید در اینصورت نسب امام صادق به چه کسی می‌رسد؟ شاید خواهید گفت به دختر یزدگرد؟ و اعجابا از تعصب! یعنی حاضرید نسب امام صادق را به مشتی گبر آتش پرست برسانید ولی به ابوبکر ﷺ نرسانید؟ آن هم افسانه‌ای که دکتر شریعتی این شیعه تندرو و متبحر در علم تاریخ و جامعه شناسی قویا رد کرده است!.

## سؤال ۲۵:

در ۱۳ روز آخر عمر مبارک پیامبر ﷺ، پیش نماز و امام جماعت حضرت ابوبکر رضی الله عنه بوده‌اند، ولی رافضیان منکر این مسئله هستند!! سوال اینجاست که می‌شود بفرمائید پس چه کسی امام جماعت بوده است؟! اگر ابوبکر نبوده چه کسی بوده؟ علمای رافضی خواهند گفت که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اسلام در حالت بیماری و با زحمت فراوان و با کمک دیگران از اتاق خود به محل نماز آمده و با دست خود ابوبکر را کنار زده است و خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امامت نماز را بر عهده گرفته‌اند! در جواب می‌گوئیم یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم هر روز در حال بیماری به مسجد می‌آمده و ابوبکر را کنار می‌زده است؟! یعنی روزی پنج نوبت اینکار را می‌کرده است؟! ۱۳ روز می‌شود ۶۵ نوبت نماز، یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۶۵ دفعه آمده‌اند و ابوبکر را کنار زده‌اند؟! واقعا عجیب است!! چطور ابوبکر رضی الله عنه باز هر روز می‌آمده و مردم هم چیزی نمی‌گفته‌اند!! ببینید چگونه تاریخ و مقلدین نادان را مضحکه و مسخره عقاید منحط خود کرده‌اید.

## سؤال ۲۶:

در جلد یک کتاب خود، سوالاتی پیرامون حدیث قرطاس نوشتم، در اینجا سوالات دیگری را نیز اضافه کرده و آورده‌ام، در حدیث قرطاس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مرض وفاتش هنگامی که صحابه رضی الله عنهم اطرافشان بودند، می‌فرماید: قلم و دوات بیاورید تا برای شما چیزی بنویسیم که بعد از من گمراه نشوید. (شیعه معتقد است پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم قصد داشته خلافت و جانشینی علی رضی الله عنه را کتابت کند ولی عمر رضی الله عنه و یارانش متوجه این موضوع شده‌اند و جلوی تحقق این امر را گرفته‌اند!!) متن حدیث بصورت زیر روایت شده است: «حدثنا علی

بن عبد الله قال حدثنا عبد الرزاق أخبرنا معمر عن الزهري عن عبد الله بن عبد الله بن عتبة عن ابن عباس قال: لما حضر رسول الله ﷺ وفي البيت رجال فقال النبي ﷺ: هلموا أكتب لكم كتاباً لا تضلوا بعده قال بعضهم: إن رسول الله قد غلبه الوجد عندكم القرآن، حسبنا كتاب الله» (صحيح بخاری ۶۳۸/۲).

- مطلبی را که پیامبر ﷺ قصد بیان آنرا داشته از دو حالت نمی‌توانسته بیرون بوده باشد، یا اینکه این مطلب جزء وحی و خود آیات قرآنی بوده و یا اینکه سخن خود نبی اکرم ﷺ بوده است. بطور حتم مورد اول مد نظر هیچکس نیست چون نمی‌توان گفت آیه قرآنی بوده است، قرآن نزد شیعه و سنی همین قرآن فعلی است که در آن بحثی نیست و تنها می‌توان گفت آن مطلب سخن نبی اکرم ﷺ بوده است، خوب آیا این نوعی اهانت به قرآن نیست؟ چطور سخن پیامبر ﷺ می‌توانسته امت را از گمراهی نجات دهد ولی خود قرآن و کلام الهی نمی‌توانسته چنین کاری بکند؟! (در ضمن نمی‌توانید این سخن و مطلب مهم را براحتی جزء حدیث کنید چون احادیث، ظنی الصدورند ولی قرآن قطعی است و در میان احادیث موارد جعل بسیارند ولی وعده حفظ قرآن در خود قرآن آمده و بنابراین مطلبی که جلوی گمراهی امت را می‌گیرد باید در قرآن ذکر شود و البته آیه‌ای پیرامون خلافت حضرت علی در قرآن نیست).

- اینکه جمله‌ای می‌تواند مردم و امت را از گمراهی برهاند یعنی چه؟ اگر چنین جمله‌ای وجود داشت خود خداوند آنرا در قرآن بیان می‌نمود تا همه هدایت شوند. هر کس باید خودش ایمان بیاورد و هدایت لطفی الهی است و امری اختیاری است نه جبری و یا اکراهی.

- شیعه معتقد است دو ماه قبل از این جریان پیامبر ﷺ در غدیر خم به دستور الهی حضرت علی علیه السلام را به خلافت برگزیده و حتی بیش از صد هزار نفر در آنجا با او بیعت کرده‌اند. خوب آیا اگر مردم بیعتی بدان مهمی را فراموش کرده‌اند پس چه اهمیتی به یک نوشته می‌داده‌اند؟! تازه نوشته‌ای که جلوی عده‌ای خاص بیشتر نبوده و نه جلوی صد هزار نفر!!
- اگر این مطلب جزء دین بوده پس چطور پیامبر ﷺ بخاطر سخن یک نفر آنرا بیان نکرده است؟! مگر جانشینی یکی از اصحاب از شکستن بتها و موارد دیگر مهمتر بوده؟! چطور پیامبر ﷺ در مکه و در محاصره کفار و مشرکین نهراسید و سخنان الهی را بیان نمود؟! چطور از ابوجهل و ابولهب نترسید و همه سخنان خود را گفت ولی اینجا بخاطر سخن یک نفر سکوت کرده و امر الهی را نرسانده است؟! این سخن مخالف با این آیه است: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ [المائدة: ۶۷]. در این آیه آمده که مطلب را ابلاغ کن و تاکید شده که از گزند مردم حفظ می‌شوی، بنابراین چنانچه دستوری پیرامون خلافت علی علیه السلام بوده قطعاً پیامبر ﷺ آنرا بیان می‌کرده است، ولی رافضیان می‌گویند پیامبر ﷺ بخاطر سخن عمر رضی الله عنه سکوت کرده و ابلاغ و دستور پیرامون خلافت الهی علی را مسکوت گذاشته و مکتوب نکرده است!!
- آیا پیامبر ﷺ پس از ۲۳ سال زحمت و مجاهدت تازه می‌خواسته مطلبی بگوید که امت گمراه نشوند؟! پس شما گمان دارید پیامبر ﷺ در این ۲۳ سال چه می‌کرده است!!

- به تاخیر انداختن چنین مطلب مهمی تا آن لحظه و در بستر بیماری نمی‌تواند منطقی بوده باشد.
- در این حدیث، پیامبر امی ﷺ می‌فرماید: اکتب، یعنی برایتان بنویسم در صورتیکه باید می‌گفته: املی، یعنی برایتان املاء کنم. بیان چنین مواردی، کل نبوت را زیر سوال خواهد برد چون اسلام ستیزان نیز همین عقیده را دارند که پیامبر اسلام ﷺ نزد اهل کتاب و دیگران می‌رفته و این آیات الهی را از آنها آموخته است، یعنی در واقع امی نبوده است!! (دقت کنید که حضرت علی علیه السلام پیامبر اسلام ﷺ را افصح عرب می‌دانسته).
- پیامبر ﷺ با لغت اهل حجاز صحبت می‌کردند و الفاظی که در حدیث است بطور هلمّوا، صیغه جمع استعمال شده، مخالف با عادت و روش ایشان است زیرا که اهل حجاز کلمه هلمّ (صیغه مفرد) را برای تشبیه و جمع بطور یکسان استعمال می‌کردند ولی در حدیث، صیغه هلمّوا که لغت بنی تمیم است بکار رفته است.
- پیامبر ﷺ شخصی بوده که فرماندهی هشتاد غزوه و جنگ را بر عهده داشته و حتی نظر شخصی خود را نیز بیان می‌کرده چه برسد به دستورات الهی و امور مربوط به دین، پس چرا باید بترسد یا قهر کند و نگوید!
- آیا پیامبر ﷺ فرموده می‌خواهم برایتان مطلبی بگویم ولی در انتها آن مطلب را نگفته؟! پس یعنی امت گمراه شده‌اند چون آن مطلب بیان نشده است و در واقع هم اکنون نیز ما گمراه هستیم!!!
- ابن عباس راوی حدیث در آن زمان کم و بیش، حدود ۱۰ سال داشته که وجود این طفل در آن اتاق و بین کبار صحابه رضی الله عنهم و در

- محضر پیامبر ﷺ که بیمار بوده و لحظات آخر زندگی خود را می‌گذرانده، غیر معقول است.
- حدیث قرطاس جزء اخبار واحد است و خبری واحد برای امری بدین مهمی قابل پذیرش نیست.
- شیعیانی که می‌گویند: چرا اصحاب صدایشان را در محضر پیامبر ﷺ بلند کردند؟ و چرا پیرامون این قضیه در مقابل پیامبر ﷺ با یکدیگر مشاجره کردند؟ خوب در اینصورت حضرت علی علیه السلام و یارانش نیز در برابر پیامبر ﷺ با اصحاب دیگر مشاجره کرده‌اند و بنابراین آنها نیز مقصر هستند و ایراد شما به خود شما بر می‌گردد.
- شیعیان به حضرت عمر رضی الله عنه اعتراض دارند که او متوجه مقصود پیامبر ﷺ شده و فهمیده که ایشان می‌خواهند جانشینی و خلافت حضرت علی علیه السلام را کتابت کنند و به همین خاطر جلوی وقوع این امر را گرفته است!!! ما می‌گوییم حضرت عمر رضی الله عنه از کجا متوجه این موضوع شده؟! مگر علم غیب داشته؟! مگر از افکار و ضمیر انسانها آگاهی داشته است؟!!!!
- چرا حضرت علی رضی الله عنه و یا یکی از طرفدارانش قلم و دوات را نیاورده‌اند؟! لابد همه از عمر رضی الله عنه می‌ترسیده‌اند؟!!!! شما که می‌گویید عمر رضی الله عنه ترسو بوده و در جنگها فرار می‌کرده، چرا اینجا آنهمه شجاع از این انسان ترسو می‌ترسند؟!!!!
- این مطلب مهم در انتها بیان نشده است، پس هیاهوی شما برای چیست؟! شاید اصلا خلافت حضرت ابوبکر مد نظر بوده و یا مطلبی دیگر بوده است. فراموش نکنید نمی‌توانید بگویید در کتب

دیگری از شیعه آمده که پیامبر ﷺ پس از بیرون کردن اصحاب آن مطلب را به حضرت علی علیه السلام و دوستان خاص خود گفته است، چون فعلا بحث پیرامون این حدیث کتب صحیحین است که دائما مورد استناد شماست.

- خلافت و امامت موجود در تشیع از مهمترین اصول دینی است که حتی از نبوت هم بالاتر است، پس چنین اصل مهمی می‌بایست در قرآن بیان شود (مثل اصولی چون توحید، نبوت و معاد) تا حجت بر همه تمام گردد نه اینکه در لحظات آخر عمر ﷺ و در بستر بیماری باشد و تازه در انتها بیان نشود.

- در حدیث مورد استناد شما آمده بعضی چنین گفتند که قرآن ما را بس است (قال بعضهم) پس شما چگونه این مطلب را به حضرت عمر رضی الله عنه نسبت می‌دهید؟!!!

- اگر شما مخالفت صحابه را برای کتابت دلیل بر عدم ایمان ایشان می‌دانید پس حضرت علی علیه السلام هم در جریان صلح حدیبیه حاضر نشد به دستور پیامبر ﷺ عمل نموده و نام ایشان را پاک کند.

## سؤال ۲۲:

علمای مدعی تشیع، معتقد هستند که فهم قرآن مستلزم وجود اهل بیت و امامی معصوم است و قرآن، قابل فهم نخواهد شد و می‌گویند که قرآن بدون اهل بیت، قرآن نیست!! سوال ما این است که در سوره بقره آیه ۲ آمده:

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ [البقرة: ۲]. «این کتابیست که

در آن هیچ شکی نیست و راهنمای پرهیزکاران است». (فراموش نکنید که مراجع رافضی آیات را اشتباه معنا می‌کنند تا قرآن را غیرقابل فهم نشان دهند، مثلا همین آیه را اینگونه معنا می‌کنند: این کتاب بی‌هیچ شک

راهنمای پرهیزکارانست، در صورتیکه در آیه آمده ﴿لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ و فيه یعنی در آن، یعنی در آن هیچ شکی نیست، یعنی در قرآن هیچ شکی نیست: ﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [السجدة: ۲]. «کتابی است فرو فرستاده که هیچ شک در آن نیست از سوی پروردگار جهانهاست». پس چیزی که غیر قابل فهم باشد و در آن شک و ظن وجود داشته باشد نیاز به امام برای فهمیدن دارد، نه چیزی که لاریب و بدون شک است و خود را نور و جدا کننده حق از باطل معرفی می‌کند. در پاسخ علمایی چون جناب قزوینی می‌گویند: شما تعداد رکعات نماز را هم نمی‌توانید از قرآن بفهمید!! در جواب ایشان می‌گوییم: این چه ربطی به قابل فهم بودن یا نبودن قرآن دارد؟ بحث بر سر خود آیات قرآن به تنهایی است و بس، تعداد رکعات و برخی از احکام در قرآن نیستند و اینها فروع دینی هستند که اصلاً ذکر نشده‌اند و مسلماً برای فهم آنها باید به احادیث صحیح و سنت رسول اکرم ﷺ مراجعه کنیم، امر به نماز در قرآن آمده و هرکس معنایش را می‌فهمد و البته تعداد رکعاتش ذکر نشده و برای فهم آن باید به سنت رجوع کنیم، اینها در واقع آیات معدودی مربوط به احکام و غیره هستند که توسط پیامبر ﷺ در سنت توضیح داده شده‌اند و البته ربطی به غیر قابل فهم بودن آیات قرآن ندارند، پس این دلیل شما مردود است. خطاب آیات الهی، ناس (مردم) هستند و بهره‌گیری از عقل توسط دارندگان آن (یعنی همین عقل معمولی که اکثراً از آن برخوردارند) و جایی خطاب با امام یا حتی علما نیست، پس چرا مردم و عوام و امت اسلامی را برای فهم قرآن و عمل به آن قادر نمی‌دانید و هدایت را مستلزم وجود اهل بیت و امامی معصوم می‌دانید؟! مراجعه شما به آیه ﴿لِيُثَبِّتَ لِلنَّاسِ﴾ [النحل: ۴۴]. نیز اشاره دارند، یعنی اینکه به پیامبر ﷺ امر شده آیات را برای مردم تبیین



کند و این را نشانه غیر قابل فهم بودن قرآن می‌دانند. در پاسخ می‌گوییم تبیین دو معنا خواهد داشت، یکی همان ابلاغ و رساندن وحی است که در آیات متعددی به پیامبر ﷺ امر شده که آیات را برای مردم بیان و ابلاغ کند و دیگر اینکه این دستورات الهی و آیات را بطور عملی برای مردم انجام بده تا ببینند و یاد بگیرند، پس این نیز ربطی به قابل فهم نبودن قرآن ندارد. خود آیات قرآن را مردم می‌فهمیده‌اند و پیامبر ﷺ نیز در مقابل چشمان ایشان آن دستورات را بصورت عملی انجام می‌داده تا یاد بگیرند. ضمناً اگر معنای تبیین، تفسیر و توضیح باشد (بنا به اعتقاد شما) پس طبق همین آیه فقط پیامبر اسلام ﷺ حق تفسیر قرآن را دارند نه امام و آخوند و مراجع و... در ضمن آیات دیگری نیز حاکی از آسان بودن و قابل فهم بودن قرآن دارند که نشان می‌دهند قرآن نیازی به امام ندارد، آیاتی چون: ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾ [القمر: ۱۷]. «و قطعاً قرآن را برای پندآموزی آسان کرده‌ایم پس آیا پندگیرنده‌ای هست».

### سؤال ۲۸:

مدعیان تشیع بر این باورند که بنا به دستور پیامبر ﷺ دین را می‌بایست تنها از امامان و معصومین گرفت، یعنی تنها اهل بیت شایستگی تعلیم قرآن و سنت را بطور صحیح و بدون خطا دارند و به احادیثی چون قرآن و عترتی و... اشاره دارند و حتی قرآن را بدون وجود اهل بیت، کافی و یا قابل فهم نمی‌دانند، اما سوال اینجاست: اگر چنین است پس چرا پیامبر ﷺ افرادی دیگر به جز علی علیه السلام را نیز برای تعلیم قرآن به قبایل مختلف می‌فرستاده است؟ مگر نه اینکه اینکار باید توسط علی علیه السلام انجام می‌شده است؟ پس چرا صحابه رضی الله عنهم دیگر نیز مردم را تعلیم می‌داده‌اند؟ و برای این

امر به قبایل و شهرهای مختلف می‌رفته‌اند؟ برای نمونه به برخی از این موارد اشاره می‌کنیم: بعد از عقبه اولی (در سال ۱۲ نبوت، ۶۲۱ میلادی) بود که مردم مدینه به پیامبر در مکه نوشتند که مردی برای ما بفرست تا فقه و قرآن به ما بیاموزد. پیامبر ﷺ هم مصعب بن عمیر رضی الله عنه را به مدینه فرستاد که او قبایل اطراف مدینه را به اسلام و قرآن دعوت کرد و قرآن را بر مردم قرائت می‌کرد. وقتی هم که اوس و خزرج نتوانستند درباره تعیین امام جماعت به توافق برسند مصعب رضی الله عنه بر آنها نماز می‌خواند<sup>۱</sup>. و به قولی در این کار مهم عبدالله بن ام مکتوم رضی الله عنه هم یار و یاور او بود<sup>۲</sup>. وقتی نمایندگان مردم یمن آمدند، ابوعبیده بن جراح رضی الله عنه برای تعلیم همراه آنها فرستاده شد<sup>۳</sup> عمرو بن حزم انصاری رضی الله عنه را که نوجوان هفده ساله‌ای بود در سال دهم هجری با نامه‌ای به نجران فرستاد تا به مردم آنجا قرآن و فقه بیاموزد. این نامه مفصلی بود که تکلیف قاریان قرآن در آن روشن بود. بشارت مردم به خیر و امر به نیکی - تعلیم قرآن و بیان احکام شرع - بشارت به بهشت و انداز از آتش، در این نامه مفصل، جزء تکالیف قاریان قرآن بیان شده است<sup>۴</sup> و نیز اسید بن حضیر و خالد بن سعید بن عاصی رضی الله عنه هم بودند که چنین ماموریت‌هایی یافته‌اند<sup>۵</sup> گروهی از بنی تمیم که نزد پیامبر ﷺ

۱- ابن هشام ۲: ۷۶، ابن سعد ۱: ۱۴۸، ۳/۱: ۸۳، ۲/۲، و ۱۳۶، احمد ۴: ۲۸۴ و ۲۹۱، طیالسی: ح ۷۰۴، در مدینه او را مقری می‌خواندند (طبری ۱: ۱۲۱۴) چه، قرائت قاریان قرآن را اصلاح می‌کرد.

۲- ابن سعد ۱: ۱۵۱/۴، اضافه مراجعه کنید: امتاع مقریزی ۳۴-۳۵، جوامع السیره ۷۲، ترتیب - الاداریة کتانی ۱: ۴۲.

۳- ترتیب الاداریة کتانی ۱: ۴۳.

۴- ابن هشام ۴: ۲۴۱-۲۴۳، مجموعه الوثائق السیاسة ۱۰۵-۱۰۶.

۵- ترتیب الاداریة ۱: ۴۴.

آمدند وی عباد بن بشر رضی الله عنه را همراه آنها فرستاد تا شرایع اسلام و قرائت قرآن را بدان‌ها بیاموزد<sup>۱</sup>، در فتح مکه هنگام عزیمت به حنین رسول کریم صلی الله علیه و آله جوان بیست ساله‌ای به نام عتاب بن اسید رضی الله عنه را به امارت در مکه نهاد و معاذ بن جبل رضی الله عنه را برای آموختن و حفظ قرآن و یاد دادن مبادی اسلام در مکه باقی گذارد<sup>۲</sup>، در سال چهارم هجرت در نیمه ماه صفر ده تن از اصحاب رضی الله عنهم در رجیع (آبی در نزدیکی مکه) به دست کفار افتادند. اینها برای تعلیم قرآن به اعراب عضل و قاره فرستاده شده بودند<sup>۳</sup> در همین ماه، یعنی چهار ماه بعد از احد، پیامبر صلی الله علیه و آله چهل نفر و یا به روایتی هفتاد نفر از برگزیدگان انصار رضی الله عنهم را که قراء نامیده می‌شدند به تقاضای رئیس قبیله بنی عامر برای آموزش قبیله بدانجا فرستاد. در راس آنها منذر بن عمرو بود رضی الله عنه که پیش از اسلام هم نوشتن می‌دانسته. در بئر معونه که آبی است در کوه بر سر راه مدینه به مکه، کافران بر سر آنها ریخته، همه را کشتند<sup>۴</sup>. در حدیث نیز آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله

۱- ابن سعد: ۱۱۶/۲ و ۳: ۱۷/۲ و تهذیب التهذیب ۵: ۹۰.

۲- ابن هشام ۲: ۳۶۲ و ابن سعد ۲: ۱۰۸/۲.

۳- در قرآن هم بر این حادثه اشاره شده است (۲۰۴-۲۰۷) رک. واقدی ۳۴۴ (یا ۱۵۷ برلن)، ابن هشام ۲: ۱۷۸ به بعد (یا ۶۴۸ گوتینگن)، ابن سعد ۲: ۳۶/۱ و ۳: ۳۴-۳۳/۲، طبری ۱: ۱۴۳۱ به بعد، ابن سیدالناس ۲: ۴۰، سیره ابن کثیر ۴: ۶۲، امتاع ۱۷۴، مواهب ۱: ۱۳۰، تاریخ الخمیس ۱: ۴۵۴، جوامع ابن حزم ۱۷۶، بخاری: مغازی، باب غزوه الرجیع، احمد ۲: ۳۱۰.

۴- واقدی ۳۳۷، ۳۷۸ (۱۵۳ برلن) ابن هشام ۳: ۱۹۳ به بعد (۶۴۸ گوتینگن)، ابن سعد ۲: ۳۶/۱ و ۳: ۷۱/۲ و ۴: ۱۸۳/۱ و ۴: ۸۹/۲، طبری ۱: ۱۴۴۱ به بعد، ابن کثیر ۴: ۷۱-۷۴، زادالمعاد ۲: ۲۷۲، تاریخ الخمیس ۱: ۴۵۱ یا ۵۰۸، فتح الباری ۷: ۲۹۸، بخاری: جهاد ۹، ۱۸۴، مغازی ۲۸، احمد ۳: ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۳۷، ۲۱۰، ۲۳۵، ۲۵۵، ۲۷۰، ۲۸۸، ۲۸۹، عمده القاری ۸: ۲۳۰، مجمع الزوائد ۶: ۱۲۸-۱۲۹، التاج ۴: ۴۳۹، جوامع ابن حزم ۱۷۸.

فرمود: قرآن را از چهار نفر فرا بگیرید: عبدالله بن مسعود، سالم مولی ابن حذیفه، معاذ بن جبل و ابی بن کعب رضی الله عنه<sup>۱</sup> و البته در این روایت هیچگونه حصری نیست. یعنی تعداد معلمین کتاب به هیچ وجه محدود به همین چهار نفر نشده و عده زیاد دیگری نیز بوده‌اند، همچون: اهل الصفه، مصعب بن عمیر، عتاب بن اسید، عمرو بن حزم، خالد بن سعید، رافع بن مالک، اسید بن حضیر، شهاب قرشی رضی الله عنه و..... تنها پاسخ مدعیان تشیع این است که چنانچه خطایی از این قاریان سر می‌زده، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم توسط علم غیب و وحی مطلع می‌شده و به آنها تذکر می‌داده است و چون خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زنده بوده و بر کار ایشان نظارت داشته، بنابراین فرستادن این نائبان بلامانع بوده است، در پاسخ می‌گوئیم، اولاً: امکان دارد چند مورد از این خطاها را که توسط صحابه رضی الله عنهم در شهرهای دیگر رخ داده است و سپس توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم متذکر شده‌اند را نام ببرید، ثانیاً: آیا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از طرفی می‌گوید دین را تنها از اهل بیت بگیرید ولی از آن طرف افرادی دیگر را برای تعلیم می‌فرستد؟ ثالثاً: این قاریان و حافظان قرآن ابتدا در مقابل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرآن را می‌خوانده‌اند و چنانچه خطایی داشتند متذکر می‌شده‌اند و سپس برای تعلیم به جاهای دیگر می‌رفته‌اند، بنابراین پس از رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز به همان طریق قبل کار تعلیم خود را ادامه می‌داده‌اند، پس نیازی نبوده که این امر تنها منحصر به حضرت علی و اهل بیت باشد، رابعاً: طبق نظر شما

۱- اتقان ۲۴۴:۱ نوع ۲۰، الجامع الصغیر ۱: ۲۶ ح ۳۸۸۹، قرطبی ۱: ۵۸، مقدمتان ۹۵، قسطلانی ۱۰: ۲۷۸ کتاب الاحکام شماره ۲۵، النووی ۳۷۲، ابوشامه ۳۶، ایضا رک بخاری: فضائل اصحاب ۲۶ و ۲۷، مناقب الانصار ۱۴، ۱۶، فضائل القرآن ۸، مسلم: فضائل الصحابة ح ۱۱۶-۱۱۸، ابن سعد ۲: ۱۱۰/۲، احمد ۲: ۱۶۳، ۱۸۹، ۱۹۵، و ۱۶۵:۶، طیالسی: ح ۲۲۴۵، ۲۲۴۷.

یعنی پیامبر ﷺ در موقع زنده بودنش نظارت شخصی داشته و توسط علم غیب و وحی از خطای قاریان مطلع می‌شده و پس از او نیز علی علیه السلام دارای علم غیب بوده و به همان روش عمل می‌کرده است، یعنی همیشه و در هر زمان باید معصومی من عندالله حاضر و ناظر باشد تا این کار عملی شود، خوب با این تفاسیر می‌شود بفرمائید الان چه کسی بر کار عالمان نظارت دارد و خطاهای ایشان را متذکر می‌شود؟! امام زمان که غائب و در پس پرده است و لابد با تمام عالمان در تمامی شهرها ارتباط مخفی دارد؟! خامسا: اگر به عنوان مثال حضرت علی علیه السلام در مدینه خلیفه باشد و فرستاده او در یمن مشغول تدریس قرآن باشد، سپس آن فرستاده خطایی بکند و حضرت علی علیه السلام توسط علم غیب متوجه شود، می‌شود بفرمائید چگونه آن فرستاده را مطلع می‌کند؟! لابد سریعاً با طی الارض به یمن می‌رود و پس از تذکر دادن سریعاً به مدینه بر می‌گردد!!! در ضمن فراموش نکنید تلفن و لوازم مخابراتی نیز در کار نبوده تا مورد استفاده قرار بگیرد!<sup>۱</sup> اگر هم بگویید حضرت علی علیه السلام از آنها آزمایش می‌گرفته تا خطایی نداشته باشند، باید گفت بنابراین صحابه رضی الله عنهم حافظ قرآن نیز می‌توانسته‌اند مامور انجام این کار باشند و حتی خودشان از اشخاص تعلیم دیده آزمایش بگیرند و سپس ایشان را روانه شهرهای مختلف کنند، چون قرائت این صحابه نیز قبلاً توسط پیامبر ﷺ تایید شده است (یعنی در یک کلام دین را از صحابه رضی الله عنهم نیز می‌توان گرفت<sup>۲</sup>، ولی مدعیان تشیع نمی‌خواهند این را قبول کنند).<sup>۱</sup>

۱- البته آنقدر در مذهب روافض روایات جعلی وجود دارد که بعید نیست چندی دیگر با

تاویل و تفسیر نمودن روایات به وجود تلفن و بی‌سیم نیز دست پیدا کنند!!!.

۲- اصلاً همین صحابه پس از رحلت نبی اکرم ص به جمع آوری قرآن پرداختند تا در

زمان حضرت عثمان رضی الله عنه کار و تلاش خود را به نتیجه رساندند، حال چگونه است که

## سؤال ۲۹:

آخوندهای مدعی تشیع می‌گویند پس از رحلت پیامبر اسلام ﷺ (و پس از حوادث مختلفی که خودشان ساخته‌اند) ابوبکر و عمر رضی الله عنهما برای عیادت و طلب پوزش نزد فاطمه رضی الله عنها آمدند ولی فاطمه رضی الله عنها جواب سلام ایشان را نداد و روی خود را از ایشان برگرداند!! و حتی وقتی ایشان در مقابل روی او رفتند، فاطمه رضی الله عنها مجدداً اینکار را تکرار کرد و روی خود را دوباره برگرداند تا بالاخره از این عمل خسته شد و پارچه‌ای روی صورت خود انداخت تا ایشان را نبیند!! و حتی بطور مستقیم با ابوبکر و عمر رضی الله عنهما صحبتی نمی‌کرد، بلکه علی رضی الله عنه را واسطه اینکار قرار داد!! سوال ما این است که چطور پیامبر ﷺ به عیادت آن شخص یهودی رفت که هر روز بر سرش آشغال می‌ریخت؟ و در مقابل راهش خار و خاشاک قرار می‌داد تا موجب آزار و اذیت فراوان شود و حتی به هنگام عیادت، آن یهودی روی خود را از پیامبر ﷺ بر می‌گرداند ولی پیامبر رضی الله عنه مجدداً مقابل روی او می‌رود تا بالاخره آن شخص تحت تاثیر اخلاق والای پیامبر اسلام ﷺ قرار می‌گیرد،

مدعیان تشیع تعلیم این قرآن را تنها از جانب علی و اهل بیت می‌پذیرند؟! و ای کاش بر روش همان اهل بیت بودند، ولی چیزی که ما از شما می‌بینیم عمل به احادیث و روایات جعلی کتب علامه مجلسی و جناب کلینی است.

۱ ﴿وَالسَّيْقُونَ الْأَوْلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۱۰۰]. «و پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که با نیکوکاری از آنان پیروی کردند خدا از ایشان خشنود و آنان [نیز] از او خشنودند و برای آنان باغهایی آماده کرده که از زیر [درختان] آن نهرها روان است همیشه در آن جاودانه‌اند این است همان کامیابی بزرگ». (و سوره حشر ۸ به بعد).

پس آیا این دختر همان پیغمبر است که آخوندهای رافضی معرفی می‌کنند؟ به فرض اینکه ابوبکر و عمر رضی الله عنهما خطایی هم کرده باشند، آیا آن یهودی نسبت به خود پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ظلم نکرده بود؟ آیا ظلم به پیامبر صلی الله علیه و آله مهم نیست؟ پس به فرض اینکه ابوبکر و عمر رضی الله عنهما خطایی کرده بودند، آیا می‌بایست با ایشان اینگونه برخورد شود؟ آیا باید جواب سلامشان داده نشود و از ایشان روی برگردانده شود؟! مگر اهل بیت در رفتار همچون خود پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیستند؟! پس چرا در اینجا از زمین تا آسمان تفاوت دارند؟! چنانچه فردی بی‌اطلاع اینگونه روایات را بخواند از حرکات فاطمه رضی الله عنها بیزار می‌شود و از فروتنی شیخین رضی الله عنهما خشنود می‌شود و البته فاطمه رضی الله عنها و اهل بیتی که ما می‌شناسیم، اینگونه نبوده‌اند و افرادی بسیار پرهیزکار و فروتن بوده‌اند (باز متذکر می‌شوم، اهل بیتی که ما می‌شناسیم و نه شما).

### سؤال ۳۰:

در کتاب کافی حدیثی هست مبنی بر اینکه امامان از زمان مرگ خود باخبرند و حتی به اختیار خویش می‌میرند، سوال ما این است که پس تقیه برای چیست؟! چون مدعیان تشیع بسیاری از رفتارهای امامان خود را حمل بر تقیه می‌کند و می‌دانیم که تقیه برای حفظ جان است و چنانچه امامان از زمان مرگ خویش باخبرند و می‌دانند قاتل کیست و حتی به اختیار خویش می‌میرند، پس دیگر برای چه تقیه می‌کرده‌اند!!!

### سؤال ۳۱:

در بسیاری از آیات قرآنی خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمده که بگو من از شما اجر و مزد رسالت نمی‌خواهم. سوال ما این است که چه مزدی بهتر از خمس و گرفتن یک پنجم از مال مردم؟! و چه مزدی بهتر از موروثی کردن

خلافت در خاندان خود؟! و چه مزدی بهتر از فدک؟! خوب پیامبر ﷺ با این تفاسیر دیگر چه مزدی می‌خواست؟! آیا این امور از نظر شما عقلی و منطقی و منطبق با قرآن است؟!.

### سؤال ۳۲:

شیعه معتقد است آیه ۲ از سوره حجرات در مورد ابوبکر و عمر رضی الله عنهما نازل شده، چون ایشان جلوی پیامبر ﷺ صدایشان را بالا برده‌اند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ [الحجرات: ۲]. «ای اهل ایمان، بالای صدای پیامبر صدا بلند نکنید و بر او فریاد بر مکشید مانند فریاد کشیدن بعضی از شما که این کار، اعمال نیک تان را محو می‌کند و شما نمی‌فهمید». سوال اینجاست که شما با استناد به این آیه قصد تخریب شخصیت ابوبکر و عمر رضی الله عنهما را دارید در صورتیکه همین آیه نیز در تضاد با عقاید شماست، مگر در ابتدای آیه نیامده: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید».؟! پس خطاب با مومنین و اهل ایمان است، پس ابوبکر و عمر رضی الله عنهما از اهل ایمان و مومن بوده‌اند، برخلاف تصور کسانی که آنها را منافق و ظالم و غاصب خلافت می‌دانند.

### سؤال ۳۳:

علمای مدعی تشیع برای بی‌ارزش کردن اعمال ام المومنین عایشه رضی الله عنها و برای تخریب ایشان می‌گویند که چرا عایشه رضی الله عنها در منزل خود پس از دفن عمر رضی الله عنه، از حجاب استفاده می‌کرده؟ و مگر از شخص مرده هم رو

۱- آری، ابوبکر و عمر رضی الله عنهما از بهترین مومنین بوده‌اند، تا کور شود هر آنکه نتواند دید.



می گیرند؟ و می گویند این عمل عایشه هیچ مبنای شرعی نداشته و ندارد و باید از زندگان رو گرفت، نه از مردگان طبق این عقیده سوال ما این است که چرا حضرت فاطمه علیها السلام از آن شخص نابینا رو می گیرد؟ و مگر از شخص نابینا هم رو می گیرند؟ و البته این عمل فاطمه علیها السلام هیچ مبنای شرعی نداشته و ندارد و از شخص بینا رو می گیرند نه از اشخاص کور و نابینا. (فراموش نکنید صحبت تنها بر سر شرعی نبودن این اعمال است، وگرنه منکر نیستیم که چنین اعمالی نشانه پرهیزکاری بسیار است و البته رافضیان قصد دارند آنرا تنها به حضرت فاطمه علیها السلام محدود کنند).

### سؤال ۳۴:

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده: «المرء علی دین خلیله» یعنی: هر کس بر دین (و روش) دوستش است. (مسند احمد بن حنبل ۳۰۳/۲) و فرموده: «العبد مع من أحب» یعنی: «هر بنده ای با کسی که دوست دارد همراه است». (کنز العمال / ۲۴۶۶۷/۸/۹) حضرت علی علیه السلام فرموده: «هر کس را از آنکه دوست اوست می شناسند» (نهج البلاغه نامه ۶۹).

سوال اینجاست که طبق این احادیث چنانچه ما خواهیم از دیدگاه آخوندهای رافضی به یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اسلام نگاه کنیم، مسلم است که ایشان از بدترین و ظالم ترین و غاصب ترین انسان ها خواهند بود و بنابراین و نعوذ بالله خود شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز دارای چنین صفاتی بوده است، پس آیا وقت آن نرسیده که در عقایدتان تجدید نظر کنید؟ (البته اگر آخوندها بگذارند).

### سؤال ۳۵:

اگر در عصر حاضر شخصی مثلا مسیحی بخواهد مسلمان شود و بگوید این دین شما در زمان حیات پیامبرتان و نزول فرشتگان، بدترین و ظالم ترین

افراد را پس از ۲۳ سال تحویل بشریت داده است که اکثرشان دستور الهی را زیر پا گذاشتند و بیعت خود را شکستند و مرتد شدند و به اهل بیت پیامبرتان ظلم و ستم فراوان کردند و بنابراین دین شما قابل پیروی نیست و من مسلمان نخواهم شد، شما مدعیان تشیع چه پاسخی می‌دهید؟ فراموش نکنید در اینجا صحبت، تنها بر سر خاتم انبیاء و دین تکمیل شده اسلام و بهترین و کامل‌ترین دین است که چنین یارانی پرورش داده و لطف کرده دوباره دست به قیاسهای مسخره در تاریخ زنید.

### سؤال ۳۶:

در قرآن می‌خوانیم: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمَا نُوسُوسٌ بِهِ نَفْسَهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْأَلْوَانِ﴾ [اق: ۱۶]. «و ما انسان را آفریده‌ایم و می‌دانیم که نفس او چه وسوسه‌ای به او می‌کند و ما از رگ گردن به او نزدیک‌تریم». در این آیه خداوند، خود را از رگ گردن به انسان‌ها نزدیک‌تر می‌داند و از طرفی مدعیان تشیع، ائمه را واسطه و شفیع و باب میان انسان و خداوند می‌دانند. سوال اینجاست که در این آیه مقدار نزدیکی و فاصله میان خداوند و انسان بیان شده و ما می‌خواهیم بدانیم ائمه در کجای این فاصله قرار گرفته‌اند؟ یعنی در کجا قرار گرفته‌اند که نزدیک‌تر از رگ گردن به انسان است؟!!! فراموش نکنید ما به دلایل رافضیان مبنی بر توجیه واسطه‌تراشی کاری نداریم، دلایلی چون اینکه اینها دارای آبرو نزد خداوند هستند و درخواستشان اجابت خواهد شد و بقیه خرافات!!!! ما فقط می‌خواهیم بدانیم ائمه با توجه به این آیه، در کجا و در چه جایگاهی میان انسان و خداوند قرار گرفته‌اند؟

## سؤال ۳۷:

آخوندهای مدعی تشیع، انحرافات به وجود آمده از صدر اسلام تا کنون را بخاطر کودتای سقیفه می‌دانند و حتی حوادثی چون عاشورا و شهادت و مظلومیت ائمه خود را به سقیفه مرتبط می‌سازند!! حال سوال ما این است که چنانچه در طی این مدت، شهرهای اسلامی و مسلمین جهان از نظر شما منحرف شده‌اند، پس چرا این فساد و انحراف در خود شهر مدینه که مرکز خلافت و محل سقیفه بوده است به وجود نیامده؟ و حتی هم اکنون نیز پس از گذشت ۱۴۰۰ سال، وقتی به سفر حج می‌رویم می‌بینیم که مدینه حتی از سایر شهرهای عربستان هم بهتر است؟ و حتی بسیاری از زوار ایرانی به این امر معترف هستند (از جمله دکتر علی شریعتی) فراموش نکنید ما با شیعه نبودن مردم مدینه کاری نداریم، چون همین از نظر شما برای فاسد جلوه دادن اشخاص کافیست، سوال ما در اینجا تنها انحرافات و فسادهای مختلف و گوناگون اجتماعی است که از نظر شما در همه روزنه‌ها به وجود آمده و تنها علتش نیز سقیفه است. به عنوان مثال از نظر شما، گناه هر زناکاری بر گردن خلیفه دوم است!! چون معتقدید که صیغه و نکاح موقت جزء سنت پیامبر ﷺ اسلام بوده ولی عمر رضی الله عنه آنرا حرام کرده و همینطور موارد بسیار دیگری که چنانچه حضرت علی رضی الله عنه به خلافت رسیده بود قطعا به وجود نمی‌آمدند و البته این خلافت الهی علی رضی الله عنه نیز در سقیفه غصب شده و بنابراین مسبب تمامی تباهی و فسادها در میان مسلمین، تنها کودتای سقیفه است!! پس مجدداً می‌پرسیم که چرا در مرکز این توطئه و کودتا یعنی در شهر مدینه اینگونه نیست<sup>۱</sup>.

۱- البته چنانچه همان شهر مدینه یا مکه را به دست ایرانیان بسپارید، خواهید دید که چگونه فساد و بی‌حجابی را بدانجا منتقل می‌کنند، مثل شهرهای مقدس خودشان

## سؤال ۳۸:

مدعیان تشیع می‌گویند: مقصر اصلی در گمراه شدن مردم و عوام، شخص ابوبکر و عمر رضی الله عنهما هستند، چون مردم اکثراً به خواص خود نگاه می‌کنند و چون اینها جزء خواص بوده‌اند، بقیه نیز به دنبالشان رفته‌اند و بیعت کرده‌اند و در نتیجه حق الهی علی رضی الله عنه غصب شده است، پس تمامی گناهان و انحرافات بعدی نیز بر گردن ابوبکر و عمر رضی الله عنهما است!!!

سوال: شما معتقد هستید که علی و تعدادی از طرفدارانش در منزل تجمع کرده و معترض بوده‌اند و حتی تا مدتی بیعت نکرده‌اند، پس با این اوصاف چرا مردم به این خواص نگاه نکرده‌اند؟ مگر اینها جزء خواص نبوده‌اند؟ کسانی چون حضرت علی، فاطمه زهرا، ابوذر، سلمان، عمار و مقداد رضی الله عنهم، مگر ایشان در اطراف حضرت علی رضی الله عنه تجمع نکرده بودند؟ چرا مردم به آنها توجهی نکردند؟ سوال دیگر اینکه شما از طرفی ابوبکر و عمر رضی الله عنهما را جزء افراد بی‌اهمیتی می‌دانید که دائماً مورد توییخ و سرزنش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده‌اند، ولی در اینجا ناگهان آنها را جزء خواص می‌کنید، شما باید تکلیف ما را روشن کنید، ابوبکر و عمر رضی الله عنهما جزء یاران نزدیک و از خواص بوده‌اند یا جزء افراد بی‌اهمیت؟ علمای شما علی و فاطمه رضی الله عنهما را بالاترین و مهمترین خواص می‌دانند و به سفارشات دائم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد ایشان اشاره دارند، پس چرا مردم به سمت ایشان نرفته‌اند؟ فراموش نکنید که نمی‌توان گفت خود مردم مقصر بوده‌اند، چون بحث پیرامون کسانی است

همچون قم و مشهد که به هیچ وجه قابل قیاس با مدینه و مکه نیستند و انواع فساد در آنها وجود دارد، چون به قول دکتر شریعتی: هنر نزد ایرانیان است و بس!! (البته حساب ایرانیان فهیم و دانشمند جدا از روافض بی‌دین است و روی سخن ما با ایرانیان خرافی و خوارج منش است).

که به زعم شما این مردم را گمراه کرده‌اند. در ضمن باید گفت طبق این نظریه، پس هم اکنون نیز که جامعه شما مملو از فساد و انحراف است در واقع مقصر اصلی آخوندها و مراجع تقلید و رهبران و علمای خودتان هستند، چون اینها کسانی هستند که مردم از ایشان پیروی می‌کنند.

### سؤال ۳۹:

علمای مدعی تشیع می‌گویند بخاطر کودتای سقیفه و غصب خلافت الهی علی علیه السلام و در واقع بخاطر خلیفه شدن ابوبکر رضی الله عنه بوده که اسلام از مسیر اصلی خود منحرف شده و به همین دلیل حوادث و انحرافات بعدی را نیز بر گردن ابوبکر و عمر رضی الله عنهما و یارانشان می‌اندازند و حتی ایشان را مسبب شهادت امام حسین رضی الله عنه و عاشورا می‌دانند!!! سوال ما اینجاست که طبق این نظر پس چطور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۱۰ سال در مدینه خلافت داشت و حتی با وحی نیز مرتبط بود، ولی به زعم شما در انتها اکثر شاگردان و یارانش مرتد و بیعت شکن شدند و تازه از بدترین انسانها از نظر شما شدند، کسانی که به عقیده شما دستور الهی را زیر پا گذاشتند و مرتد شدند و به اهل بیت نیز ظلم فراوان کردند، پس آیا نعوذ بالله مقصر اصلی محمد صلی الله علیه و آله و سلم بوده است که دینش به نظر شما اینگونه منحرف شده است؟! حتی نمی‌توانید با بهانه‌های مختلف این عقیده را رد کنید و مثلاً بگویید پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرصت کافی نداشته و غیره، چون حتی سلیمان و داوود و موسی علیهم السلام نیز حاکم بودند، پس چرا دینشان منحرف شد؟ آیا به عقیده شما اگر علی علیه السلام خلیفه می‌شد انحرافی در اسلام پدید نمی‌آمد و عاشورایی رخ نمی‌داد؟! آیا شما علی علیه السلام را بالاتر از پیامبر اسلام می‌دانید؟! از کجا معلوم که پس از اتمام خلافت علی علیه السلام باز مردم مرتد نمی‌شدند؟! چه تضمینی برای این موضوع دارید؟! وقتی خداوند و ملائکه و امدادهای غیبی

و معجزات و وحی و وجود شخص پیامبر ﷺ به عنوان حاکم سودی نداشته و بدترین انسانها را پرورش داده است، پس علی می‌خواسته با خلیفه شدن چکار کند؟! این عقاید شما تنها یک چیز را نشان می‌دهد و قصد دارد تنها یک چیز را ثابت کند و آن این است که شما علی را بالاتر از محمد ﷺ می‌دانید و عملکرد او را بهتر از پیامبر ﷺ می‌دانید و با این عقایدتان به پیامبر اسلام ﷺ و حتی به خداوند و دین و شریعت اهانت می‌کنید.

### سؤال ۴۰:

مدعیان تشیع، کسانی مانند مالک اشتر و عمار و محمد بن ابی بکر را بهترین یاران حضرت علی علیه السلام می‌دانند که در واقع مو به مو پیرو امامت بوده‌اند و جای بر جای پاهای علی علیه السلام می‌گذاشته‌اند، سوال اینجاست که چطور این سه نفر در جریان قتل حضرت عثمان رضی الله عنه در مقابل سه امام ایستاده‌اند؟! در مقابل حسن و حسین رضی الله عنهما که جلوی درب منزل عثمان رضی الله عنه جهت دفاع ایستاده بودند و در واقع در برابر خود حضرت علی رضی الله عنه که دو فرزندش را آنجا قرار داده بود، پس در برابر سه معصوم ایستاده‌اند. چنانچه بگوئید ما این موضوع و دفاع حسن و حسین رضی الله عنهما از عثمان رضی الله عنه را قبول نداریم، باید گفت پس مردم در مقصر دانستن علی علیه السلام و شریک دانستن او در قتل عثمان رضی الله عنه به نوعی حق داشته‌اند و نمی‌توانید دائم به آنها خرده بگیرید که چرا حضرت علی علیه السلام را متهم می‌کرده‌اند، چون می‌دیدند که علی علیه السلام در برابر مهاجمین کاری نمی‌کند (مهاجمینی که از اطرافیان و یاران نزدیک حضرت علی علیه السلام بوده‌اند و بعد نیز در خلافت وی به فرماندهی سپاهش منصوب شده‌اند) در ضمن وقتی همه می‌دیدند که علی علیه السلام در برابر قتل داماد رسول خدا صلی الله علیه و آله (داماد دو دختر) بی‌تفاوت است، پس نباید

بر این مردم ایراد بگیرید که چرا در عاشورا به فریاد نوه رسول خدا ﷺ نرسیده‌اند؟! خوب وقتی می‌دیدند قتل داماد و صحابه پیامبر ﷺ اسلام عادی است، بنابراین در برابر قتل نوه او نیز بی‌تفاوت شده‌اند.

### سؤال ۴۱:

حضرت علی علیه السلام در جایی وقتی برای نبرد حمل حرکت می‌کنند حارث از ایشان می‌پرسد اگر آنها (عایشه و طلحه و زبیر رضی الله عنهم) صلح نکردند چه می‌کنی؟ حضرت پاسخ می‌دهند: نبرد می‌کنیم. حارث با تعجب می‌پرسد: با ام‌المومنین و سیف الاسلام و طلحه الخیر؟ حضرت علی علیه السلام در پاسخ می‌فرماید: «ای حارث مسائل بر تو مشتبه شده است و بی‌گمان اشخاص، نمی‌توانند ملاک و معیار حق و باطل باشند بلکه اول حق را بشناس تا اهل آنرا بشناسی و نیز اول باطل را بشناس تا هر که را به سوی آن گام نهاد باز شناسی»<sup>۱</sup>. سوال اینجاست که چرا حضرت علی علیه السلام در پاسخ نمی‌گوید: علی مع الحق والحق مع علی؟! و چطور شخص پرسشگر از این حدیث بسیار مهم و معروف بی‌خبر بوده است?!

۱- تاریخ یعقوبی ۲-۲۱۰ (البته نه اینکه طلحه و زبیر و ام‌المومنین عایشه رضی الله عنهم باطل بوده باشند و مشخص است که ایشان خدمات فراوانی برای اسلام انجام داده‌اند، ولی منظور این است که ملاک حق و باطل و جدا کننده آنها یعنی فرقان در واقع همان قرآن و سنت هستند نه وجود خود اشخاص که منجر به فردپرستی و غلو شوند، افرادی که معصوم نیستند و طبق اجتهاد خودشان امکان خطا دارند. در بدترین حالت حتی اگر تصمیمی بر سر خشم گرفته شده به خاطر طبیعتی بشری بوده و ان‌شاءالله، خداوند از گناه همه در می‌گذرد. و مگر نه اینکه حضرت علی علیه السلام بر جسد همه کشته شدگان می‌گرید و بر همه نماز می‌خواند و آنها را با جسد لشکریان خود در یکجا به خاک می‌سپارد و حضرت عایشه رضی الله عنها را با عزت و احترام به مدینه باز می‌گرداند و...

## سؤال ۴۲:

حضرت علی علیه السلام فرموده: افراد (یعنی ائمه، علماء، مجتهدان، آقا، ولی فقیه و....) ملاک حق نیستند، بلکه حق را خود ملاکی است که افراد با آن سنجیده می‌شوند. شما این حدیث را مرتب در بوق و کرنا می‌کنید که: «من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة»، یعنی «هر کسی بمیرد و امام زمان خودش را نشناسد، مرگ او به مرگ جاهلیت بوده است». اگر تحلیل و برداشت شما از این حدیث این است که بدانیم چه کسی امام و رهبر و خلیفه است تا ما از او بی‌چون و چرا پیروی کنیم آیا این تحلیل با آن حدیث حضرت علی علیه السلام از زمین تا آسمان در تضاد نیست؟ و اگر این حدیث را به شیوه زیر تحلیل کنیم آیا منطبق با قرآن و عقل و همین حدیث حضرت علی علیه السلام نیست؟ یعنی اینکه هر کس باید رهبر و حاکم زمان خود را بشناسد که اگر او مطابق قرآن و سنت عمل می‌کند: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ النساء: ۵۹-۱۵۹.

«ای اهل ایمان اطاعت کنید از فرمان خدا و اطاعت کنید از فرمان رسول خدا و فرمانداران، و چون در چیزی کارتان به گفتگو و نزاع کشد به حکم خدا (قرآن) و رسول (سنت) باز گردید اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید این کار (رجوع به حکم خدا و رسول، برای شما بهتر و خوش عاقبت‌تر خواهد بود». از او پیروی کند و اگر در برخی موارد با او اختلاف داشتیم کار را به قرآن و سنت ارجاع دهیم. پس با این تفاسیر هم اکنون امام زمان شما چه کسی است؟ و کجاست؟ و اصلاً چه شکلی دارد؟ پس هم اکنون نیز همه شما به مرگ جاهلیت می‌میرید<sup>۱</sup>. در این

۱- همانطور که اجداد شما از این دنیا رفتند و ظهور امام زمان را جز در خواب ندیدند،



حدیث، پیرامون فردی که باید امام زمان خود را بشناسند آمده: امام زمانه و زمانه یعنی زمان خودش، یعنی امامش در همان زمان خودش، یعنی امام زمانش، ولی مهدی شما امام آینده است نه امام حال و در زمان حال غائب و از نظرها پنهان است و امور مربوط به حاکم و امام را در دست اجرا ندارد، وگرنه چه نیازی به نایب بر حق و ولی فقیه داشت؟ ضمناً در اینجا یک تناقض وجود دارد، شما می‌گویید هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلی مرده، ولی در حدیث دیگری از قول امام زمانتان! می‌گویید هر کس ادعا کرد مرا دیده (و می‌شناسد) او دروغگو و کذاب است! خوب حالا ما با این تناقض چگونه امام زمان خودمان را بشناسیم؟ و اگر منظور شما احادیث امام زمان است که این احادیث بیشتر حول و حوش خمس دور می‌زند و ما فقرا را با آن کاری نیست، بهتر است بازاریهای عزیز به این احادیث عمل کنند.

### سؤال ۴۳:

عده‌ای از شیعیان در قم وقتی خبر رحلت امام حسن عسکری را شنیدند و فهمیدند که جعفر می‌خواهد به جای او امام شود، به سمت سامرا به راه افتادند و گفتند می‌رویم تا از جعفر سؤالاتی (در مورد علم غیب) بکنیم تا بدانیم آیا او واقعاً امام است یا نه؟ و اما سوال: شما که قائل به حدیث لوح

شما نیز متأسفانه به همان سرنوشت دچار می‌شوید و تنها هدف امثال من بیداری شما از این خواب‌گران و از این فریب و انتظار بیهوده می‌باشد، انتظاری که به مرگ ختم می‌شود. برای تحقیق پیرامون مهدی به کتبی چون غائب همیشه غائب نوشته اینجانب و بررسی علمی در احادیث مهدی نوشته علامه برقی و مهدی موعود یا مهدی موهوم؟ نوشته دکتر عبدالرحیم ملازاده و عجیب‌ترین دروغ تاریخ نوشته عثمان‌الخمیس مراجعه کنید.

جابر هستید که نام امامان تا مهدی در آن بوده و دائم هم بر این عقیده اید که جواز امامت به جز حسن و حسین علیهما السلام که برادر بوده‌اند در بقیه فقط به فرزند امامان از نسل حسین می‌رسیده نه برادر، پس اهالی قم هم شیعه بوده‌اند و هم در مهد علم و دانش! پس از خبر رحلت امام حسن عسکری، باید فوراً امامت و ادعای جعفر را تکذیب می‌کردند و می‌گفتند ما طبق لوح جابر و طبق عقیده جواز امامت در فرزندان حسین، نمی‌توانیم امامت جعفر را بپذیریم، نه اینکه از قم به راه بیفتند و بخواهند سوالات عجیب (علم غیب) از جعفر بپرسند!

#### سؤال ۴۴:

علمای مدعی تشیع به روایات متعددی اشاره دارند و معتقدند طبق آنها پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم تصریح داشته که دین را از امامان بگیرید، سوال اینجاست که در زمان غیبت صغری نواب اربعه مجری این امر بوده‌اند و آیا در جایی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند که دین خود را از نواب اربعه بگیرید؟! پس چه لزومی برای پیروی از نواب وجود دارد؟!.

#### سؤال ۴۵:

حسین بن روح نوبختی مدت ۴ سال در زندان به سر می‌برده است، چطور امام زمان برای نجات این نایب خود کاری نکرده است؟ چطور خود این نایب کراماتی نداشته تا کاری کند؟ حلاج نیز ادعای نیابت امام زمان را داشته ولی شما او را کذاب دانسته و نیابتش را قبول ندارید ولی در داستانش می‌بینیم که همین آقای حلاج کرامات فراوانی داشته و هر بار که به زندان

---

۱- تازه به عقیده خود شیعه حتی این نواب معصوم نیز نبوده‌اند، پس امکان خطا از ایشان می‌رفته است.

می‌افتاده توسط کراماتش نجات پیدا می‌کرده و از زندان بیرون می‌آمده است، ولی نایب بر حق امام زمان نمی‌توانسته کاری بکند و یا خود امام زمان برایش کاری نکرده است.

#### سؤال ۴۶:

اگر پاکی و کرامت علماء و مجتهدین شما و یا نواب اربعه، نشانه صداقت ایشان است، پس چرا شما ادعای نیابت منصور حلاج را قبول ندارید؟! و یا پاکی و عرفان مرتاضان هندی را؟

#### سؤال ۴۷:

مدعیان تشیع روایاتی دارند که چنانچه کسی قصد داشت برای امام زمان نامه‌ای بنویسد باید چکار کند؟ و مثلا باید آنرا در رودی بیندازد و غیره..... در جمکران نیز چاهی هست که مردم نامه‌های خود را در آن می‌اندازند، نامه به حسین بن روح نوبختی نائب امام زمان!!! سوال اینجاست که چطور نائب مرده می‌تواند نامه را برای امام زنده ببرد؟!<sup>۱</sup> لطفاً نگوئید اینها خرافات است و حقیقت ندارد و اکنون نیز برچیده شده، چون اولاً: علما و مراجع مدعی تشیع بطور جدی و از تلویزیون این مسئله را رد نمی‌کنند، ثانیاً: اکثر مردم مذهبی و عوام ساده به این مسئله اعتقاد دارند و یا حداقل آنرا خرافات نمی‌دانند و تنها برایشان بی‌تفاوت است، ثالثاً: این مورد نامه انداختن سالها به اجرا در آمده، پس چه اعتمادی به سایر عقاید شماسست که

---

۱- البته در عصر جدید ایمیل و وسائل پیشرفته ارتباطی وجود دارد ولی ظاهراً امام زمان همان روش قدیمی را بهتر می‌پسندد!! و حتی به هنگام ظهور نیز با اسب و شمشیر جهاد می‌کند!!! احتمالاً مردم در هنگام ظهور باید به چادر بروند و با اسب و الاغ مسافرت کنند و از چاه آب بکشند که البته اینها برای بعضی از آخوندهای راحت طلب کمی سخت خواهد بود.

فردا نگویند اینها نیز خرافات است؟ (مانند سینه زنی برای حسین) پس لااقل باید معترف شوید که در مذهب بدون عیب و ایراد شما، خرافات نیز وجود دارد و آنچنان که در همه جا تبلیغ می‌کنید بدون عیب و ایراد و خرافات نیست.

### سؤال ۴۸:

جناب آیت الله ناصری در اصفهان پیرامون دیدار و ظهور مهدی گفته بود حتی جناب آیت الله بهجت که بسیار کهنسال است گفته که من نیز ان شاء الله زنده ام و ظهور مهدی را می‌بینم پس طبق این گفته جناب بهجت شما جوانان و حتی پیرمردها باید بسیار امیدوار باشید که ظهور مهدی را ببینید!! سوال اینجاست که همه می‌دانند پس از این سخنان جناب بهجت فوت شدند و مهدی هم ظهور نکرد!! چرا هر چند وقت یکبار سر مردم را شیر می‌مالید!!! چرا عوام را فریب داده و در انتظاری بیهوده نگه می‌دارید!!<sup>۱</sup>

### سؤال ۴۹:

﴿وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرِيُّ أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾ [المائدة: ۱۴].

«برخی از آنان که گفتند که نصاری هستیم از آنها عهد گرفتیم، نصیب بزرگی را از دست دادند ما هم به کیفر عملشان آتش جنگ و دشمنی را تا قیامت میان آنها برافروختیم و به زودی خدا آنها را بر عاقبت بد آنچه می‌کنند آگاه خواهد ساخت.»

۱- دلیلش روشن است: اول از همه حماقت و جهالت و باور به وجود امام زمان و اما دلیل مهم دیگر حفظ حکومت و سیاست توسط نایبان امام زمان و فقیهان است.

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم مَّا أَنْزَلْ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَالْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ كَمَا أَوْفَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ﴿٦٤﴾﴾ [المائدة: ٦٤].

«یهود گفتند دست خدا بسته است، بواسطه این گفتار دروغ دست آنها بسته شده به لعن خدا گرفتار گردیدند بلکه دو دست خدا گشاده است و هرگونه بخواهد انفاق می‌کند و همانا قرآنی که به تو نازل گشت بر کفر و طغیان بسیاری از اهل کتاب بیفزود و ما به کيفر آن تا روز قیامت آتش کینه و دشمنی را در میان آنها افروختیم هرگاه برای جنگ با مسلمانان آتشی برافروزد خدا آن آتش را خاموش سازد و آنها در روی زمین به فساد کاری می‌کوشند و خدا هرگز مردم ستمکار مفسد را دوست نمی‌دارد».

﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يٰعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ ۖ وَرَافِعُكَ إِلَىٰ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلِ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ ۗ ثُمَّ إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأَحْكُم بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٥٥﴾﴾ [آل عمران: ٥٥].

«(یاد کن) هنگامی که الله به عیسی فرمود: من تو را (بی‌آنکه بمیری) و به‌سوی خویش بالا می‌برم و تو را از (آلایش) کسانی که کفر ورزیده‌اند پاک می‌گردانم و تا روز قیامت کسانی را که از تو پیروی کرده‌اند فوق کسانی که کافر شده‌اند قرار خواهم داد آنگاه فرجام شما به‌سوی من است پس در آنچه بر سر آن اختلاف می‌کردید میان شما داوری خواهم کرد».

علمای مدعی تشیع معتقد هستند که با ظهور امام زمان، مذهب تشیع که از نظر ایشان نماینده اسلام واقعی می‌باشد سرتاسر جهان را فرا خواهد

گرفت و اینکار توسط مهدی صاحب الزمان صورت می‌گیرد و جهان تحت حکومت شخص واحد (مهدی) به صلح و صفای همیشگی می‌رسد، ولی سوال اینجاست که آیات فوق به صراحت هر چه تمامتر با ۳ عقیده رایج شما مخالفت کامل دارد: الف - تداوم جنگ تا روز قیامت (یوم القیامه) ب - وجود ادیان مسیحیت، یهود و کفار تا روز قیامت ج - عدم امکان تشکیل حکومت واحد جهانی برای یک دین یا یک نفر (در آیه آخر به تسلط و سلطه مسیحیان بر کافران اشاره دارد) براستی برای این آیات چه توجیهی سرهم می‌کنید؟ قرآنی که خداوند آنرا قابل فهم، نور، واضح، موعظه‌ای برای مردم عادی و بدون شک و شبهه و وسیله تشخیص حق از باطل معرفی کرده است؟!.

### سؤال ۵۰:

علمای مدعی تشیع، این آیه را در حق امام زمان می‌دانند که پیشوای مردم جهان و وارث زمین خواهد شد، ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ [القصص: ۵]. «و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست‌شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان (مردم) گردانیم و ایشان را وارث (زمین) کنیم».

این سوال پیش می‌آید که آیا امام زمان مستضعف و ضعیف است؟ بطور حتم شما ایشان را نه از نظر مادی و نه از نظر معنوی مستضعف نمی‌دانید، شما قائل به ولایت تکوینی امام زمان بر جهان و به خصوص ایران هستید، کسی که انواع کرامات یا معجزات و علم غیب و غیره... را دارد و در جاهای مختلف به فریاد پیروانش می‌رسد و مانند آفتابی از پشت ابر به همه کمک می‌کند که نمی‌توان گفت مستضعف است. پس چرا با آیات قرآن بازی می‌کنید؟ در ضمن آیات قبل و بعد از این آیه پیرامون حضرت موسی عليه السلام و فرعون است، پس چرا در بررسی‌های خود به این موارد توجهی نمی‌کنید؟

شما همیشه یک آیه یا حتی قسمتی از یک آیه را به نفع خود بیرون می‌کشید و تازه همان قسمت را نیز به زور حدیث و روایت به نفع خود تفسیر می‌کنید، وگرنه در همین آیه نیز صحبتی از امام زمان شما نیست (و همینطور در آیات دیگر).

### سؤال ۵۱:

ما فرض می‌گیریم تمامی احادیث زیر صحیح هستند و اشکالی در تواتر و سند ندارند و تعارضی با تاریخ و قرآن و عقل و سنت در آنها وجود ندارد: کتاب الله و عترتی، انا مدینه علم و علی بابها، انت بمنزله هارون و.... خوب اینها چه ربطی به خلافت منصوص من عبدالله دارند؟! چه ربطی به سایر عقاید خاصه شما دارند، مانند: امام زمان، ولایت، خمس، فدک، ائمه اثنی عشریه و....

### سؤال ۵۲:

اگر وجود احادیث در کتب مخالفین سند است پس ۲۰۰۰ حدیث مبنی بر تحریف قرآن در کتب شما چیست؟! (کتاب فصل الخطاب محدث نوری) حتی در مهمترین کتاب شما پس از قرآن یعنی کتاب اصول کافی نوشته جناب کلینی نیز چنین آمده: «علی بن الحکم عن هشام بن سالم عن أبي عبدالله عليه السلام قال: إن القرآن الذي جاء به جبرئيل إلى محمد صلى الله عليه وآله سبعة عشر ألف آية» (اصول کافی، ج ۲، ص ۶۳۴) یعنی امام صادق فرمود: قرآنی که جبرئیل برای پیغمبر اسلام صلى الله عليه وآله آورد هفده هزار آیه بوده است.<sup>۱</sup> مطالب دیگری نیز از علمای خودتان و از کتب خودتان مبنی بر تحریف قرآن به شرح زیر: (فراموش نکنید هر جوابی بدهید که مثلا اینها دروغ هستند و

۱- جالب است که سند این حدیث نیز صحیح است!!!

سند صحیحی ندارند و به ائمه نسبت داده شده‌اند و مورد اتفاق و اجماع علمای ما نیستند، همین جواب‌ها را نیز مخالفین شما در خصوص مطالب کتب خود، به شما خواهند داد):

اول- فضل بن شاذان نیشابوری متوفای سال (۲۶۰هـ) در کتابش (الایضاح ۱۱۲-۱۱۴) می‌گوید: باب در بیان آنچه از قرآن از بین رفته است. و او برای اثبات مدعای خود روایاتی از اهل سنت آورده - که با توجیه نادرست آن - کوشیده ناقص بودن قرآن را ثابت کند، و نوری طبرسی تأکید کرده که معتقد به تحریف قرآن است.

دوم- فرات بن ابراهیم کوفی از علمای قرن سوم هجری با سند خودش در تفسیرش روایت کرده که ابو جعفر این آیه را این گونه می‌خواند: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ (وآل محمد) عَلَى الْعَالَمِينَ».

و چند آیه به همین صورت آورده است (۷۸/۱).

سوم- عیاشی از علمای قرن سوم در تفسیرش در (۱۲/۱، ۱۳، ۴۷، ۴۸).

چهارم- قمی استاد کلینی در تفسیرش در (۵/۱، ۹، ۱۰).

پنجم- کلینی در اصول کافی (۴۱۳/۱) روایات زیادی برای اثبات تحریف قرآن آورده است، از آن جمله: (۸، ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۲۷).

ششم- ابو القاسم علی بن احمد کوفی متوفای (۳۵۲هـ) ابوبکر را متهم کرده که او از ترس آن که کارشان خراب نشود همه قرآن را جمع‌آوری نکرد. این را در کتاب «الاستغاثة من بدع الثلاثة» (۵۱/۱-۵۳) ذکر کرده است.

هفتم- محمد بن ابراهیم نعمانی در قرن پنجم ناقص بودن قرآن را در کتاب «الغیبة» ذکر کرده است.

هشتم- ابو عبدالله محمد بن نعمان، ملقب به مفید متوفای سال (۴۱۳هـ) در کتابش «أوائل المقالات» می‌گوید: (می‌گویم: روایات و اخبار بسیار



زیادی از امامان هدایت از فرزندان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده که شاهد و گواهی است بر اختلافاتی که در قرآن است، و بر آنچه برخی از ظالمان از جمله حذف کردن و بریدن برخی آیات در آن انجام داده‌اند....).

نهم- ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی از علمای قرن ششم در کتابش (الاحتجاج ۱/۲۴۰-۲۴۵-۲۴۹) ادعا کرده که قرآن کم شده است.

دهم- ابو الحسن علی بن عیسی اربلی (متوفای ۶۹۲ هـ) در کتابش (کشف الغمة في معرفة الأئمة ۱/۳۱۹).

یازدهم- فیض کاشانی (متوفای ۱۰۹۱) در تفسیرش (الصادق) در اول تفسیر می‌گوید: (اما اینکه در قرآن با چیزهایی برخورد می‌کنی که درست به نظر نمی‌آیند، پس از آوردن سوره/نساء: ۳ بدینصورت نوشته. رفتار عادلانه با یتیمان تشابهی با ازدواج با زنان ندارد، و بلکه منافقان مطالبی را از وسط حذف کرده‌اند و بیش از یک سوم قرآن را کم کرده‌اند).

و این گونه کاشانی به دروغ بستن بر خدا ادامه می‌دهد. (ورقه ۱۷-۱۸).

دوازدهم- محمد بن حسن حر عاملی (متوفای ۱۱۰۴ هـ) در کتابش (وسائل الشیعة ۱۸/۱۴۵).

سیزدهم- محمد باقر مجلسی (متوفای ۱۱۱ هـ)، کتابش (بحار الانوار) را پر از روایاتی کرده که تأکید می‌کنند قرآن ناقص است. همچنین روایات زیادی در کتابش مرآة العقول ۱۲/۵۲۵ آورده که قرآن ناقص است.

چهاردهم- نعمة الله موسوی جزائری (متوفای ۱۱۱۲ هـ) در کتابش (الأنوار النعمانية ۲/۳۶۰-۳۶۴).

پانزدهم- یوسف بن احمد بحرانی (متوفای ۱۱۸۶ هـ) در کتابش (الدرر النجفية ۲۹۴-۲۹۶).

شانزدهم- در کتاب کلینی (کتاب الحجّه) (باب ذکر الصحیفه و الجفر و الجامعه و مصحف فاطمه) (۱/۲۳۹-۲۴۱) آمده است: از ابی بصیر است که

می‌فرماید: بر ابی‌عبدالله علیه السلام وارد شدم، سخن به درازا کشید و در پایان ابوعبدالله گفت: «همانا مصحف فاطمه علیها السلام نزد ماست، و شما چه می‌دانید از مصحف فاطمه؟ گفتم یا اباعبدالله مصحف فاطمه چیست؟ فرمود: سه برابر قرآن شماست، به خداوند سوگند حرف واحدی از قرآن شما در آن نیست).

باز در همان کتاب کتاب (الحجة) آمده است (به راستی هیچ کسی جز امامان شیعه قرآن را تماماً جمع ننموده است) (۲۲۸/۱):

جابر الجعفی می‌گوید: از اباجعفر علیه السلام شنیدم: «هر کسی که ادعا کند تمام قرآن را بدان منوال که نازل شده جمع‌آوری نموده، به راستی کذاب است و هیچ کس جز امام علی علیه السلام و ائمهٔ پس از ایشان قرآن را به صورت منزلش جمع‌آوری ننموده است).

و باز روایت می‌کند (۶۳۳/۲) البته روایتی مکذوب از امام جعفر صادق، که ایشان قرآن حضرت علی علیه السلام را بیرون آورده و فرمودند: (هنگامی که امام علی علیه السلام از کتابت قرآن فارغ گشت، آن را بر مردم عرضه نمود، و به مردم گفت: این کتاب خداوند تبارک و تعالی است، من آن را همانطوری که بر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده در دو لوح گرد آورده‌ام. مردم بدو گفتند: کتابی که نیز در دست ماست مصحف جامع قرآن حکیم است و ما را به مصحف شما نیازی نیست. امام گفت: به خدا سوگند پس از امروز دیگر شما آن را نمی‌یابید و تنها بر من بود که شما را از آن آگاه نمایم که شاید آن را بخوانید!!!).

کلینی روایات دیگری نیز مبنی بر تحریف قرآن دارد، نگاه کنید به کتاب (الحجة): (۴۱۲/۱، ۴۱۴، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۲۲، ۴۲۴، ۴۲۵)

هفدهم - قمی در مقدمهٔ تفسیر خویش (۵/۱) (نصف ۱۳۸۶ هـ) می‌گوید: «قرآن دارای آیات ناسخ و منسوخ است، قسمتی از آن آیات محکمه و قسمتی هم متشابهه می‌باشد و در قرآن نیز آیاتی وجود دارد خلاف آنچه که

خداوند نازل فرموده است!!! و در مقدمه کتابش (۱۰/۱) می‌گوید: «آنچه که خلاف قول خداوند متعال است این آیه است: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ [آل عمران: ۱۱۰]. ابو عبدالله به قاری این آیه گفتند: آیا خیر امت اقدام به کشتن امیرالمؤمنین و حسین بن علی می‌کند؟ به ابو عبدالله گفته شد، پس چگونه نازل شده است، این رسول الله ﷺ؟ فرمود: این طور نازل شده، ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ و باز فرمود: «اما آنچه که از قرآن برداشته شده این است: { لکن الله یشهدُ با انزل الیک فی علی } ترجمه: (و خداوند گواه است بر آنچه به تو نازل شده ای پیامبر در مورد علی) و باز خداوند می‌فرماید: { یا ایها الرسول بلِّغ ما أنزل الیک من ربِّک فی علی } ترجمه: (ای پیامبر آنچه در مورد علی بر تو نازل گشته ابلاغ نمایید). برای اطلاع بیشتر در این رابطه رجوع کنید به تفسیر قمی در این مواضع (۱/۸۴، ۲۱۱، ۳۶۰، ۳۸۹) (۱۱۷/۲، ۱۲۵). و حتی در آیه‌الکرسی نیز به اثبات تحریف می‌پردازد.

هجدهم - در تفسیر الصافی، کاشانی<sup>۱</sup> در مقدمه ششم تفسیرش (ص ۱۰) (تهران) از مفسر بزرگی نقل می‌کند که او نیز یکی از مشایخین بزرگ و مفسر به نام شیعه است و می‌گوید: «در تفسیر خویش از ابی جعفر ذکر می‌کند که: اگر در قرآن مطالب زائد و نقصان روی نمی‌داد صاحب حجّت بر ما مخفی نمی‌گشت، و اگر قائم بپاخیزد قرآن او را تصدیق می‌نماید. و همچنین در مقدمه کتابش (ص ۱۱) از تفسیر عیّاشی و او نیز از ابی عبدالله علیه السلام روایت می‌کند که: «اگر قرآن بدان شیوه که نازل شده قرائت می‌شد دو اسم را در آن می‌یافتیم». و در همان مقدمه باز می‌گوید (ص ۱۴): «مجموع آنچه که

از اخبار و روایات منقوله از طریق اهل بیت به ما رسیده این نکته را می‌رساند که؛ به راستی قرآنی که در میان ماست کامل و تمام نیست، همانطوری که بر محمد ﷺ نازل گشته. بلکه برخی از مطالب آن خلاف آنچه هست که نازل شده، و برخی نیز تغییر و تحریف یافته، و مطالب زیادی نیز در میان آن حذف شده است. از آن جمله اسم علی در بسیاری جاها و لفظ آل محمد در بیشتر از یک بار، و همچنین اسامی منافقین در جاهایی خاص، و چیزهای دیگر، و این قرآن به آن ترتیبی نیست که خدا و رسول از آن خشنود هستند». و باز در (ص ۱۴) می‌گوید: و اما اعتقاد بزرگان ما رحمهم الله در این باره: ظاهر آنچه که از امام محمدبن یعقوب کلینی (ثقة الاسلام) برمی‌آید آن است که وی معتقد به تحریف و نقصان در قرآن کریم است. و در این باره روایاتی را در کتاب (کافی) می‌آورد و نیز ملامحسن نه اینکه هیچگونه نقد و اعتراضی در نوشته کلینی ندارد بلکه در اول تفسیرش کلینی را فردی موثق و مطمئن در روایات منقول دانسته است.

نوزدهم\_ نوری طبرسی در مقدمه کتاب (فصل الخطاب) اسم چهل نفر از کسانی که گفته‌اند قرآن ناقص است و تحریف شده است را نام برده است، و او از علمای گذشته هیچ کسی را استثناء نکرد به جز چهار نفر (ص ۵۱). خوب، شما اینهمه حدیث و مطلب دال بر تحریف قرآن در کتب خودتان دارید ولی می‌گویید به آنها عقیده ندارید، پس چرا اهل سنت باید به برخی از احادیث ضعیف و واحد و جعلی مبنی بر خلافت حضرت علی یا... در برخی از کتب خودشان معتقد باشند؟

### سؤال ۵۳:

در کتاب خودتان، شریف مرتضی حدیث غدیر خم را نص غیر مستقیم و اشاره‌ای پوشیده برای خلافت می‌داند. آنجا که در کتاب (الشافی) می‌گوید:

«ما به ضرورت پذیرش تعیین خلافت از طریق نص، نه برای خودمان ونه برای مخالفین ما قائل نیستیم. هیچ یک از هم مسلکان ما نیز به چنین ضرورتی تصریح نکرده است» المرتضی: الشافی، ج ۲ ص ۱۲۸، ضمن اینکه مهندس مهدی بازرگان، دانشمند و رییس اولین دولت شیعه در کتاب بعثت و ایدئولوژی اعتراف کرده: بعید است ماجرای غدیر خم موضوع خلافت بوده باشد! و همچنین هیچ شیعه یا عالم شیعی در قرن اول هجری به موضوع غدیر خم در باب خلافت حضرت علی اشاره‌ای نداشته است!

### سؤال ۵۴:

علمای مدعی تشیع در مناظرات خود با علمای اهل سنت، دائم از داخل کتب اهل سنت دلیل ردیف می‌کنند و روایات و احادیث ضعیف و واحد را که باب میلشان است بطور گزینشی جدا کرده و در مناظرات خود بکار می‌برند و اما چنانچه این عمل منطقی و قابل قبول است، پس سوال ما این است که چنانچه یک مسیحی در مناظره با شما بگوید: ببینید در کتاب آسمانی شما نام عیسی مسیح برده شده و به نبوت او اعتراف شده و این نشانه حقانیت ماست و چنانچه شما به او بگوئید خوب نام محمد نیز برده شده، ولی آن مسیحی بگوید من آنرا قبول ندارم و من تنها نام عیسی را در کتاب شما دیده ام و فقط آنرا قبول دارم نه محمد را!!! آیا چنین پاسخی در برابر شما قابل قبول و منطقی است؟ اگر نیست که نیست، پس چرا شما نیز در مقابل اهل سنت دقیقا به همین شیوه عمل می‌کنید؟ شما احادیث و روایات پیرامون فضایل ابوبکر و عمر رضی الله عنهما و داشتن رابطه دوستانه آنها با اهل بیت را مطرود می‌کنید و قبول ندارید، ولی چنانچه در جایی از کتب اهل سنت بر فضائل علی تاکید شده باشد فوری به آن می‌چسبید، آیا این است روش تحقیقی شما در دفاع از مذهبتان؟!.

## سؤال ۵۵:

علمای مدعی تشیع، دائم به نفع خود، مطالبی را بصورت گزینشی از کتب اهل سنت بیرون می‌کشند و به احادیث ضعیف و اخبار واحدی که در کتب اهل سنت هستند استناد می‌کنند، همین علما وجود شخصی بنام عبدالله بن سبا را منکرند<sup>۱</sup> ولی می‌بینیم که در کتب خودشان پیرامون این شخص مطالب بسیاری نقل شده است، اما وقتی نوبت به خود ایشان می‌رسد می‌بینیم که به راحتی همه این مطالب و احادیث را رد کرده و باطل می‌دانند، این است روش علمی و تحقیقی آخوندها در اثبات حقانیت خودشان، برخی مطالب پیرامون ابن سبا به این شرح هستند و برای خواننده گرامی لازم به تذکر است که ریشه تاسیس و به وجود آمدن خرافات در تشیع و اصل امامت و وجود غلات شیعی، به این شخص بر می‌گردد: کسی از امام باقر علیه السلام روایت میکند که فرمودند: «عبدالله بن سبا مدعی نبوت بود، و عقیده داشت که نعوذبالله امیرالمؤمنین خودش خداست، وقتی به امیرالمؤمنین خبر رسید او را فراخواندند، و در مورد از وی پرسیدند، اعتراف کرد و گفت: آری، تو خدایی، در دلم آمده است که تو خدایی و من پیامبرم، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: هلاکت بر تو باد، شیطان ترا مسخره کرده است، مادر مرده! فوراً برگرد و توبه کن، وی انکار کرد، او را زندان کردند و سه روز به او مهلت دادند که توبه کند ولی توبه نکرد، بنابراین امیرالمؤمنین او را به آتش انداختند و فرمودند: شیطان او را فریب داده بود، و چنین کفریاتی را در دلش وسوسه می‌کرد» (رجال کشی ۷۰/۱) و از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمودند: «خداوند لعنت کند عبدالله بن سبا را

۱- جالب است که ابن سبا وجود ندارد ولی امام زمان وجود دارد و نباید ذره‌ای در وجودش شک کرد و حتی نائب بر حقش باید ولی امر مسلمین جهان باشد!!!

که در باره امیرالمؤمنین علیه السلام ادعای ربوبیت میکرد، و به خدا سوگند که امیرالمؤمنین علیه السلام جز بنده فرمانبرداری برای خدا نبود، هلاکت باد برکسی که بر ما دروغ می‌بندد، عده‌ای درباره ما چیزهایی را ادعا میکنند که خودمان درباره خود ادعا نکرده ایم، از آنان بیزاریم و به خدا پناه می‌جوییم» (رجال کشی ۷۱/۱) مامقانی می‌گوید: «عبدالله بن سبا کسی است که به کفر بازگشت و اظهار غلو نمود و می‌گوید: «غالی مطعونی است که امیرالمؤمنین او را با آتش سوزاند، وی معتقد بود که علی علیه السلام خدا و خودش پیامبرست» (تنقیح المقال ج ۲ / ۱۸۳-۱۸۲) نوبختی می‌گوید: «سبائیه‌ها به امامت علی علیه السلام قائل بودند، و اعتقاد داشتند که امامت فرض است و از سوی خدا تعیین می‌گردد، آنها پیروان عبدالله بن سبا هستند، ابن سبا از کسانی بود که بر ابوبکر و عمر و عثمان و دیگر صحابه رضی الله عنهم آشکارا طعن وارد می‌کرد و از آنان بیزاری می‌جست و مدّعی بود که علی علیه السلام او را به این کار مکلف کرده است، امیرالمؤمنین از وی در این باره توضیح خواستند، او اعتراف نمود، بنابراین دستور به قتلش دادند، مردم سراسیمه پیش امیرالمؤمنین رفتند و گفتند: آیا کسی را میکشی که به محبت شما اهل بیت دعوت می‌کند و بسوی ولایت شما و بیزاری از دشمنان شما می‌خواند، بنابراین او را به مدائن تبعید کردند» نیز می‌گوید: عده‌ای از اهل علم حکایت کرده‌اند که عبدالله بن سبا مردی یهودی بود که مسلمان شد، و با علی علیه السلام دوستی کرد، او قبلاً، که هنوز یهودی بود در باره یوشع بن نون که پس از موسی علیه السلام آمد همین مقوله را می‌گفت وقتی که مسلمان شد درباره علی بن ابیطالب علیه السلام نیز چنین ادعائی کرد. او اولین کسی بود که از فرض بودن امامت علی علیه السلام و اظهار بیزاری از دشمنانش سخن گفت از اینجاست که کسانی که با شیعه مخالفند می‌گویند: اصل رفض از یهودیت است» (فرق

الشيعة ص ۳۲-۴۴) سعد بن عبدالله اشعری قمی در آغاز سخنش از سبائیت می‌گوید: «سبائیها پیروان عبد الله بن سبا هستند، او عبدالله بن وهب راسبی همدانی است، عبد الله بن خرسی وابن اسود که از معتمدترین یارانش بودند او را در این کار یاری کردند، وی اولین کسی بود که بر ابوبکر و عمر و عثمان آشکارا طعن وارد کرد و از آنان اعلان بیزاری نمود» (المقالات والفرق ص ۲۰) ابن ابی الحدید تصریح کرده که درحالی که علی علیه السلام خطبه می‌خواند عبدالله بن سبا بلند شد و گفت: «أنت أنت» تویی، چندین بار این جمله را تکرار کرد، حضرت علی علیه السلام فرمودند: «نفرین بر تو باد من کیستم؟» گفت: «أنت الله» تو خدایی، دستور دادند که او را با پیروانش دستگیر کنند» (شرح نهج البلاغه ج ۵/۵) نعمة الله جزائری می‌گوید: «عبدالله بن سبا به امیرالمؤمنین گفت: تو اله بر حقی، امیرالمؤمنین او را به مدائن تبعید کردند، او از یهودیت مسلمان شده بود، و مانند آنچه که به حضرت علی علیه السلام گفت در یهودیت به یوشع بن نون و موسی علیه السلام می‌گفت» (الانوار النعمانية ج ۲/ ۲۳۴) برای اطلاع و آشنائی بیشتر با ابن سبا می‌توانید به این کتب نیز مراجعه کنید: «غارات ثقفی، رجال طوسی، رجال حلی، قاموس الرجال تستری، دائرة المعارف اعلمی حائری موسوم به مقتبس الاثر، الکنی والالقباب از عباس قمی، حل الاشکال بن طاووس، رجال بن داود، تحریر طاووسی، مجمع الرجال قهبائی، نقد الرجال تفرشی، جامع الرواة مقدسی اردبیلی، مرآة الانوار محمد بن طاهر عاملی و مناقب آل ابی طالب از ابن شهر آشوب».



## سؤال ۵۶:

تنها هنر علمای مدعی تشیع و کسانی چون جناب قزوینی، جدا کردن احادیث ضعیف و نامعتبر از کتب اهل سنت است، ولی همین آقایان احادیث فراوانی در کتب خودشان دارند که بر ضد عقایدشان است ولی به روی مبارک خود نمی‌آورند و همه را هر طور که شده ماست مالی و باطل می‌کنند، آخوندهای رافضی به نکاح موقت و صیغه عقیده دارند ولی در کتب خودشان مطالبی برخلاف آن وجود دارد، همچون اینکه: امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «حرم رسول الله صلی الله علیه و آله یوم خیبر لحوم الحمر الأهلیة و نکاح المتعة»، یعنی حرام کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز خیبر، گوشت خر اهلی و نکاح متعه را (تهذیب ۱۸۶/۲، استبصار ۱۴۲/۳ وسائل الشیعة ۴۴۱/۱۴) و از امام صادق علیه السلام پرسیده شد: «آیا مسلمانان در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بدون شاهد ازدواج میکردند؟ فرمودند خیر». (تهذیب ۱۸۹/۲) طوسی در توضیح این روایت می‌گوید: «منظور از سؤال نکاح دائم نیست، بلکه ازدواج مؤقت است، لذا این روایت را در باب متعه آورده است» عبدالله بن سنان می‌گوید از امام صادق علیه السلام درباره متعه پرسیدم فرمودند: «لا تُدَسُّ نفسک بها» نفس خود را با آن کثیف مگردان. (بحار الانوار ۱۰۰ / ۳۱۸) «از عمار روایت است که گفت امام صادق علیه السلام فرمودند: «قد حرمت علیکم المتعة» تحقیقا متعه بر شما حرام شده است. (فروع کافی ۴۸/۲، وسائل الشیعة ۴۵۰/۱۴) امام صادق علیه السلام اصحاب خودشان را همواره سرزنش می‌کردند و از صیغه کردن بر حذر می‌داشتند لذا می‌فرمودند: «آیا یکی از شما خجالت نمی‌کشد که در جای پنهان و شرم‌آوری دیده شود آنگاه این کردار ناپسند او به حساب برادران و یاران صالح و نیکو کارش گذاشته شود؟!» (فروع کافی ۴۴/۲. وسائل الشیعة ۴۵۰ / ۱۴) هنگامی که علی بن یقطین از امام رضا علیه السلام

درباره متعه پرسید جواب دادند: «ما أنت وذاك؟ قد أغناك الله عنها» تو را با متعه چه سر و کاری است، خداوند تو را از آن بی‌نیاز کرده است. (فروع کافی ۴۳/۲، وسائل الشیعة ۴۴۹/۱۴) وقتی عبد الله بن عمیر به امام باقر علیه السلام گفت: «أیسرک أن نساءک وبناتک وأخواتک وبنات عمک یفعلن؟» -ای یتمتعن - فأعرض عنه ابو جعفر علیه السلام حین ذکر نساءه وبنات عمه - «آیا خوشحال می‌شوی که همسران و دختران و خواهران و دختران عمویت اینکار را بکنند؟! یعنی متعه کنند، امام باقر علیه السلام وقتی این را شنیدند چهره خودشان را برگرداندند. (فروع کافی ۴۲/۲، تهذیب ۱۸۶/۲).

### سؤال ۵۷:

افرادی مانند آقای قزوینی در مناظرات خود به سخنی از فلان عالم سنی در صفحه فلان از کتاب فلان تکیه دارند<sup>۱</sup>، بنابراین ما نیز در اینجا از علمای خودتان و از کتب خودتان، مطالبی پیرامون واجب نبودن خمس می‌آوریم و

---

۱- شیوه کار آخوندهای رافضی و امثال قزوینی، جدا کردن احادیث و روایات ضعیف و نامعتبر است آن هم بصورت گزینشی و دلخواه از کتب اهل سنت و یا اشاره به سخن فلان عالم سنی در فلان کتاب، در صورتیکه برای بررسی و تحقیق علمی باید به قرآن و سنت و احادیث متواتر و حتمی و موضوعات مسلم تاریخی مراجعه نمود، وگرنه از این اخبار واحد و روایات جعلی همه جا به وفور یافت می‌شود و سخن هر عالمی نیز حجت و وحی الهی نیست. پس باید بطور کلی و جامع به بررسی متون مختلف پرداخت و تنها به دنبال مطالب مورد دلخواه بودن کار علمی و تحقیق نیست! بلکه گول زدن عوام ساده و بی‌خبر است. اکثر علمای اهل سنت نیز شیوه درست را انتخاب کرده و با رجوع به قرآن و احادیث معتبر و متواتر و موضوعات مسلم و حتمی تاریخی به این عقاید رسیده‌اند و عقاید اهل تشیع را قبول نکرده‌اند، وگرنه مطمئن باشید تقیه نمی‌کردند و همگی شیعه می‌شدند.

هر جوابی که بدهید ما نیز همان جواب را به خودتان باز می‌گردانیم:  
**اول-** ابن جنید که از بزرگان علمای شیعه بوده در زمان دیالمه به نقل  
 علامه در کتاب مختلف ج ۲ ص ۳۱.

**دوم-** مرحوم ابن عقیل به نقل محقق سبزواری در کتاب ذخیره المعاد.  
**سوم-** شیخ مفید به نقل محدث بحرانی در کتاب حدائق ج ۱۲ ص ۳۸.  
**چهارم-** شیخ صدوق محمدبن بابویه القمی در کتاب من لایحضر که  
 سخنی از ارباح مکاسب و خمس تجارت نیاورده، ولی احادیث تحلیل خمس  
 را برای شیعیان آورده. و از کلام حاج شیخ عباس قمی در منتهی الامال در  
 ذکر جلالت‌شان زکریا ابن آدم که نوشته: «و اهل قم اول کسانی هستند که  
 خمس فرستادند بسوی ائمه علیهم‌السلام» معلوم می‌شود تا آن زمان خمس معمول  
 نبوده است.

**پنجم-** شیخ طوسی در کتاب تهذیب ج ۴ ص ۱۴۳ فرموده: ائمه علیهم‌السلام  
 خمس متاجر را برای ما مباح کرده‌اند که تصرف شیعه در آن جائز است، و  
 نیز در کتاب المبسوط ج ۱ ص ۲۶۳ و در کتاب النهایة ص ۲۰۰ چنین  
 فرموده است.

**ششم -** شیخ فقیه سلار حمزه بن عبدالعزیز به نقل علامه در مختلف ج  
 ۲ ص ۳۰ و ۳۷ که راجع به خمس فرموده: «قد أحلونا ما نتصرف من ذلك  
 کرماً وفضلاً».

**هفتم -** محقق ثانی الکرکی در کتاب خراجیه ص ۲۶ فرموده خمس  
 مناخ و متاجر و مساکن برای عموم شیعه حلال است که ندهند.  
**هشتم -** مقدس اردبیلی در کتاب زبده البیان ص ۲۱۰ و در شرح ارشاد  
 ص ۲۷۷ بکلی خمس را ساقط نموده.

نهم - الشيخ الجليل ابراهيم القطيفي در خراجيه خود ص ۱۰۱ تا ص ۱۱۶ شرح داده که خمس برای شيعه مباح است تا روز قيام قائم و خمس و انفال را ائمه عليهم السلام حلال و مباح نموده‌اند.

دهم - السيد السند سيد محمد صاحب مدارک در ذيل جمله شرائع: «الخامس ما يفضل عن مؤنة السنة» فرموده: اين خمس بطور مطلق عفو شده است.

یازدهم - مرحوم محقق سبزواری میرزا محمد باقر خراسانی در کتاب «ذخيرة المعاد».

دوازدهم - ملا محسن الفيض در کتاب وافی ج ۲ جزوه ۶ ص ۴۸ فرموده: سهم امام چون دسترسی به امام نیست پس بکلی ساقط است و چنین فرموده در المفاتيح. و شيخ يوسف بحرانی در کتاب حدائق ج ۱۲ ص ۴۴۲ سقوط حق امام را نسبت به کاشانی داده است.

سیزدهم - الشيخ الحر العاملي در وسائل الشيعة کتاب الخمس، سهم امام را در صورت تعذر ایصال به امام برای شيعه مباح دانسته است. و در حدائق ج ۱۲ ص ۴۴۲ فرموده او قائل به سقوط سهم امام است.

چهاردهم - صاحب الحدائق شيخ يوسف بحرانی در حدائق ج ۲ ص ۴۴۸ قائل به سقوط سهم امام است.

پانزدهم - صاحب جواهر در باب خمس فرموده: ظاهر اخبار اين است که جميع خمس مخصوص امام باشد و ایشان هم به شيعيان بخشیده‌اند، ولی نایبان ادعائی نفله کرده‌اند (شاه بخشیده شيخ علی خان نمی‌بخشد) چاپ تبریز ص ۱۶۴.

شانزدهم - شيخ بزرگوار عبدالله بن الصالح البحرانی که فرموده: «يكون الخمس بأجمعه مباحا للشيعة وساقطا عنهم».

هفدهم - به نقل علامه مجلسی در مرآت العقول ج ۱ ص ۴۴۶ که فرموده: جمعی از متأخرین خمس ارباح را واجب نمی‌دانند.<sup>۱</sup>

هجدهم: حکیم موذن بنی عبس: از امام صادق در تفسیر آیه خمس: به خدا قسم آن غنیمت بهره‌ها و ریح‌های روز به روز است که به دست می‌آید جز آنکه پدرم بر شیعیان ما حلال فرمود تا نسل آنان پاک شود. (استبصار ج ۲ ص ۵۴).

نوزدهم: وافی ج ۶ ص ۲۷۶: امام باقر: ما خمس را برای شیعیان پاک ساختیم تا موالید آنان پاک و فرزندانشان حلال و پاکیزه گردند.

بیستم: جامع احادیث شیعه ج ۸ ص ۵۲۹: ابوبصیر گوید: امام باقر فرمود: هر چیزی که بر اساس شهادت به وحدانیت خدا و رسالت حضرت محمد در کارزار با کفار غنیمت گرفته شود خمس آن حق ماست و بر کسی حلال نیست که چیزی از خمس بخرد تا آنکه حق ما را به ما برساند. (پس منافع مال چه؟).

بیست و یکم: جامع احادیث شیعه ج ۸ ص ۵۳۳: محمد ابن مسلم گفت: از امام باقر درباره طلا و نقره و مس و آهن و سرب پرسیدم فرمود: در همه آنها خمس است. (آیا دولت خمس این معادن را به مراجع می‌دهد؟).

بیست و دوم: جامع احادیث شیعه ج ۸ ص ۵۹۳ داوود بن کثیر رقی: امام صادق: همه مردم در حقوق پایمال شده (خمس) ما زندگی می‌کنند جز

۱- جالب است که اگر ما کسانی چون عبدالرزاق صنعانی را از قدمای شیعه بدانیم و مطلبی بر خلاف اعتقادات شیعیان فعلی از او نقل کنیم، فوری می‌بینیم که منتقدین گرامی مطالبی از کتب او بر خلاف عقاید مدعیان تشیع می‌آورند و او را بطور کل از مذهب تشیع خارج می‌کنند تا به این طریق ما نتوانیم به سخنان او استدلال کنیم، ولی این منتقدین فراموش کرده‌اند که پس این علمای شما نیز در اینجا خمس را واجب ندانسته‌اند و علمایی دیگر نیز مواردی دیگر را، پس لطف کنید و همه آنها را (به جز جناب قزوینی) از دایره تشیع بیرون کنید!!!

آنکه ما برای شیعیان آنرا حلال کردیم.

**بیست و سوم:** جامع احادیث شیعه ج ۸ ص ۵۹۷ - فضیل از امام صادق: حضرت علی به فاطمه گفت: بهره‌ای را که از بیت المال داری به پدران شیعیان ما حلال کن تا پاکیزه شوند.

**بیست و سوم:** جامع احادیث شیعه ج ۸ ص ۵۹۵ - از امام صادق پرسیدند یابن رسول الله به هنگامی که قائم شما از نظرها غائب است حالت شیعیان شما درباره ویژگی‌هایی که خدا به شما داده (خمس) چه خواهد بود؟ فرمود: اگر از آنان بگیریم با آنها انصاف نورزیده ایم و اگر به خاطر پرداخت نکردن آنانرا مواخذه کنیم دیگر ایشان را دوست نداشته ایم بلکه مسکنها و منزلها را مباحشان ساختیم تا عبادتهای ایشان درست باشد و نکاحها و ازدواجها را بر آنها مباح کردیم تا ولادتشان پاک گردد و کسب و تجارت را مباح کریم تا اموال و دارای خود را پاک سازند. (به جز خمس!).

**بیست و چهارم:** قال الصادق عليه السلام ليس الخمس إلا في الغنائم خاصة (من لا يحضره الفقيه یکی از چهار کتاب اصلی و پایه شیعه) امام صادق فرمودند: خمس نیست مگر در غنائم.

**بیست و پنجم:** دادن خمس غنائم به حاکم قبل از اسلام نیز رایج بوده در کتب تواریخ و سیر از جمله کتاب تاریخ قم که از کتب معتبر شیعه است (ص ۲۹۱) می‌نویسد ابومالک اشعری آنکسی است که خمس را قسمت کرد قبل از نزول قرآن بذکر خمس. و در (ص ۲۷۸) می‌نویسد: مالک بن عامر که از جمله مهاجران است ابتدا کرد پیش از نزول آیه خمس، خمس را قسمت کرد و این معنی در وقتی بود که مالک بن عامر غنیمتی را یافت در بعضی از غزوات، رسول صلى الله عليه وآله فرمود او را که یک سهم از آن بهر خدا بنه، مالک بن عامر گفت خمس آن از بهر خداست، پس حق سبحانه و تعالی به

قسمت مالک بن عامر رضا داده و آن قسمت را امضاء فرموده این آیه را فرستاد: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمْسَهُ﴾ [الانفال: ۴۱]. «بدانید یک پنجم غنایم جنگی که بدست می‌آوردید، از آنِ الله...»، و در پاره‌ای از کتب تاریخ است که اولین خمس را عبدالله بن جحش رضی الله عنه قبل از جنگ بدر در سریه خود بخدمت رسول خدا آورد (تاریخ ابوالفدا واقدی و ابن خلدون).

### سؤال ۵۸: دو تحلیل مشابه پیرامون تنها استدلال آخوندها: در کتب خودتان (اهل سنت)!

- عالم شیعه، خطاب به عالم سنی: طبق احادیث موجود در کتب خود شما (اهل سنت) ابوبکر و عمر، ترسو بوده‌اند، شک داشته‌اند (منظور شک خلیفه دوم در جریان صلح حدیبیه) متمایل به یهود و یا کفار بوده‌اند<sup>۱</sup>، با مسلمان‌ها سختگیر و عبوس بوده‌اند و... ولی حضرت علی رضی الله عنه چنین نبوده‌اند! پس شما باید شیعه شوید!!!
- عالم مسیحی، خطاب به عالم مسلمان: طبق آیات قرآن خود شما (مسلمان‌ها) پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌ترسیده‌اند (احزاب ۳۷ و مائده ۶۷ به کنایه) متمایل به مشرکین بوده‌اند (الاسراء ۷۳ به بعد) با مسلمان‌ها عبوس بوده‌اند (سوره عبس، ۱ به بعد) گناهکار و خطاکار بوده‌اند (غافر/۵۵، محمد/۱۹ و فتح/۲) ساده دل بوده و فریب می‌خورده (توبه/۴۳ و ۶۱ و ۴۸) نسبت به رسالتش یا برخی امور دیگر شک داشته (یونس/ ۹۴ و هود/ ۱۷ به طور کنایه و ۱۰۹ و سجده/۲۳) انجام دادن عملی بدون اجازه خداوند (توبه ۴۳ و تحریم) امکان لغزش و تردید (هود/۱۲) فراموشکار (انعام/۶۸) و...

ولی حتی یک مورد و یک نکته از چنین مواردی در خصوص حضرت عیسی علیه السلام در قرآن وجود ندارد، پس شما باید مسیحی شوید!!!! ۱ (قضاوت و نتیجه‌گیری با عقل و شعور خواننده).

- می‌گویید چرا عمر بن خطاب احادیث را سوزاند؟ در پاسخ می‌گوئیم:
- حدیث معتبری از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وجود دارد که به ابوسعید خدری رضی الله عنه می‌فرمایند: از من چیزی ننویسید و اگر نوشته باشید محو نمایید، فقط قرآن را بنویسید<sup>۲</sup> (با عنایت به اینکه ابوسعید خدری رضی الله عنه از اهل مدینه بوده و در ابتدای هجرت، بچه‌ای بیش نبوده پس به احتمال زیاد، این حدیث مربوط به اواخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، زیرا بعید است پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به یک بچه سفارش کند که احادیث مرا ننویسید! پدر ابوسعید رضی الله عنه نیز وقتی او را برای شرکت در جنگ بدر می‌آورد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بخاطر کم بودن سن او، اجازه شرکت نمی‌دهد).
- حضرت علی رضی الله عنه دستور داده که حدیث را مذاکره کنند تا از یادها نرود<sup>۳</sup>.
- گفتن حدیث آزاد بوده و نوشتن آن ممنوع بوده.

۱- البته برخی افراد احمق ممکن است با دیدن این آیات ناراحت شده و در صدد توجیه و سفسطه و بازی با کلمات برآیند ولی برای من اتفاقاً همین آیات دلیل حقانیت حضرت محمدص است و راز آنرا عاقلان دانند! گرچه فهم آن نیاز به هوش چندان بالایی ندارد. ۲- این موارد استثنائاتی هستند که لازمه ذات بشری است و قطعاً هم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و هم حضرات ابوبکر و عمر و عثمان و علی در کل، نه عبوس بوده‌اند و نه فریب می‌خورده‌اند. ولی چون بشر بوده‌اند به ندرت دچار اشتباه و فراموشی و سهو و خشم و... می‌شده‌اند.

۲- مسلم: زهد ۷۲، الدارمی: مقدمه ۴۲، احمد ۳: ۱۲، ۲۱، ۳۹، ۵۶.

۳- کنز العمال ۵: ۲۴۲، مستدرک حاکم ۱: ۹۵.



- اگر خلیفه دوم اجازه ثبت حدیث را می‌داد و قرآن از اصالت می‌افتاد و تحریف می‌شد همین جناب آقای قزوینی با انبوه تحلیلگران و مداحان و وعاظ شیعه از صبح تا شب چه‌ها که نمی‌کردند که قصد عمر بن خطاب رضی الله عنه از اینکار، تحریف قرآن بود و موفق هم شد و ما بقی تحلیل‌های آبگوشتی دیگر...

### سؤال ۵۹:

یک سری از احادیث هستند که حاوی روابط گرم میان حضرت علی رضی الله عنه و خلفا رضی الله عنهم می‌باشند همچون تمجید از یکدیگر، طلب آموزش و غیره... شما می‌گوئید اینها توسط بنی امیه جعل شده‌اند!! ولی چنانچه از شما سوال شود که چرا حضرت علی رضی الله عنه در زمان خلافتشان، مطالب و عقاید مورد نظر شما را بیان نکردند (مانند احراق بیت و قتل محسن و غصب خلافت و غصب فدک و...) شما فوری می‌گوئید که ابوبکر و عمر رضی الله عنهما در میان سپاه علی رضی الله عنه و در میان مردم طرفداران زیادی داشته‌اند و بنابراین حضرت علی رضی الله عنه نمی‌توانسته صراحتاً چیزی بگوید!! حالا آیا بنی امیه می‌آید حدیثی جعل کند که بیانگر دوستی علی رضی الله عنه با خلفا رضی الله عنهم باشد یا دشمنی آنها با علی رضی الله عنه؟! تا بتواند سپاه علی را نابود کند؟ سپاهی که به قول خودتان طرفداران شیخین در آن بوده‌اند. اصلاً به نظر ما احادیثی که حاوی دشمنی میان حضرت علی رضی الله عنه و خلفاست ساخته بنی امیه می‌باشد و نه احادیثی که بیانگر دوستی و اتحاد علی با خلفاست!.

### سؤال ۶۰:

شما معتقدید اجتهاد یعنی تلاش برای درک قول و فعل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا امام یا نص شریعت (قرآن و سنت) در هر موضوع خاص با استفاده از منابع حدیث،

اجماع، عقل و قرآن و.... که برای رسیدن به این مرحله سال‌های سال تلاش و کوشش لازم است، سوال ما اینجاست: چرا در مسائل تفرقه برانگیز اعتقادی و تاریخی دلیل شما فقط وجود یک یا چند حدیث در کتب نامعتبر اهل سنت است<sup>۱</sup>؟ پس اجتهاد چه می‌شود؟ کافی است یک نفر که فقط سواد خواندن و نوشتن دارد کتب اهل سنت را باز کند و احادیث مورد دلخواه خودش را از میان آنها استخراج کند و بر مبنای آنها مکتبی فکری یا عقیدتی برای خودش پایه ریزی نماید، کجای این روش عقلی و منطقی است؟! همان کاری که آقای قزوینی و همفکرانشان مانند علامه امینی انجام می‌دهند.

### سؤال ۶۱:

اصل منطقی در هر تحقیق تاریخی این است که برای بررسی یک واقعه به کتب تاریخی مراجعه کنیم<sup>۲</sup>، به خصوص به کتب تاریخی که هر چه نزدیکتر به زمان واقعه مورد نظر هستند، پس چرا شما در اثبات و تحقیق پیرامون موضوعات تاریخی تنها به احادیث، اشاره دارید و فقط از احادیث گزینشی مورد پسند ذائقه خودتان استفاده می‌کنید؟!.

### سؤال ۶۲:

رسول اکرم ﷺ فرمودند: به صورت مداحان خاک بپاشید<sup>۳</sup>، عربی بادیه

۱- انتخابی گزینشی از احادیث ضعیف و اخبار واحد و جعلی و دارای سندهای مخدوش و یا کتب غیر معتبر اهل سنت از هنرهای علمای رافضی است. (یا در بیان آن مطلب، نظر مولف اهل سنت را سانسور می‌کنند).

۲- هر چند در همان کتب تاریخی نیز دروغ و ضد و نقیض وجود دارد تا شما آنها را به نفع خود بیرون بکشید، ولی به هر حال همین کار را هم نمی‌کنید.

۳- مصباح الفقاهه ۴۲۵ و محجه البیضاء ۲۸۲/۵ و بحار الانوار ۲۹۴/۷۰ و من لایحضره الفقیه ۱۱/۴.

نشین حضور پیامبر خدا ﷺ آمد و گفت: مگر نه این است که تو از جهت والدین از همه ما بهتر و از جهت اولاد از همه ما شریف‌تری؟ در ایام جاهلیت بر ما مقدم بودی و هم اکنون در اسلام رییس ما هستی! رسول اکرم ﷺ از این سخنان تملق آمیز خشمگین شد و به مرد اعرابی فرمود: زبانت در پشت چند حجاب قرار دارد؟ جواب داد دو حجاب، یکی لب و دیگری دندان‌ها! فرمود: هیچیک از این دو مانع، نتوانست شدت زبان تو را از ما بگرداند؟ سپس فرمود به حقیقت بین تمام آنچه که در دنیا به فردی اعطا شده است هیچ چیز برای آخرت او زیانبارتر از طاق‌ت زبان و نفوذ کلام نیست. آنگاه حضرتش برای آنکه مرد را ساکت کند و به آن صحنه ناراحت کننده خاتمه دهد به علی رضی الله عنه فرمود: برخیز و زبانش را قطع کن! آن حضرت حرکت کرد و چند درهمی به وی داد و خاموشش ساخت. (آسیب‌های اجتماعی و درمان آن. احمد بحرینی دشتی. قم. موعود اسلام ۱۳۸۵ ص ۳۰۷).<sup>۱</sup>

- پیامبر ﷺ به زنده بودنشان از سخنان راست یک عرب برآشفتمند، چرا شما از صبح تا شب بالای سر قبر جعلی اینهمه امام و امامزاده به بهانه مداحی، دروغ به هم می‌بافید؟
- پیامبر ﷺ به زنده بودنشان راضی به این ستایشها نبودند، اینهمه امام و امامزاده آیا راضی به این مخارج سنگین روی قبر خود هستند؟ و یا اعمال شرک آمیزی چون توسل و واسطه؟!.

---

۱- از این نمونه‌ها به تواتر در کتب شیعه و سنی وجود دارد، ماجرای مردم شهر انبار و یا مردی که از امام هادی ستایش کرد (همان کتاب آسیب‌های اجتماعی و درمان آن. ص ۳۰۵ و ۳۰۶).

## سؤال ۶۳:

در سوره توبه آیه ۱۱۳ آمده ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ [التوبة: ۱۱۳]. «بر پیامبر و کسانی که ایمان آورده‌اند سزاوار نیست که برای مشرکان پس از آنکه برایشان آشکار گردید که آنان اهل دوزخند طلب آمرزش کنند هر چند خویشاوند (آنان) باشند». به اعتقاد آخوندهای نامحترم رافضی، اشخاصی چون ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم جزء منافقین و گمراهانی بوده‌اند که قصد غصب خلافت و توطئه داشته‌اند و کینه علی و اهل بیت را نیز به دل داشته‌اند و در واقع ایمان قلبی و واقعی نداشته‌اند و اینرا در جاهای مختلفی نیز نشان داده‌اند، مثلاً می‌بینیم که آخوندها می‌گویند در جنگ احد عمر فرار کرده است!! یا در فلان جا عمر رضی الله عنه با پیامبر صلی الله علیه و آله مخالفت کرده است و یا حتی ایشان قصد قتل نبی اکرم صلی الله علیه و آله را داشته‌اند و می‌خواسته‌اند ایشان را به دره‌ای پرتاب کنند!!! و یا در حدیث قرطاس که عمر رضی الله عنه نگذاشته پیامبر صلی الله علیه و آله جانشینی علی رضی الله عنه را مکتوب کند!!! و غیره... سوال اینجاست که چطور برای منافقین و گمراهان و مشرکین حتی پس از مرگشان نمی‌توان طلب آمرزش کرد و نمی‌توان حتی به جسد ایشان نماز میت خواند، ولی به زنده بودنشان می‌توان با دخترانشان ازدواج کرد و یا دختر به ایشان داد؟! چطور در زنده بودنشان می‌توان با آنها از مکه به مدینه هجرت کرد؟! چطور در زنده بودنشان امیرالحاج مکه می‌شوند؟ چطور در زنده بودنشان پرچم دار تبوک می‌شوند؟! و یا امام جماعت در نماز می‌شوند؟! و.....<sup>۱</sup>

۱- دو تن از دختران پیامبرص همسران حضرت عثمان ذی النورین رضی الله عنه بوده‌اند و عایشه رضی الله عنها دختر حضرت ابوبکر رضی الله عنه و حفصه رضی الله عنها دختر حضرت عمر رضی الله عنه از

سؤال ۶۴:

آیا جمع آوری قرآن توسط خلفا جزء کارهای نیک و محسنات ایشان نبوده است؟ به اینکار ایشان چه انگی می‌زنید و چه ایرادی می‌گیرید؟! هر ایرادی بگیرید در واقع کافر شده‌اید، چون به اجماع مسلمین، قرآن همین است و بس و حتی حضرت علی علیه السلام نیز در دوران خلافتش آنرا امضاء و تایید کرده و تغییری در آن صورت نداده است، چون چه چیز مهمتر از نجات قرآن بوده، اگر خلفا آنرا درست جمع نکرده بودند؟ پس باید معترف شوید اینکار خلفا بسیار ارزنده و نیکو بوده، فقط همین اعتراف شما کافیسست، البته اگر بتوانید و جانتان به هنگام اعتراف بالا نیاید<sup>۱</sup>.

سؤال ۶۵:

هدف ابوبکر و عمر رضی الله عنهما از غصب خلافت (به زعم شما) چه بوده است؟ ایجاد حرمسرا؟! یا تاسیس مذهب و دینی جدید؟! یا دادن مقام به فرزندان و اقوام خویش یا گذاشتن ایشان به عنوان جانشین خویش؟! البته روافض می‌گویند بخاطر ریاست طلبی بوده است، ما می‌گوئیم این ریاست طلبی بخاطر چه بوده؟ برای گسترش اسلام؟ شما که اینها را دشمن اسلام می‌دانید، حضرت ابوبکر رضی الله عنه ۲۳ سال مجاهدت کرده برای ۲ سال ریاست طلبی؟! این چه ریاستی بوده که حتی ایشان محافظی نداشته‌اند و می‌بینیم

---

همسران نبی اکرم صلی الله علیه و آله بوده‌اند و پیامبر صلی الله علیه و آله با حضرت ابوبکر رضی الله عنه از مکه به مدینه هجرت کردند و حضرت ابوبکر رضی الله عنه امیرالحاج بوده‌اند و همینطور پرچم دار تبوک و در روزهای آخر زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام، امام جماعت و پیش نماز بوده‌اند.

۱- آخوندهای رافضی اعمال نیک ابوبکر و عمر رضی الله عنهما را بیان نمی‌کنند تا مبدا کسی در ذهنش جرقه ای بخورد و بخواهد به دنبال بقیه اعمال نیک ایشان برود و در نتیجه متوجه کلاه‌ی که سرش رفته بشود.

که حضرت عمر رضی الله عنه براحتی توسط ابولولو مورد حمله قرار گرفته و شهید می‌شود. آخوندهای رافضی، افکاری را که خودشان در سر دارند به شیخین نسبت می‌دهند، نمونه‌ای از ریاست طلبیهای شما چون ایجاد ولایت مطلقه و ولی امر مسلمین جهان، برای همه مردم دنیا ثابت شده است.

### سؤال ۶۶:

اگر به نظر شما ابوبکر و عمر رضی الله عنهما نادان بوده‌اند، پس چرا بهترین دوران خلافت در طول ۱۴۰۰ سال متعلق به آنهاست؟ چرا در دوران خلافت ایشان از جنگهای داخلی خبری نیست؟ چرا بیشترین فتوحات اسلام در زمان ایشان بوده است؟ و چرا مسلمان و غیر مسلمان، مقتدرترین حاکم عرب در طی ۱۴ قرن گذشته را عمر بن خطاب رضی الله عنه می‌دانند؟

### سؤال ۶۷:

مراجع تقلید برای توجیه تقلید می‌گویند: تقلید در امور دینی مانند رجوع یک نفر غیر متخصص به متخصص در امری است، مثل بیماری که چشم او درد می‌کند و برای معالجه به نزد چشم پزشک می‌رود، ما می‌گوئیم:

**اولا:** علوم کفائی را به متخصص رجوع می‌دهند ولی علم دین واجب عینی است و بنابراین هر مسلمان خودش می‌بایست عالم به اصول و فروع دینش باشد نه اینکه از دیگران تقلید کند.

**ثانیا:** مردم عادی و غیر متخصص چطور بفهمند شما متخصص هستید؟ درجه اجتهاد نیز توسط مجتهدی دیگر صادر می‌شود، چون تشخیص داده آن شخص نیز مثل خودش مجتهد و متخصص شده است، پس مردم برای تشخیص می‌بایست بروند و در امور دینی تحقیق کنند، وقتی هم که در اثر تحقیق آگاه شوند که دیگر نیازی به تقلید از شما ندارند و خودشان می‌توانند بفهمند.

**ثالثا:** عاقبت کار چشم پزشکان و متخصصین دیگر در همین دنیا مشخص می‌شود و حتی چنانچه مشهور شد که پزشکی در کار خود ناشی است بطور حتم کسی نزد او نخواهد رفت ولی در مورد تقلید کسی نتیجه آن را نمی‌فهمد و از آن جهان کسی بر نمی‌گردد تا نتیجه را به مردم اطلاع دهد (گرچه اگر ذره‌ای عقل خود را بکار بیندازید نتایج شوم آنرا در همین جا می‌بینید)

**رابعا:** شما قیاس را قبول ندارید، پس چرا امور دینی انسانها را با مسائلی چون پزشک و بیمار و غیره... قیاس می‌کنید؟

**خامسا:** در سوره نجم آیه ۲۸ و سوره اسراء آیه ۳۶ و سوره یونس آیه ۳۶ پیروی از ظن و گمان نهی شده است و به اجماع علما رساله‌های تقلیدی ظنی الصدورند و البته واضح است، چون رساله‌ها گوناگون هستند و ممکن است مرجعی دیگر نظری دیگر داشته باشد، پس طبق قرآن نمی‌توان از ظن پیروی کرد.

### سؤال ۶۷:

در سوره نساء آیه ۵۹ آمده: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٥٩﴾ [النساء: ۵۹].

«ای اهل ایمان اطاعت کنید از فرمان خدا و اطاعت کنید از فرمان رسول خدا و فرمانداران، و چون در چیزی کارتان به گفتگو و نزاع کشد به حکم خدا (قرآن) و رسول (سنت) باز گردید اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید این کار (رجوع به حکم خدا و رسول) برای شما بهتر و خوش عاقبت‌تر خواهد بود». علمای رافضی، اولی الامر را همان امام معصوم و من عندالله می‌دانند، سوال اینجاست که کلمه ﴿مِنْكُمْ﴾ در آیه چیست؟ چون ﴿مِنْكُمْ﴾ یعنی از

خودتان، یعنی اولی الامر و حاکمی از خودتان و این با عقیده شیعیان در تضاد است و طبق این عقیده باید مثلاً من اهل بیت نبی می‌آمد نه ﴿مِنْكُمْ﴾، چون همه که امام و معصوم نیستند و اصلاً خودتان یعنی ما و بقیه مردم عادی و مشخص است که مردم عادی با امامان خارق العاده شیعه تفاوتی از زمین تا آسمان دارند، خلقت ما از خاک است ولی، خلقت امامان از نور است!! ما معصوم نیستیم در صورتیکه امامان معصوم از ذره‌ای سهو و خطا هستند!! ما کرامات یا معجزه‌ای نداریم ولی از هر انگشت امامان اعمال خارق العاده‌ای بیرون می‌آید!! در ضمن معنای منکم با توجه به آیات دیگر روشن می‌شود، در سوره انفال آیه ۷۵ آمده: ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْ بَعْدِ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَٰئِكَ مِنْكُمْ﴾ [الأنفال: ۷۵]. «و کسانی که بعداً ایمان آورده و هجرت نموده و همراه شما جهاد کرده‌اند اینان از زمره شمایند.» (پس نگفته فقط اهل بیت یا فقط علی علیه السلام و فرزندانش جزء ﴿مِنْكُمْ﴾ می‌شوند)، در انتهای آیه ۵۹ سوره نساء آمده که چون در چیزی کارتان به گفتگو و نزاع کشید به حکم خدا و رسول بازگردید، سوال اینجاست که مگر کسی حق دارد با امامی که معصوم از خطا است نزاع کند؟ مگر سخن امامان معصوم همچون وحی نیست؟ پس چگونه می‌توان با ایشان نزاع داشت؟ در آیه باید چنین می‌آمد که هرچه امام معصوم گفت فوری اطاعت کنید، همانطور که در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همینگونه آمده است و امر به اطاعت او شده است و آیا در جایی به مخالفت و نزاع با پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم اشاره شده و این امر را عادی شمرده یا برعکس از آن نهی نیز شده است؟ اصلاحشان نزول این آیه بخاطر تنازع با فرمانده است، اطاعت از خدا و رسول که از اول تا آخر قرآن ذکر شده و هرکس اینرا می‌داند، پس موضوع اصلی همان تنازع با حاکم است و چنانچه امام همچون رسول بود که تنازع با او



ممکن نبود. لازم به تذکر است که علمایی چون جناب قزوینی پاسخهای خنده‌دار و جالبی برای تنازع در این آیه دارند که چه بسا این تنازع با اولی الامر و معصوم بر سر همان موضوع خلافت او می‌باشد!!! در اینجا دیگر باید قضاوت را گذاشت به عهده عقل و شعور خواننده محترم.

### سؤال ۶۹:

در قرآن، بیان شده که خلقت انسانها از خاک است (سوره‌های اسراء/۶۱ و مومنون/۱۲/۷۹ و کهف/۳۷ و حجر/۲۶ و سجده/۷ و حج/۵) پس به چه دلیل شما خلقت معصومین خود را از نور می‌دانید؟ چرا طبق روایات جعلی عمل می‌کنید؟ چرا روایات را بر آیات قرآن ترجیح می‌دهید و قرآن را روایت زده می‌کنید و آیتش را با روایات و احادیث به نفع خود تفسیر و توجیه می‌کنید؟!!

### سؤال ۷۰:

در سوره فاطر آیه ۲۲ آمده: ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ﴾ [فاطر: ۲۲]. «و زندگان و مردگان یکسان نیستند خداست که هر که را بخواهد شنوا می‌گرداند و تو کسانی را که در گورهایند نمی‌توانی شنوا سازی». در سوره نحل آیه ۲۱ نیز آمده: ﴿أَمْوَاتٌ غَيْرٌ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ﴾ [النحل: ۲۱]. «مردگان غیر زندگانند و نمی‌دانند کی برانگیخته خواهند شد». در این آیات تصریح شده که مردگان و زندگان یکسان نیستند، پس چطور شما به زیارات قبور امام و امامزاده می‌روید؟ و از ایشان طلب حاجت می‌کنید؟ و در هر جا ایشان را صدا زده و می‌خوانید؟! و در واقع همچون زندگان با آنها رفتار می‌کنید؟!

## سؤال ۷۱:

در سوره بقره آیه ۲۵۹ بیان شده که بنده خدا (حضرت عزیر علیه السلام) توسط خداوند می‌میرد و دوباره زنده می‌شود و در هنگام زنده شدن حتی از الاغ خویش و از زمان مرده بودن خویش هم خبر ندارد، در سوره مائده آیات ۱۱۶/۱۱۷ نیز خداوند از حضرت عیسی علیه السلام می‌پرسد ﴿ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمَّيَّ إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ [المائدة: ۱۱۶]. «آیا تو به پیروان گفتی که من و مادرم را مثل خدا پرستش کنید و معبود قرار دهید؟» و عیسی در پاسخ می‌گوید: ﴿وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ﴾ [المائدة: ۱۱۷]. «تا زمانی که در میانشان بودم، مراقب و گواهشان بودم و چون مرا (از میانشان) برداشتی، خودت مراقبشان بودی». و در سوره احقاف آمده: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَوَاتِ أَتُتُونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَرَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱﴾ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَفْلُونَ ﴿۲﴾ وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ ﴿۳﴾﴾ [الاحقاف: ۴-۶].

«بگو: آیا به معبودانی که جز الله می‌خوانید، توجه کرده‌اید؟ به من نشان دهید چه چیزی از زمین را آفریده‌اند یا آیا در آفرینش آسمان‌ها سهم و مشارکتی دارند؟ اگر راست می‌گویید کتابی که پیش از این نازل شده یا اثری از دانش (پیامبران گذشته) برایم بیاورید (که شرک را تأیید کند). تا آنچه کسی گمراه‌تر از کسی است که جز الله، را به فریاد می‌خواند که تا رستاخیز درخواستش را پاسخ نمی‌گوید و معبودان باطل، از دعا و درخواست اینها بی‌خبرند. ی و آن گاه که مردم برانگیخته می‌شوند، این معبودها دشمن ایشان خواهند بود و دعا و عبادت

اینها را انکار خواهند کرد.» و در سوره نحل آیه ۲۱ نیز آمده ﴿أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ﴾ [النحل: ۲۱]. «مردگان غیر زندگانند و هیچ حس و شعور ندارند که در چه هنگام مبعوث می شوند». پس چرا شما ائمه مرده در گور را می خوانید و ایشان را حی و حاضر دانسته و در هر کجا همچون خدا صدا می زنید؟! چرا مخالف قرآن عمل می کنید؟! لابد طبق روایات به این نتایج شگرف رسیده اید!! چون اگر روایات نبودند من نمی دانم شما می خواستید چکار بکنید؟!!!

### سؤال ۷۲:

حضرت علی علیه السلام در خطبه ۲۳۵ نهج البلاغه در مورد اموات فرموده: «رفتگان گورشان خانه هایشان گشت و اموالشان به میراث رفت، کسی که بر سر گورشان می آید نمی شناسند و به کسی که برایشان گریه می کند توجهی ندارند، و هر کس ایشان را بخواند جواب نمی دهند». و در خطبه ۱۱۱ فرموده: «هر کس ایشان را بخواند پاسخ ندهند و ظلم و ستمی را دفع نکنند و متوجه مداحی کسی نمی شوند». و در خطبه ۲۲۱ فرموده: «اگر آنها (اموات و قبور) مایه عبرت باشند سزاوارتر است تا تفاخر». و نیز فرموده: «آنها نه از دگرگونی ها نگرانند و نه از زلزله ها ترسناک، و نه از فریادهای سخت هراسی دارند». و فرموده: «آنان گویا بودند و لال شدند و شنوا بودند و کر گشتند و حرکاتشان به سکون تبدیل شد». سوال اینجاست که چرا شما امامان مرده (و حتی امامزاده ها) را شنوا و حی و حاضر می دانید و ایشان را می خوانید؟ چرا به سخنان امام و پیشوای خود توجهی ندارید؟ (البته اگر راست بگوئید و حضرت علی را واقعا الگوی خویش بدانید، چون من تصور دارم شما بیشتر جناب مجلسی را الگوی خویش می دانید).

## سؤال ۷۳:

کافران و مشرکین زمان پیامبر ﷺ خداوند را قبول داشته‌اند، طبق سوره مومنون که در آیات/۳۸/۸۵/۸۷/۸۹ بیان شده و سوره عنکبوت آیات/۶۱/۶۳ و سوره لقمان آیه ۲۵ و سوره زخرف آیه ۸۷ و سوره زمر آیه ۳۸، ولی برای این خدای خود (یعنی الله) قائل به واسطه و شفیع بوده‌اند، طبق سوره زمر آیه ۳ و سوره یونس آیه ۱۸ و سوره احقاف آیه ۲۸، سوال ما اینجاست که می‌شود بفرمایید تفاوت شما با مشرکین مکه در چیست؟! چون شما نیز دقیقاً همین استدلال را در مورد امامان خود دارید و ایشان را واسطه و شفیع میان خود و خدای خود می‌دانید. اگر بنا بر توجیهاات شما باشد پس ابوجهل هم از بت لات طلب حاجت نداشته بلکه این مجسمه فرد صالح (مانند قبر فردی صالح) را تنها واسطه‌ای بین خود و خدایش می‌دانسته و خدا را به عنوان خدایی قبول داشته است.

## سؤال ۷۴:

در قرآن آمده: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ [غافر: ۶۰]. «و پروردگارتان فرمود مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم در حقیقت کسانی که از پرستش من کبر می‌ورزند به زودی خوار در دوزخ درمی‌آیند». چرا خداوند فرموده تنها مرا بخوانید و چرا به خواندن امامان و امامزاده‌ها و افراد صالح و قبورشان اشاره‌ای نیست<sup>۱</sup>؟ چرا امامان شما در دعاهای خود تنها خدا را می‌خوانده‌اند، همچون حضرت علی علیه السلام در صحیفه علویه در دعاهای

۱- خواندن امام و امامزاده و ساختن گنبد و بارگاه بر روی قبورشان در نزد شیعیان دارای اهمیت فراوانی است ولی در قرآن به این امر مهم اشاره‌ای نیست و حتی از خواندن غیرخدا به شدت نهی شده است.

صبح، جمل، شش ماه، یمانی، کمیل، صفین، شعبان فرموده: «الحمد لله الذي أدعوه فيجبيني، الحمد لله الذي أسئله فيعطيني، الحمد لله الذي أناديه كلما شئت لحاجتي، إلهي أنت الذي تنفس عند الغموم كربتي، بك أنزلت حاجتي فلا تردني، بابك مفتوح للطلب والوغل، فإني أتوسل إليك بتوحيديك وتهليلك وتمجيدك وتكبيرك وتعظيمك، لا مفزعا أتوجه إليه أمري غير قبولك عذري، اللهم اجعل رغبتني في مسئلتني إليك، فقد جعلت الإقرار بالذنب إليك وسيلتي». همينطور حضرت زين العابدين در صحيفه سجاده دعاهاى ۴۶-۴۵ تنها خدا را خوانده است.

### سؤال ۷۵:

مدعيان تشيع برای توجيه ساخت گنبد و بارگاه و قصر بر روى قبور اولياء به اين آيه از قرآن اشاره دارند و به ساخت مسجد در کنار قبر اولياء استناد مى کنند: ﴿وَكَذَلِكَ أَعِزَّنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَزَّعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَانًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا ﴿٢١﴾﴾ [الكهف: ۲۱]. «و بدین گونه (مردم آن دیار را) بر حالشان آگاه ساختیم تا بدانند که وعده خدا راست است و (در فرا رسیدن) قیامت هیچ شکی نیست هنگامی که میان خود در کارشان با یکدیگر نزاع می کردند پس (عده‌ای) گفتند بر روى آنها بنیانی بگذاریم (بنیان: بنا، گنبد و بارگاه!) پروردگارشان به (حال) آنان دانتر است (سرانجام) کسانی که بر کارشان غلبه یافتند گفتند حتما بر ایشان اتخاذ می کنیم محل سجده را».

در پاسخ باید گفت که درون فضای کوچک غار نمی توان ساختمانی ساخت و بنابراین عده‌ای قصد داشته‌اند که همچون روافض بر روى جنازه اصحاب کهف، بنیان و سازه‌ای کوچک همچون ضریح بسازند و البته آنها که

غلبه داشتند از این کار ممانعت به عمل آوردند و گفتند: آنجا را مسجد (نه امامزاده) و محل عبادت خدای یکتا (نه عبادت اصحاب کهف) می‌کنیم».

از همه گذشته در آیه آمده آنهایی که غلبه داشتند و نگفته که بر حق بودند یا بر باطل، در ضمن چنانچه همین مسجد مورد نظر شما می‌باشد می‌شود بفرمایید کدامیک از این امامزاده‌ها و قبور امامان، مسجد هستند؟! و آیا مردم به نیت مسجد به آنجا می‌روند؟! آیا نام آنها مسجد است یا امام زاده؟ شما در این محلها دور قبر می‌چرخید و آنجا ضریح می‌گذارید و پول می‌ریزید و حاجت می‌طلبید و نذری می‌پزید و زن صیغه می‌کنید و... آیا نام این محل مسجد است یا بتکده و فاحشه‌خانه؟! در مسجد، ضریح نداریم و دور قبر کسی نمی‌گردیم!! در آیه آمده که بین دو گروه، تنازع و اختلاف پیش آمده و گروهی که غلبه داشته چنین پیشنهادی داده‌اند و این مسئله ربطی به مجوز قبرسازی ندارد. مسجد، محلی برای عبادت خداست و آنها چگونه می‌خواسته‌اند درون آن غار ساختمان بسازند؟! و البته ساختن یک مسجد در کنار آنجا ربطی به ساختن گنبد و بارگاه و ضریحهای شما ندارد که بر روی خود قبور می‌باشند. جالب است که همین آیه ادعای شما را رد می‌کند، چون خواسته مردم به قبور مردگان توجهی نداشته باشند و تنها به مسجد که محل عبادت خداست معطوف شوند و از بنا بر روی قبور اولیاء جهت تکریم و احترام ایشان جلوگیری شده است و به نظر ما همین آیه مخالف قبر سازی است، زیرا خداوند می‌فرماید: بین دو گروه منازعه (دعوی) شد، عده‌ای گفتند روی قبر آنها بنیانی بسازیم ولی عده‌ای دیگر گفتند این محل را سجده گاه قرار دهیم. دقت کنید نگفتند ابنوا (بنا کنیم) یا احدثوا (احداث کنیم) بلکه گفتند: ﴿لَتَتَّخِذَنَّ﴾ یعنی اتخاذ کنیم، زیرا مسجد به معنای مصطلح آن یعنی ساختمان هم می‌تواند نباشد، شما می‌توانید به یک قطعه زمین صاف که در آن خدا عبادت شود بگویید مسجد

و مسجد در لغت عرب یعنی: محل سجده، بنابراین مشخص نیست که ساختمانی بنا شده باشد و در آیه نیز نیامده که اینکار شد یا نشد.

### سؤال ۷۶:

علمای مدعی تشیع، برای توجیه ساخت قبور به این مورد اشاره دارند که پیامبر ﷺ پس از مراجعت به مکه و پس از ۴۰ سال به زیارت قبر مادرشان رفتند و این نشان می‌دهد که آن قبر دلالت و نشانه‌ای داشته و مشخص بوده است. در پاسخ باید گفت: اولاً: به عقیده شما معصومین دارای علم غیب هستند و بنابراین براحتی می‌توانند محل دفن اشخاص مورد نظرشان را پیدا کنند (اگر بطور مثال در داستانی ذکر می‌شد که یکی از معصومین محل دفن شخصی را گم کرده و ما این داستان را برای عدم داشتن علم غیب بیان می‌کردیم، بطور حتم شما قبول نمی‌کردید) ثانیاً: وجود نشانه‌های مختصر در آن زمان ربطی به جواز ساخت گنبد و بارگاه و ضریح ندارد و جای هر قبری تا حدودی مشخص است و چنانچه چهار انگشت بلندی داشته باشد قابل شناسایی است (و بنا به دستور پیامبر این کار اشکالی ندارد) و موردی که در ذهن شماست لابد باید پیامبر ﷺ از چند کیلومتری قبر مادرش را می‌دیده است، یعنی ساختمانی چون حرم امام رضا که از چند کیلومتری هم دیده شود و البته شناسایی چنین قبری خیلی مشکل نیست. ثالثاً: جمعیت مردم و تعداد قبورشان در آن زمان قابل قیاس با زمان حال نیست و در زمان پیامبر ﷺ، قبر مادر ایشان خیلی راحت شناسایی می‌شده است، چون میان قبور مختلف و زیادی نبوده که مشخص نباشد و از ابتدا در محلی معلوم بوده است. رابعاً: برای تشخیص قبر مربوطه، نیازی نبوده که حتماً از سطح زمین بسیار مرتفع بوده باشد یا ساخته‌ای داشته باشد، بلکه تنها بودن قطعه سنگی کوچک بر روی آن، باعث پیدا

بودنش می‌شده است. خامسا: چطور هم اکنون قبر ۴ امام شما در قبرستان بقیع مشخص است؟ قبر مادر پیامبر ﷺ نیز همینگونه مشخص بوده و همینگونه دارای نشانه بوده است، پس مشخص بودن یک قبر دلیل بر ساختن گنبد و بارگاه و ضریح بر روی آن نمی‌شود.

### سؤال ۷۷:

ابتدا به آیات زیر دقت کنید:

- ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ

بِالْمُهْتَدِينَ﴾ [القصص: ۵۶]. «در حقیقت تو هر که را دوست داری نمی‌توانی راهنمایی کنی لیکن خداست که هر که را بخواهد راهنمایی می‌کند و او به راه‌یافتگان داناتر است».

- ﴿وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَّا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [الأنفال: ۶۳].

«و اگر بخواهند تو را بفریبند [یاری] خدا برای تو بس است همو بود که تو را با یاری خود و مؤمنان نیرومند گردانید. و میان دل‌هایشان الفت انداخت که اگر آنچه در روی زمین است همه را خرج می‌کردی نمی‌توانستی میان دل‌هایشان الفت برقرار کنی ولی خدا بود که میان آنان الفت انداخت چرا که او توانای حکیم است».

- ﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبِ وَلَا أَقُولُ

لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنَّا أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ﴾ [الأنعام: ۵۰]. «ای پیامبر بگو من به شما نمی‌گویم گنجینه‌های خدا نزد من است و غیب نیز نمی‌دانم و به شما نمی‌گویم که من فرشته‌ام جز آنچه را که به‌سوی من وحی می‌شود



پیروی نمی‌کنم بگو آیا نابینا و بینا یکسان است آیا تفکر نمی‌کنید».

جالب است که خداوند به وضوح و روشنی هر چه تامتر (و بدون نیاز به توجیه و تفسیر و بازی با کلمات) می‌فرماید حتی پیامبر عزیز اسلام در زمان حیات و نبوت! دخالت و تسلطی در امور ندارند آنگاه شیعیان محترم، اطراف قبر امامزاده‌ها دنبال چه چیزی می‌گردند؟! نکته جالب‌تر اینجاست که مخالفین اسلام به اینگونه آیات ایراد می‌گیرند که چرا خداوند در آیات متعددی فرموده: فقط هرکسی که خداوند بخواهد هدایت می‌شود؟ و اینرا نوعی جبر تلقی می‌کنند، در صورتیکه راز این نکته در پاسخی است که دادیم: خداوند می‌خواهد توجه مردم را از تمامی علل و اسباب دنیوی (حتی وجود نازنین شخص پیامبر ﷺ) به یک نقطه (توحید) که آن الله است معطوف کند، زیرا فقط در این صورت است که بساط شرک و خرافه و ولایت و ارباب و دیکتاتوری و طاغوت برای همیشه بسته می‌شود.

### سؤال ۷۸:

علمای رافضی برای دعا کردن و برای مستجاب شدن آن، بسوی قبر ائمه خود پناه می‌برند و ایشان را واسطه قرار می‌دهند ولی در قرآن می‌خوانیم که حتی دعای ابلیس بدون واسطه بوده و البته قبول نیز شده است، در سوره اعراف آیات ۱۴/۱۵ و سوره حجر آیه ۳۶ و سوره ص آیات ۷۹/۸۰/۸۱ آمده که ابلیس گفت: خدایا مرا تا قیامت مهلت ده و خداوند نیز قبول می‌کند و ابلیس تا قیامت مهلت می‌یابد، همینطور دعای مردم ناسپاس و کافری که در سوره لقمان آیه ۳۲ و سوره اسراء آیه ۶۷ و سوره یونس آیات ۲۲/۲۳ آمده هنگامی که در طوفان در حال غرق بوده‌اند، در آن حال تنها خداوند را خوانده‌اند (نه اینکه واسطه بیاورند و مثلا به حضرت یونس متوسل شوند!) و خداوند هم دعای آنان را قبول کرده است، ولی پس

از نجات دوباره خداوند را فراموش می کرده اند. حال چطور است که شما خود را از ابلیس و کفار کمتر می دانید؟!.

### سؤال ۷۹:

چرا شما نام فرزندان خود را عبدالحسین یا عبدالعلی یا عبدالرضا می گذارید؟ مگر بنده غیر خدا بودن شرک نیست؟ و در واقع عبدالله و عبدالرحمن صحیح هستند. علمای رافضی در پاسخ می گویند در زبان عربی کلمه عبد تنها به معنای بندگی بکار نرفته است و معنای خضوع نیز می دهد و این اسامی نیز به معنای بنده امامان نیستند و به عنوان خاضع بودن در برابر ایشان است و نوکری حسین علیه السلام را داشتن منظور است نه بندگی او و چنانچه به فردی که عبدالحسین است بگویی آیا حسین خدای توست؟ در جواب می گوید: خیر و ما حسین علیه السلام را خدا نمی دانیم. در جواب به این ماست مالی ها باید چند نکته را متذکر شویم، اولاً: اگر این اسامی بلاشکال هستند، پس چرا در سنت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خبری از آنها نیست و می بینیم که نام اکثر صحابه رضی الله عنهم عبدالله یا عبدالرحمن بوده است، چرا کسی عبدالمحمد نبوده است؟ یا حتی در زمان خلافت حضرت علی علیه السلام چرا عبدالعلی نبوده است؟ ثانیاً: اگر عبد در عبدالحسین معنای بندگی ندارد، پس عبد در عبدالله چیست و چه معنایی دارد؟ ثالثاً: اینکه خدا را به عنوان خدایی و جدا از حسین قبول دارید خیلی بامزه است و ما را به یاد کفار مکه می اندازد که خدا را جدا از بت های خود قبول داشته اند، مسئله در شیوه بندگی کردن و نداشتن واسطه و پناه نبردن به من دون الله است، در دعا کردن و صدا زدن غیر خدا نیز آن فرد مشرک، الله را جدا از خدایان دیگرش قبول دارد ولی چون صفات خدایی به خدایان خود داده مشرک شده است، پس اگر کسی واقعا خود را بنده خدا بداند نام خود را عبدالحسین

نمی‌گذارد بلکه عبدالله می‌گذارد، مثل این است که کسی بگوید خدا را قبول دارم ولی نماز نمی‌خوانم!!! رابعا: چنانچه منظور شما از عبد فقط نوکری حسین و امامان است باید گفت که این نیز اشتباه است، مگر حسین نوکر می‌خواهد؟ نوکری حسین یعنی چه؟ هر انسان، شخصیت و مقام خود را دارد و نباید در برابر مخلوقی دیگر خودش را کوچک کند، اگر امام حسین علیه السلام نیز زنده بود به شما می‌گفت من نیازی به نوکر ندارم و مطمئن باشید که شما را از اینگونه حماقتها باز می‌داشت. حضرت علی علیه السلام که درود بر روان پاک و اندیشه آگاهش باد می‌فرمایند: بنده دیگری مباش در حالیکه خدا تو را آزاد آفریده است. پس لعنت بر کسانی که کاملا مخالف اندیشه متعالی آن بزرگوار و به نام او اسلام و انسانیت را به لجن کشیده‌اند. خامسا: در مورد معنای کلمه عبد نیز باید آنرا در شرع و در قرآن جستجو کرد و باید دید که بیشتر برای چه منظور بکار رفته است و بیشترین معنای آن چه بوده است؟ مسلم است که عبد بطور شدیدی و تنها به معنای بنده و بندگی کردن است.

### سؤال ۸۰:

علما و آخوندهای مدعی تشیع، قصد دارند به هر نحو که شده ازدواج ام کلثوم علیها السلام دختر فاطمه زهرا علیها السلام با حضرت عمر رضی الله عنه را خدشه دار کنند و روایات مربوط به این قضیه را به هر صورت تاویل و توجیه و ماست مالی می‌کنند، ولی هیچگاه به سخن عالم طراز اول خودشان جناب علامه مجلسی اشاره‌ای ندارند، چون خیلی باب میلشان نیست، در اینجا متن گفته ایشان را می‌آوریم تا خواننده گرامی بداند که علمای مدعی تشیع به هنگام رد کردن این ازدواج به این سخن اشاره‌ای ندارند: علامه مجلسی در بحار الانوار جلد ۴۲ صفحه ۱۰۹ چنین نوشته: انکار شیخ مفید درباره اصل واقعه (ازدواج خلیفه با ام کلثوم) تنها مربوط به آنستکه این حادثه از طریق آنان

(اهل سنت) ثابت نمی‌شود و گرنه، پس از ورود اخباری که (از طریق امامیه) گذشت انکار این امر، شگفت است! و کلینی به سند خود (سلسله سند را می‌آورد) از ابوعبدالله صادق علیه السلام گزارش نموده که گفت: چون عمر رضی الله عنه وفات یافت، علی علیه السلام نزد ام کلثوم رضی الله عنها رفت و او را به خانه خود برد. و همانند این روایت با سند دیگر (سند را ذکر می‌کند) از ابوعبدالله صادق علیه السلام نیز گزارش شده است.

### سؤال ۸۱:

انسان‌ها شدیدترین سرزنش‌های خود را نثار کسانی می‌کنند که آنها را از همه بیشتر دوست دارند (کلینک. کریس ال ۱۳۸۱ انسان سالم زندگی سالم ترجمه علی محمد گودرزی. انتشارات رسا - تهران) این نکته‌ای است که نه تنها از نقطه نظر علمی ثابت شده بلکه هر انسان عاقلی از صبح تا شب نمونه‌های فراوانی از آنرا در خصوص خودش و دیگران تجربه می‌کند. مانند پدر و مادری که فرزند خود را به خاطر خطایی کوچک سرزنش می‌کنند یا یک مربی که بر شاگرد خود به خاطر شدت علاقه، سخت می‌گیرد و... اکنون علمای رافضی نمونه‌های راست و دروغ متعددی را از تاریخ بیرون می‌کشند که مثلاً خداوند و یا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در فلان موقع و فلان محل و فلان واقعه، ابوبکر و عمر رضی الله عنهما را توبیخ و سرزنش کردند! خوب اگر این موارد راست باشد نشانه شدت علاقه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خداوند به آنها بوده و نه نشانه تنفر!

### سؤال ۸۲:

طبق روایات عده‌ای از منافقین قصد کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را داشته‌اند و قصد داشته‌اند پیامبر اسلام را به هنگام سوار بودن بر مرکبش به دره‌ای

بیندازند که البته موفق نمی‌شوند و پیامبر ﷺ و حذیفه ایشان را می‌شناسند، پیامبر ﷺ به حذیفه ﷺ سفارش می‌کند که اسامی آنها را نزد کسی فاش نسازد و حذیفه ﷺ لقب صاحب سر رسول ﷺ را داشته است. حال روافض ابوبکر و عمر رضی الله عنهما را جزء این دسته از منافقین می‌دانند!!!<sup>۱</sup> سوال اینجاست که به جز حذیفه ﷺ کسی از این اسامی با خبر نبوده پس شما از کجا متوجه شده اید که ابوبکر و عمر رضی الله عنهما نیز جزء این دسته بوده‌اند؟! اگر بگوئید حضرت علی رضی الله عنه می‌دانسته و پیامبر ﷺ به او گفته بوده است که بسیار مسخره می‌شود، چون این بدین معناست که پیامبر ﷺ از طرفی به حذیفه گفته به کسی چیزی نگو ولی خودش از طرفی دیگر علی رضی الله عنه را با خبر ساخته است؟! اگر بگوئید خود حذیفه (یا هر کس دیگر) این موضوع را فاش ساخته است، این نیز مورد قبول نیست، چون کسی که سر رسول ﷺ را فاش سازد حرفش معتبر نخواهد بود و مطرود است.

### سؤال ۸۳:

محققان شما قلمفرسایی‌های زیادی کرده‌اند تا ثابت کنند خلفای اول و دوم نعوذبالله منافق بوده‌اند و یا اینکه با یهود سروکار داشته‌اند<sup>۲</sup> و... سؤالات زیر در این رابطه است:

- اگر مسبب اصلی فتنه و انحراف، ابوبکر و عمر بودند رضی الله عنهما چرا خدا پیامبر ﷺ را مطلع نساخت و چرا پیامبر ﷺ که به زعم شما علم

۱- روافض بدترین دشمنی‌ها را با بهترین‌ها دارند، برای کسانی که در دام این مذهب شوم گرفتارند بسیار نگرانم.

۲- کتاب مهار انحراف و تبار انحراف از یک آخوند احمق مالخولیایی که حتی آوردن نامش نیز موجب ملوث شدن این تحقیق می‌شود!

غیب داشت آنها را اینهمه به خود نزدیک می‌کرد؟ به خصوص در مدینه که دیگر قدرت در دست انصار رضی الله عنهم بود و نه مهاجرین رضی الله عنهم و اینکه ابوبکر و عمر رضی الله عنهما قبیله‌ای هم در آنجا نداشتند!.

- بین علمای شیعه و سنی اجماع است که هر آیه‌ای که کلمه منافق در آن باشد مدنی است، محققان شرلوک هولمز شما از کجا متوجه شدند ابوبکر و عمر رضی الله عنهما که از مهاجرین مکه بودند منافق هستند؟! آیا آنها پس از ۱۴۰۰ سال، داناتر از خداوند و پیامبر اسلام و اجتماع سقیفه هستند؟!.

- هدف این منافقان از غصب خلافت چه بوده؟ رواج بت پرستی؟ ساختن حرمسرا؟ غارت بیت المال؟ سپردن خلافت به فرزندانشان؟!.

- هدف اصحاب رضی الله عنهم و به خصوص مردم مدینه از کنار گذاشتن علی رضی الله عنه و روی کار آوردن ابوبکر رضی الله عنه چه بود؟ و اصولا اینکار چه نفعی برای آنها داشت تا خودشان را به خاطر آن جهنمی کنند؟!.

- چرا این منافقان اینهمه سعی در انتشار اسلام در جهان و مکتوب کردن قرآن و جلوگیری از انحراف قرآن داشتند؟

- چرا خلیفه دوم در زمان خلافتش یهودیان را از شبه جزیره عربستان بیرون کرد؟ (ابتدا از فدک شروع کرد) و پس از آن سهم (یا همان باج) مولفه قلوبهم را حذف کرد؟

- چرا این منافقان وقتی زمان تقسیم غنیمت می‌شد ابتدا سهم اهل بیت پیامبر رضی الله عنهم و سپس سهم حافظان قرآن را می‌دادند؟!.

۱- مباحثی مانند امتحان در اینجا خالی از اعراب است زیرا سخن از انحراف نسل‌های آینده است.

- خداوند در قرآن به پیامبر اسلام ﷺ دستور اکید داده که حتی بر جنازه منافقان حاضر نشو! ولی به آنها زن بده! و از آنها زن بگیر و آنها را امیرالحاج و امام جماعت مسجد کن! و چرا حضرت علی علیه السلام بر خلاف دستور خداوند نه تنها در تمامی نمازهای جماعت پشت سر خلفاء نماز می‌خواند بلکه پس از مرگ آنها نیز بر جنازه و قبر آنها حاضر شده و آن جملات ستایش آمیز را در خصوص عمر ابن خطاب رضی الله عنه ایراد نمود؟!!

- برای جلوگیری از اطاله کلام برای شما آدرس چند آیه از قرآن را می‌آوردم که خداوند دقیقاً در آنها برخی از مردم مدینه و اعراب اطراف شهر مدینه را از زمره منافقان اعلام نموده است و نه مهاجرین از مکه را: توبه ۱۰۱ و سوره احزاب آیات ۱۲ به بعدش و همچنین آیه ۶۰.

- خداوند در قرآن کریم، خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید: ﴿لَا تَعْلَمُهُمْ﴾ [التوبة: ۱۰۱]. تو منافقان را نمی‌شناسی (توبه ۶۴ و ۱۰۱) اکنون شما پس از گذشت ۱۴۰۰ سال در کشور و فرهنگی دیگر، چگونه متوجه منافق بودن ابوبکر و عمر رضی الله عنهما شده اید؟ البته من قبول دارم که آیاتی نیز وجود دارد دال بر اینکه پیامبر اسلام ﷺ از نفاق عده‌ای اطلاع داشته ولی اینها افرادی از مدینه بوده‌اند (به ریاست عبدالله ابن ابی) که نفاق خود را آشکار می‌کرده‌اند و در حقیقت نه تنها پیامبر ﷺ بلکه برخی از اصحاب تیز بین مانند عمر و ابوبکر و حضرت علی رضی الله عنه نیز از نفاق آنها مطلع بوده‌اند.

## سؤال ۸۴:

یک سؤال مهم تحلیلی و نه جدلی که من از شما خواهش می‌کنم با چشم دل به آن نگاه کنید. ما فرض می‌کنیم که احادیث زیر صحیح است:

- پیروان علی رستگارند. «إن شیعة علی هم الفائزون».
- من شهر علم و علی باب آن است.
- هر کس بمیرد و امام زمان خودش را نشناسد بر مرگ جاهلیت مرده است.
- من در میان شما دو چیز مهم به یادگار می‌گذارم کتاب خدا و عترت خاندانم را. این دو تا کنار حوض کوثر از هم جدا نمی‌شوند.
- اکنون یک فرض بسیار محال دیگر هم می‌آوریم: فرض می‌کنیم (که نعوذ بالله) ما نیازی به قرآن و سنت پیامبر ﷺ هم نداریم و سیره حضرت علی برای ما کافی است! (آیا شیعه‌ای تندروتر از این سراغ دارید؟! قبل از طرح سؤال اصلی، تذکر یک نکته واجب است:

- اعتقاد یا عدم اعتقاد به خلافت حضرت علی علیه السلام، غصب فدک یا عدم غصب فدک، حمله به خانه فاطمه یا عدم حمله، دست به سینه نماز خواندن یا دست باز خواندن و..... مطمئناً نادان‌ترین و بی‌خبرترین شیعیان و سنی‌ها در عصر حاضر، قبول دارند که اعتقاد یا عدم اعتقاد به این موارد، نه در روز قیامت کسی را جهنمی می‌کند و نه کسی را بهشتی! اکنون از این چند مساله که اعتقاد یا عدم اعتقاد به آن ذره‌ای سود به حال دنیا و آخرت کسی ندارد می‌گذریم و می‌رویم سراغ عقاید اصلی و رفتار اصلی حضرت علی علیه السلام که ما باید از آنها پیروی کنیم تا شیعه واقعی علی باشیم. اتفاقاً نه تنها برادران اهل سنت تمامی‌آین موارد را قبول دارند بلکه سایر ادیان جهان و حتی کمونیست‌های بی‌خدا نیز این موارد را قبول دارند:



- فقیر نوازی و عدالت محوری شخصی و حکومتی.
- شیفته صلح و دوری از جنگ<sup>۱</sup>.
- ممانعت از لعن و نفرین<sup>۲</sup>.
- نگرفتن خمس منافع سالیانه از مردم در زمان خلافت‌شان.
- توصیه اکید به فرمانداران در خواندن نماز در ۵ وقت به صورت جداگانه<sup>۳</sup>.
- نگفتن جمله اشهد ان علی ولی الله در اذان<sup>۴</sup>.
- ازدواج با همسر ابوبکر رضی الله عنه و دادن دختر خود به خلیفه دوم.
- دو بار جانشین عمر رضی الله عنه در مدینه.
- دادن مشورت‌های متعدد به خلیفه دوم<sup>۵</sup>.
- انتخاب خلیفه حق مهاجر و انصار است<sup>۶</sup>.

۱- به شهادت تاریخ حضرت علی رضی الله عنه قبل از هر سه جنگ اصلی خودشان تامل فراوان و گفتگوی زیادی می‌کرده تا کار به جنگ ختم نشود، در جمل نزدیک به صلح بوده که پیروان ابن سبا آتش جنگ را شعله ور می‌کنند. در نهروان ۸ هزار نفر از ۱۲ هزار نفر خوارج با سخنان حضرت علی از جنگ کناره می‌گیرند. و در صفین نیز تلاش فراوانی به صلح می‌شده است.

۲- در صفین حضرت علی رضی الله عنه سپاهیان خود را از گفتن ناسزا به سپاه دشمن منع می‌کند و می‌فرماید آنها را دعا کنید! جالب است که جدلیون شیعه می‌گویند: منع حضرت علی در خصوص دشنام است ولی لعن و نفرین می‌شود کرد!!!!

۳- نهج البلاغه نامه ۵۲.

۴- شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه که از کتب اصلی شیعه است این جمله را بدعتی از سوی غالیان دانسته است.

۵- نهج البلاغه خطبه‌های ۱۳۴ و ۱۴۶.

۶- نهج البلاغه نامه ۶.

- التزام به اتحاد و مبارزه با تفرقه افکنی<sup>۱</sup>.
- دشمنی با خرافات و بدعت‌هایی نظیر عزاداری<sup>۲</sup> و دنبال حاکمان دویدن<sup>۳</sup> (چه رسد به گنبد و بارگاه ساختن روی قبر نوادگان آنها!).
- نگذاشتن حتی یک آجر روی قبر پیامبر اسلام ﷺ یا فاطمه یا خدیجه یا حمزه رضی الله عنهم یا دیگر شهدا<sup>۴</sup>.
- تحمل مخالف و عاشق نوع بنی بشر بودن (سواى هر دین و مذهب آنها)<sup>۵</sup>.
- عدم اعتقاد به صیغه.
- عدم علاقه به حکومت.
- عدم اعتقاد به واسطه و شفیع<sup>۶</sup>.

- ۱- فرموده: الزموا بالسواد الأعظم و فرموده: کسی را که به تفرقه دعوت می‌کند بکشید حتی اگر زیر عمامه من باشد! (یعنی حتی اگر خود من باشم!) نهج البلاغه خطبه ۱۲۷
- ۲- در نهج البلاغه خطبه ۲۳۵ حضرت علی رضی الله عنه به هنگام غسل دادن پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده: «اگر به شکیبایی امر نمی‌کردی و از بی‌تابی، نهی نمی‌فرمودی آنقدر اشک می‌ریختم تا اشک‌هایم تمام شود، و این درد جانکاه همیشه در من می‌ماند».
- ۳- هنگامی که امیرالمومنین رضی الله عنه از صفین به کوفه برگشت حرب بن شریحیل در التزام رکابش پیاده چند قدمی رفت. فرمود: برگرد که این کار موجب فریفته شدن والی و مایه زبونی مومن است. برای اطلاع به نهج البلاغه، ص ۱۲۲۹ چاپ مرحوم فیض الاسلام، چاپ اول به شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۲۳۵، چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، ۱۹۶۳ مراجعه فرمایید.
- ۴- هر که قبری را تجدید بنا کند و یا مجسمه ای بسازد از اسلام خارج شده است. (من لایحضره الفقیه صدوق و المحاسن برقی و جلد ۱۸ بحار الأنوار و وسایل الشیعة باب ۴۳).
- ۵- نامه حضرت علی رضی الله عنه به مالک اشتر.
- ۶- بدان، خداوندی که گنج‌های آسمان و زمین در دست اوست به تو اجازه درخواست داده و اجابت آنرا به عهده گرفته است تو را فرمان داده که از او بخواهی تا عطا کند.

- نداشتن زندان سیاسی و ترور و شکنجه مخالفان و...  
و صدها مورد دیگر که خدا را هزاران مرتبه شکر، ذات تئوریک حکومت اسلامی در این ۳۲ سال نشان داد نه تنها پیرو علی علیه السلام نیست بلکه کاملا مخالف سیره حضرت علی علیه السلام عمل می کند؟ خوب، شما که خودتان پیرو علی علیه السلام نیستید اینهمه حدیث و روایت در پیروی از حضرت علی علیه السلام چیست که صبح تا شب در بوق و کرنا کرده اید؟! به خداوند قسم اگر به بدترین کشورهای مسلمان بروید خواهید دید که اسلام و اخلاق و منش مردم آنجا به اسلام نزدیکتر از شماست. سؤال من که اینهمه برای آن مقدمه چینی کردم این است: آری ما می خواهیم طبق همان احادیث شما پیرو و شیعه حضرت علی علیه السلام باشیم و ایشان امام ما باشند! ولی آیا شما حاضرید و توانایی آنرا دارید و به ما اجازه می دهید؟ یا زیر قرنهای جهل و خرافه و تعصب دفن شده اید و نه نمی توانید و نه به دیگران اجازه این کار را می دهید! گرچه اکثر روحانیون به سؤال من پاسخ منفی می دهند ولی گذشت زمان ثابت خواهد کرد که مردم ایران روزی حقیقت را خواهند فهمید ان شاء الله.

### سؤال ۸۵:

یک بار، نامه حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر را مرور کنید و همچنین روش حکومت داری ایشان را؟ چرا روحانیون شیعه پس از ۱۴ قرن کار آکادمیک روی مبانی فکری خودشان و در کشوری که عظیم ترین منابع گاز و نفت را دارد و ۹۸ درصد مردم در ابتدا طرفدار آنها بودند و وفور مغزهای

---

درخواست رحمت کنی تا ببخشاید و خداوند بین تو و خودش کسی را قرار نداده تا حجاب و فاصله ایجاد کند و تو را مجبور نساخته که به شفیع و واسطه ای پناه ببری... (نهج البلاغه نامه ۳۱ در بازگشت از جنگ صفین).

متفکر و... آری چرا نه تنها نتوانستید به روح تعالیم عالیه اسلام و سیره حضرت علی نزدیک شوید بلکه مردم ایران روز به روز بی اخلاق تر، بی حیا تر، تبیل تر و کینه توز تر شده، آمار تارکین صلاه و طلاق ها و اعتیاد نیز روز به روز بیشتر می شود؟ آیا این بیانگر آن نیست که یک گوشه کار می لنگد؟ یک گوشه که نام آن شرک به خداست! البته من آدم منصفی هستم و قبول دارم که مناطق مستضعف نشین فراوانی در زمان شما آب و برقدار و گاز دار شد، کمیته امداد تشکیل شد، جهاد سازندگی تشکیل شد و مردم در برخی از مقاطع (زمان خاتمی) توانستند حرف دلشان را بزنند و از دخالت آشکار بیگانگان در کشور جلوگیری بعمل آمد، ولی یک سؤال: آیا اینها ارزش آنرا داشت که بیشتر مردم ابتدا نسبت به شما و سپس نسبت به دین بدگمان شوند؟ موسی کارخانجات عظیم بوش در آلمان، صد سال قبل گفته بود: حاضرم تمام سرمایه ام را بدهم ولی اعتماد مردم را از دست ندهم. متأسفانه روحانیون برای کسب قدرت همه چیز خود را دادند و اعتماد مردم را نیز از دست دادند. نگوئید که ما کاری به سیاست نداریم. پس جمله معروف شما: سیاست ما عین دیانت ماست چه می شود؟! و مگر شما نبودید که از همان ابتدا مساله خلافت را منصوص من عندالله و عملی سیاسی قلمداد کردید که روی کار آمدن حکومت ولایت فقیه نائب امام زمان در ایران، نتیجه همین طرز تفکر شماست!.

### سؤال ۸۶:

خداوند در قرآن کریم، چندین و چندبار، ظالم ترین و ستمگرترین انسان ها را کسانی معرفی کرده که به خداوند دروغ می بندند ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ﴾ [الأنعام: ۲۱]. «کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بسته یا آیات او را تکذیب نموده؟». من در اینجا به

صورت بسیار مختصر، چند آیه را بیان می‌کنم که آخوندها به دروغ، دانسته یا نادانسته، تفسیری خلاف منظور خداوند برای آن ارائه می‌کنند، تفاسیری که سرآغاز شرک در دین و کینه توزی در امت اسلام است:

- آیه ولایت: اگر مراد خدا یک نفر یعنی حضرت علی است چرا کلمه

﴿الَّذِينَ﴾ (کسانی) به صورت جمع آمده؟ می‌گویید از باب تکریم و

احترام به حضرت علی علیه السلام است، پس چرا در تمامی آیات قرآن که

به پیامبر اسلام، اشاره شده با ضمائر مفرد «ک» و «انت» (تو) به

پیامبر خطاب شده؟! آیا حضرت علی بالاتر از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است!!؟

- آیه بلاغ: می‌گویید مراد از این آیه، حضرت علی بوده! پس چرا

حضرت علی علیه السلام در طول ۳۰ سال بعد از آن، برای یکبار هم به این

آیه اشاره نفرموده‌اند؟! و امام حسن علیه السلام هم به این آیه اشاره

نفرموده‌اند؟ و امام حسین علیه السلام؟ و درست از سرآغاز گسترش غلات

در اطراف امامان صادق و باقر به این احادیث از زبان این امامان

برمی‌خوریم؟ ضمناً در غدیر خم چه کسی کافر بوده که انتهای آیه

ابلاغ آمده: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ [المائدة: ۶۷].

- می‌گویید: مراد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از کلمه مولی در غدیر خم یعنی خلیفه!

پس چرا هیچیک از امراء و خلفای عرب، قبل و بعد از پیامبر اسلام

از این کلمه برای معرفی جانشین خودشان استفاده نکرده‌اند؟ و اگر

یک کلمه به خودی خود می‌تواند شامل معنایی شود پس نقش

کلمه در جمله چه می‌شود؟ مثلاً: بیشتر مردم از کلمه شیر، معنای

شیر مایع خوردنی را بفهمند آیا این دلیل می‌شود که در عبارت زیر،

شیر، همین معنا را داشته باشد: شیر درنده جنگل! پس معنای

مولی را باید در جمله پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فهمید و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم در انتها

فرموده‌اند: خدایا دوست داشته باش هر که علی را دوست دارد، پس معنای مولی دوستی با علی و آقایی و سروری معنوی علی است و نه خلافت منصوص من عندالله!

- آیه خمس: می‌گویید کلمه ﴿عَنِمْتُمْ﴾ اعم از استفتم (منافع مالی) است پس چرا آیات قبل و بعد مربوط به جنگ است؟ و چرا پیامبر اسلام ﷺ و حضرت علی علیه السلام و خلفای بعدی (بنی امیه و بنی عباس) از مردم، خمس منافع مال را نمی‌گرفته‌اند؟ و چرا تعداد زیادی از علمای شیعه در ابتدا مخالف این قضیه بوده‌اند؟ و چرا در من لایحضره الفقیه که از کتب اربعه و اصلی شیعه است این حدیث آمده: قال الصادق علیه السلام: ليس الخمس إلا في الغنائم خاصة، یعنی خمس نیست مگر در غنائم.

- می‌گویید: طبق آیه‌ای در سوره کهف، باید بر مزار صلحا و شهدا بنای یادبود ساخت؟ پس چرا پیامبر ﷺ بر قبر حمزه و خدیجه و ابوطالب و فرزندش ابراهیم علیه السلام و حضرت علی علیه السلام بر قبر پیامبر ﷺ بنای یادبودی نساختند؟ و چرا خلفاء در ۵ قرن بعد، حداقل برای تزویر و ریا هم شده چنین کاری را با قبر پیامبر اسلام ﷺ انجام ندادند؟ و کجای قرآن گفته باید از این بناهای یادبود حاجت طلبید، متوسل شد، عاشق شد و دور آنها گشت و داخلش پول ریخت! و آنجا دنبال زن صیغه‌ای گشت؟!.

- می‌گویید: باید به قبرها و اشخاص، متوسل شد! پس چرا در زندگی پیامبر اسلام ﷺ و حضرت علی علیه السلام، شاهد چنین مواردی نیستیم؟

- آیه عصمت: می‌گویید: مراد از رجس (آلودگی) دوری از هر گونه گناه و خطا و اشتباه است و این آیه مختص ۵ نفر است! پس چرا

آیات قبل و بعدی این آیه دارد در خصوص زنان پیامبر ﷺ اسلام، صحبت می‌کند؟ می‌گویید ﴿عَنْكُمْ﴾ [احزاب: ۳۳]. مذکر است ولی در سوره هود آیه ۷۳ از کلمه مذکر علیکم استفاده شده در صورتیکه در آیه قبل از آن خطاب با ابراهیم و همسرش است؟! پس ﴿عَنْكُمْ﴾ آیه عصمت شما به دلیل آن است که مردانی مانند: زید (پسر خواننده پیامبر اسلام) ابوبکر و سلمان فارسی و حضرت علی (داماد) و عثمان رضی الله عنه (داماد) نیز جزء اهل بیت (اهل خانه) پیامبر اسلام محسوب می‌شده‌اند. وگرنه طبق استدلال خود شما اگر ﴿عَنْكُمْ﴾ مختص مردان است پس تکلیف حضرت فاطمه رضی الله عنها چه می‌شود؟ به ناچار ایشان باید از شمول آیه خارج شوند! ضمناً اگر معنای تطهیر، عصمت است چرا خداوند در سوره مائده آیه ۶ این وعده را با کلمه تطهیر خطاب به اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله هم داده؟ جالب است که هم کلمه ﴿يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ﴾ [المائدة: ۶]. در این آیه آمده و هم مانند آیه عصمت شما قبل از آن صحبت از وضو و خواندن نماز است!

- در انتها من سؤالی را خداوند در قرآن کرده، تکرار می‌کنم: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾ [الأنعام: ۲۱]. «کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بسته». برادران روحانی عزیز و گرامی که من مطمئنم بالاخره نور توحید روزی بر قلب شما خواهد تابید، آیا موقع آن نرسیده که از خواب غفلت و از زیر قرنهای جهل و تعصب و خرافه بیدار شوید؟ می‌دانید که عده زیادی در ایران تنها با بیداری شما بیدار خواهند شد! پس گناه گمراهی خود و دیگران را به دوش

نکشید و اجازه دهید نور توحید بار دیگر بر این کشور بتابد و دست در دست مسلمانان منطقه بگذارید تا بار دیگر دنیا را فتح کنیم و تا بار دیگر آواز اسلام پشت دروازه‌های فلسطین و اروپا طنین انداز شود و اینبار نه با ارتش و جنگ که با نور دانش و عمل درست خود ما.

### سؤال ۸۷:

ما حدیث متواتری داریم (که راوی آن نیز در برخی اسانید، حضرت علی علیه السلام هستند!) که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در آن فرموده‌اند: ابوبکر و عمر رضی الله عنهما سالار و سید سالخورده‌گان بهشتند. علمای کلامی (بازی با کلمات) شما مناقشه می‌کنند که: مگر در بهشت کسی پیر است که ابوبکر و عمر رضی الله عنهما سید و سالار آنها باشند؟ خوب ما هم در مورد حدیث مورد ادعای شما مناقشه می‌کنیم: حسن و حسین رضی الله عنهما، سید و سالار جوانان اهل بهشتند. سؤال ما اینجاست: مگر در بهشت، پیرمرد و بچه و میانسال و.... داریم که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند: حسن و حسین رضی الله عنهما سید جوانان اهل بهشتند؟ پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باید می‌فرمودند: حسن و حسین رضی الله عنهما سید اهل بهشتند! و اگر این معنا را بگیریم نعوذ بالله این شبهه پیش می‌آید که آیا آنها سید و سالار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت علی رضی الله علیه و آله و سلم هم هستند؟ حداقل علمای شما معتقد به برتری پیامبر اسلام و حضرت علی بر سایر ائمه هستند؟ هر پاسخی که با بازی با کلمات بدهید ما همان پاسخ را در خصوص حضرت ابوبکر و عمر به خود شما می‌دهیم!

### سؤال ۸۸:

شما هر سنتی را با چوب تقیه و یا ظلم به اهل بیت، بدعت معرفی می‌کنید و هر بدعتی را با چماق مصلحت، سنت قلمداد می‌کنید. من یک



سؤال ساده و سر راست از شما دارم: به فرض محال که غضب خلافت و تصرف فدک و حمله به خانه فاطمه واقع شده و ما اینها را ظلم به اهل بیت بدانیم، در موارد زیر چه ظلمی به اهل بیت وجود داشته که نه پیامبر اسلام و نه ۴ خلیفه اول و نه دهها خلیفه بعدی اموی و عباسی آنها انجام ندادند:

- ساختن قبر و گنبد روی قبر پیامبر ﷺ و حمزه و ابوطالب و خدیجه و گذاشتن ضریح روی قبر آنها و طواف گرد آنها و طلب استمداد و توسل به این قبرها! (حداقل برای ظاهر فریبی مانند پادشاهان صفویه و اینکه مکه را از رونق بیندازند اگر خلفاء را منافق می‌دانید، مانند پادشان صفوی!).

- گرفتن خمس منافع مال مردم!

- رواج صیغه (برای رواج فساد در جامعه اسلامی!).

جالب است که اعتقاد و ترویج این موارد شرک آمیز فساد انگیز نه تنها ظلم به اهل بیت بوده و نه تنها ضرری برای خلفا نداشته بلکه اتفاقاً بسیار به نفع خزانه آنها (خمس) و عوامفریبی و تفرقه بین مردم (قبرسازی) و حرمسراها (صیغه) بوده است! آیا همین خود دال بر آن نیست که سایر کفریات و شرکیات شما نیز دروغی بیش نیست؟! به فرض آنکه در یکی دو کتاب نامعتبر اهل سنت نیز وارد شده باشد؟

### سؤال ۸۹:

من نمی‌خواهم وارد بحثهای بی‌سر و ته و غیر قابل اثبات عرفانی شوم ولی برای اینکه گوش هوش هموطنان من که با زبان شعر، آشنایی بیشتری دارد به خود آید، اشعار زیر را که از شعرای بزرگ همین آب و خاک است را می‌آورم و از شما می‌پرسم چرا علاقه به غیر خدا و چرا هدف غیر خدا و چرا امید توکل و توسل به غیر خدا و چرا روزه شک دار؟:

\* تن یکی داریم و در یک تن نمی‌باید دو سر دل یکی داریم و در یک دل نمی‌گنجد دو یار.

\* روی از خدا به هر چه کنی شرک خالص است توحید محض آنکه از همه رو در خدا کنی.

### سؤال ۹۰:

شما به حضرت عمر رضی الله عنه انگ بدعت می‌زنید و می‌گویید پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: هر بدعتی ظلال است و هر ضلالتی در آتش. شما بدعت خوب و بد را هم قبول ندارید. من از شما سؤالی داریم: چرا حضرت علی رضی الله عنه بر خلاف پیامبر صلی الله علیه و آله از اسب زکات می‌گرفت؟ و چرا شما در نماز مهر می‌گذارید؟ و در اذان می‌گویید: «اشهدان علی ولی الله»؟ و چرا روی قبرها قصر می‌سازید؟ و صدها بدعت و خرافه دیگر که اصلاً قابل مقایسه با مثلاً نماز جماعت تراویح نیست؟!!!!

### سؤال ۹۱:

پاسخ شما به آیات صریح و واضح و روشن زیر چیست، که با تمامی افکار شرک آمیز و خرافی شما متضاد است:

- ﴿قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَيْسُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ مَا لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا﴾ [الكهف: ۲۶]. «بگو خدا به آنچه درنگ کردند داناتر است نهان آسمانها و زمین به او اختصاص دارد و چه بینا و شنواست برای آنان ولی جز او نیست و هیچ کس را در حکم خود شریک نمی‌گیرد». (نفی خلافت و ولایت منصوص و نفی شراکت اهل بیت در قرآن که بزرگ‌ترین حکم خداست).

- ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحٰنَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [التوبة: ۳۱]. «اینان دانشمندان و راهبان خود و مسیح پسر مریم را به جای خدا به الوهیت گرفتند با آنکه مامور نبودند جز اینکه خدایی یگانه را بپرستند که هیچ معبودی جز او نیست منزّه است او از آنچه (با وی) شریک می‌گردانند». (نفی اینکه کسی جز خدا در جریان آفرینش، مداخله دارد و نفی شرکت اهل بیت یا هر شخص دیگری در قرآن)
- ﴿قُلْ أَعْيَرَ اللَّهُ اتَّخَذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ [الأنعام: ۱۱۴]. «بگو: آیا جز الله را دوست و یاور بگیریم؟! (حال آنکه او) پدیدآورنده‌ی آسمان‌ها و زمین است و اوست که روزی می‌دهد و روزی نمی‌گیرد. بگو: فرمان یافته‌ام نخستین مسلمان باشم و به من دستور داده شد که از مشرکان مباش». (نفی ولایت به معنای حکومت و نه دوستی و همکاری و موده).
- ﴿لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُم بِشَيْءٍ إِلَّا كَبْسِطٍ كَفَيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَلِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكٰفِرِينَ إِلَّا فِي ضَلٰلٍ﴾ [الرعد: ۱۴]. «دعوت حق برای اوست و کسانی که (مشرکان) جز او را می‌خوانند هیچ جوابی به آنان نمی‌دهند مگر مانند کسی که دو دستش را به‌سوی آب بگشاید تا (آب) به دهانش برسد در حالی که (آب) به (دهان) او نخواهد رسید و دعای کافران جز بر هدر نباشد». (طلب حاجت از قبر!!!)

• ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعُونَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَنْتَبِئُوكُمُ اللَّهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿١٨﴾﴾ [يونس: ١٨]. «و به جای خدا چیزهایی را می پرستند که نه به آنان زیان می رساند و نه به آنان سود می دهد و می گویند اینها نزد خدا شفاعتگران ما هستند بگو آیا خدا را به چیزی که در آسمانها و در زمین نمی داند آگاه می گردانید او پاک و برتر است از آنچه (با وی) شریک می سازند». توسل به مردگان و طلب حاجت از قبر (حالا شما بروید و افسانه توسل عمر به عباس را برای ما از کتب ضعیف اهل سنت بیرون بکشید، تازه همان عباس نیز زنده بوده است و خودش دعا کرده است، نه اینکه حضرت عمر برای توسل نزد قبر کسی رفته باشد).

• ﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ﴿٣﴾﴾ [الزمر: ٣]. «آگاه باشید آیین خالص از آن خداست و کسانی که به جای او دوستانی برای خود گرفته اند (به این بهانه که) ما آنها را جز برای اینکه ما را هر چه بیشتر به خدا نزدیک گردانند نمی پرستیم البته خدا میان آنان در باره آنچه که بر سر آن اختلاف دارند داوری خواهد کرد درحقیقت خدا آن کسی را که دروغ پرداز ناسپاس است هدایت نمی کند». (نمونه ای از استدلالات بچه گانه علمای شیعه را در این آیه می بینید).

البته آیاتی که مخالف عقاید شرک آمیز شماسست بسیار بیشتر از این است و من فقط در اینجا به چند نمونه از آن اشاره کردم.

### سؤال ۹۲:

شما در خصوص ولایت حضرت علی علیه السلام قیل و قال زیادی به راه انداخته اید. ولی هیچگاه این ولایت را تعریف نکرده اید. اگر ولایت به معنای دوست داشتن حضرت علی است علیه السلام اولاً کسی در این خصوص با شما مخالف نیست و ما باید هر انسان خوب و درستکار و با خدایی را دوست داشته باشیم. و اگر به معنای پیروی از افکار آن بزرگوار است مانند قرآن محوری و عدالت پروری و فقیر نوازی و دانش دوستی و نظم و تقوای الهی و... نه تنها اهل سنت بلکه دیگر مذاهب نیز، کسی با شما مخالف نیست. ولی اگر منظور شما از ولایت یعنی خلافت و انقیاد و بردگی و بندگی و دنباله روی از افسانه‌ها و خرافات تاریخی و... سطر سطر زندگی علی نشان می‌دهد که آن بزرگوار دشمن این موارد بوده است. ارزش خلافت برای او از آب دماغ بز و لنگه کفشی پاره کمتر بوده این انسان آزاده می‌گوید: بنده دیگری نباش در حالیکه خدا تو را آزاد آفریده! آن بزرگوار، دیگران را از مدح و ستایش خودش برحذر داشته و از اینکه حتی به عنوان مشایعت دنبال او از شهر خارج شوند، این پیشوای بزرگ می‌گوید مپندارید سخن حق بر من تلخ است، او می‌گوید من خود را از خطا مبری نمی‌دانم. آری و همینهاست که اتفاقاً ارزش حضرت علی را دهها برابر بیشتر از آن علی که شما معرفی کرده اید در نزد من بالا می‌برد و هزار افسوس که سی سال است جوانان ایران را شتشوی مغزی داده اید تا در مغزهای گچی و نخودی آنها حرف حق تاثیری نگذارد.

### سؤال ۹۳:

چرا صنف و طبقه شما همیشه تاریخ با انسانهای عاقل و میانه رویی که درک درستی از جامعه ایران و صحنه بین المللی دارند، هم مسلمانند و هم

وطن پرست، دشمنی و مخالفت می‌کنید: مصدق، بازرگان، بنی صدر، خاتمی. البته زمستان می‌رود و روسیاهی آن به ذغال می‌ماند، تاریخ گواهی خواهد داد که حق با کیست.

### سؤال ۹۴:

شما با بیان روز و شب مظلومیت امام حسین علیه السلام و اهل بیت از احساسات عوام به نفع عقاید فرقه‌ای خود استفاده کرده و خود و مکتب خود را مدافع همیشگی مظلوم می‌دانید. اگر راست می‌گویید و ریگی به کفش شما نیست امکان دارد در خصوص وقایع زیر نیز برای ما توضیحی مختصر ایراد بفرمایید:

- شهادت اولین شهید محراب یعنی عمر بن خطاب رضی الله عنه به دست اولین تروریست در جامعه اسلام: ابولولو.
- قتل عام یک میلیون نفر از مسلمانان بغداد توسط هلاکوخان مغول به اشاره و مشورت خواجه نصیر الدین طوسی فرزند علامه حلی شیعی!
- قتل عام مسلمانان هرات به دست شاه عباس و ساختن گنبد طلا با غارت اموال آنها برای گنبد و قبر امام رضا!
- قتل فجیع کسروی و رییس و منشی بی‌گناه بازپرسی دادگاه به دست گروهک تروریستی نواب صفوی (وقتی آقایان در برابر حرف حق و منطق عاجز می‌شوند دست به چاقو و قمه می‌برند: منطق قمه).
- تخریب مساجد اهل سنت و ترور علمای اهل سنت (منطق قمه)
- ترور علامه برقی و قلمداران و زندانی کردن مصطفی حسینی طباطبایی و حمله به غروی و آتش زدن کتابهای او... (منطق قمه).
- قتل‌های زنجیره‌ای روشنفکران و نویسندگان و روزنامه نگاران به دست سربازان بدنام وزارت اطلاعات (منطق قمه).

- اعدام بدون دادگاه حداقل ۲۰۰۰ نفر از جوانان دختر و پسر ایرانی و شیعه در تابستان ۶۷ و دفن آنها در گورهای دسته جمعی در گورستان خاوران، صرفاً به خاطر هواداری آنها از گروهک مجاهدین (منطق قمه).

- قتل حداقل ۲۰۰ نفر در ماجرای اعتراض به انتخابات مهندسی شده دور دهم ریاست جمهوری در زمستان تاریک ۱۳۸۸ (منطق قمه).  
ممکن است مدعیان دوآتشه تشیع مانند جناب آقای قزوینی اینگونه مناقشه کنند که ما کاری به سیاست نداریم ولی جناب قزوینی، شما بارها و بارها در شبکه‌های مختلف ماهواره‌ای اعتراف کرده اید که مجری اوامر آقای مکارم شیرازی هستید و مگر حکومت مستبد و طاغوتی جز بر ارکان طرفداری این مجتهدان و مقلدان آنها می‌تواند دست به چنین جنایاتی بزند؟  
بیپوده مانند یزید خود را مبرا از این جنایات قلمداد نکنید.

### سؤال ۹۵:

طرفداران شما زیاد مناقشه می‌کنند که ارکان کشور منطبق قانون اساسی است، ولایت فقیه نیز اصلی از قانونی اساسی است و کسی نباید و حق ندارد با قانون اساسی مخالفت کند. اکنون من توجه شما را به یک نکته جالب در تاریخ که می‌تواند درس مهمی برای شما باشد جلب می‌کنم، هر چند گوش شما سالهاست از شنیدن حرف حق، خسته و سنگین شده است:  
در بیدادگاه انقلاب، قاضی از هویدا می‌پرسد: شما این کارها را منطبق با قانون اساسی می‌دانستید؟ هویدا پس از کمی طفره پاسخ می‌دهد: تشخیص این موضوع با دیوان عالی کشور بود.

در اینجا قاضی دادگاه، پاسخ بسیار جالبی می‌دهد که من با عرض معذرت همین پاسخ را به شما میدهم:

شما بهتر از من به مفهوم حقیقت آشنایی دارید. حقیقت آن چیزی است که در آن سیستم به تعبیر ما الهی و انسانی و به تعبیرهای دیگر با مفاهیم دیگر باید وجود داشته باشد و تلاش همه مسلمین و همه کسانی که درد اجتماعات را درک می‌کردند و رهبری اجتماعات را داشته این بوده است که حقایق را به کیفیتی پیاده کنند که جامعه واقعیات را بر این حقایق منطبق کند و یک انسان به خصوص مسلمان در سیستم فکری که هست همیشه این رسالت انسانی و خدایی را دارد که با عقایدی مبارزه کند که مخالف واقعیاتها باشد و شما که ادعا می‌کنید یک مسلمان و یک فرد متدین بودید وقتی می‌دیدید که این واقعیات در یک سیستم، کاملاً فساد و خلاف حقیقت بود شما حداقل کاری برای مقابله با این سیستم انجام می‌داده اید؟ و اگر اقداماتی در این مورد کرده اید آنها را شرح دهید. (حکایت هویدا و اسرار شاه. بهرام افراسیابی. ناشر مهتاب. تهران ۱۳۸۲ ص ۳۹۹).

ضمناً آقای خمینی قبل از رسیدن به قدرت، مرتباً به این نکته اشاره می‌کرد که پدران ما سالها قبل با تصویب قانون مشروطیت حق نداشتند برای ما و به جای ما تصمیم‌گیری کنند. جناب آقای خامنه‌ای آیا پدران ما ۳۲ سال قبل حق داشتند با تصویب اصل شاهانه و سلطانی و مستبدانه ولایت فقیه برای ما تصمیم‌گیری کنند؟! من در اینجا بر خود لازم می‌دانم برای ثبت در تاریخ به نکته‌ای بسیار مهم اشاره کنم: من به شما قول می‌دهم مهمترین و حتی شاید تنهاترین عاملی که روزی باعث سقوط انقلاب شما می‌شود همین اصل ولایت فقیه است. من این نکته بسیار مهم را برای انقلابی‌ها و خانواده‌های شهدا و کسانی که عاشق حفظ اسلام و هراسناک از بازگشت غریزه‌های بی‌خدا هستند گفتم دیگر خود دانید. این سنت الهی است که تمامی حکومت‌های دیکتاتوری در تاریخ با خفت و خواری سقوط کنند (از حکومت شاهان ساسانی گرفته تا رضا شاه و



محمد رضا شاه و تا حکومت پاپها و ولایت مطلقه فقیه و... اسم مهم نیست، عمل و ماهیت کار مهم است).

### سؤال ۹۶:

چنانچه در اروپا یا اسرائیل کسی بخواهد منکر مسئله هولوکاست<sup>۱</sup> شود با او به سختی برخورد خواهد شد و از جریمه نقدی گرفته تا رفتن به دادگاه و زندان در انتظار منتقد هولوکاست است. رجال سیاسی در ایران نیز به شدت این عمل را محکوم کرده و حتی خودشان بارها هولوکاست را زیر سوال برده‌اند. سوال اینجاست که اگر آزادی بیان چیز خوبی است و رجال سیاسی شیعه نیز با خفقان و دیکتاتوری به شدت مخالفند، پس چرا خودشان نیز دقیقا همان روش را دارند؟ چرا اگر شخصی محقق و منتقد بخواهد یکی از اصول و عقاید مذهب شیعه را زیر سوال ببرد باید منتظر زندان و حتی مرگ باشد؟<sup>۲</sup> مثلا آیا در ایران کسی جرات دارد در نقد امام زمان کتاب بنویسد و یا سخنرانی کند؟ یا در مورد هجوم به خانه فاطمه علیها السلام و آتش زدن درب خانه اش، یا در مورد عصمت ائمه و نص برای فرقه اثنی عشریه و اصل امامت و غیره.... پس در ایران نیز یک هولوکاست شیعی حکمفرماست و زمامداران مدعی تشیع هر چیز ناپسندی را برای دیگران بد و برای خودشان خوب می‌دانند!!!

---

۱- هولوکاست یعنی زنده سوزاندن انسان و این موضوع برمی‌گردد به جنگ جهانی دوم و قتل عام یهودیان توسط هیتلر و ایجاد اردوگاه‌ها و کوره‌های آدم سوزی توسط او.  
 ۲- مرگ توسط همان سربازان گمنام امام زمان یا مامورین دولتی و افراد به اصطلاح حزب اللهی و سپاهی و بسیجی. البته باز متذکر می‌شویم که در میان همین قشر نیز افراد کم اطلاع و فریب خورده وجود دارند و امیدواریم هر چه زودتر از دشمنی با قرآن و سنت دست بردارند و هدایت شوند، ان شاء الله.

## سؤال ۹۷:

من این سؤال را در همه کتابها و مقالاتم نوشته ام و برای صدمین بار آنرا تکرار می‌کنم: جناب آقای قزوینی و تمامی مجتهدان عظام شیعی، ما وقتی وارد یک کتابفروشی می‌شویم به جرات می‌توان گفت ۵۰٪ کتاب‌های موجود، حول و حوش عقاید خرافی شما می‌چرخد. شما که دستتان خیلی پُر است به ما اجازه چاپ فقط یک کتاب به زبان فارسی و به هزینه خودمان بدهید، آنگاه ما قضاوت را به عهده خود ایرانی‌ها می‌گذاریم، هر چه مردم ایران گفتند ما تسلیم هستیم. آیا داوری و قضاوتی منصفانه‌تر (و در حق ما ظالمانه‌تر!) از این در تاریخ سراغ دارید؟ البته شما محال است چنین کاری را انجام دهید چون به خوبی می‌دانید که مردم حق طلب و حقیقت جو در ایران زیاد هستند و انبار باروت فقط منتظر یک جرقه است تا ان‌شاءالله به امید خدا بساط شرک و خرافه برای همیشه تاریخ از ایران برافتد.

## سؤال ۹۸:

حضرت علی علیه السلام فرموده: مراقب اندیشه‌ات باش که کردارت می‌شود و مراقب کردارت باش که شخصیت تو می‌شود و مراقب شخصیت خود باش که سرنوشت تو خواهد شد. طبق این سخن حضرت علی علیه السلام یعنی در یک کلام مراقب اندیشه‌ات باش، حال ما می‌گوئیم اگر اندیشه و ایدئولوژی شما بهترین است پس باید نتیجه و سرنوشتی بسیار خوب و عالی داشته باشد، باید ایران گلستان شود، عدالت در همه جا گسترش یابد، فساد و بی‌دینی از دل جامعه محو شود، امام زمان ظهور کند و همه جا را پر از عدل و داد کند و غیره.... خوب ما می‌نشینیم تا تحقق و ثمره این اندیشه را ببینیم که آیا همینگونه خواهد شد یا بر عکس آن رخ می‌دهد؟ البته چنانچه کمی دقت کنید نتایج شگرف این اندیشه و ایدئولوژی را هم اکنون نیز می‌بینید!! در ضمن

فوری نگوئید که اینها مربوط به سیاست است و ما کاری با آن نداریم، مگر خلافت منصوص مورد ادعای شما چیزی جز دخالت سیاست در دین است؟

### سؤال ۹۹:

و به عنوان حسن ختام، سؤال آخر از خداوند بزرگوار:

- ﴿أَءِآلَهُ مَعَ اللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ﴾ [النمل: ۶۰]. «آیا معبودی با

خداست؟ بلکه آنان قومی منحرفند».

- ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ

الْأَرْضِ ۗ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾ [النمل: ۶۲]. «یا [کیست]

آن کس که در مانده را چون وی را بخواند اجابت می‌کند و گرفتاری را بر طرف می‌گرداند و شما را جانشینان این زمین قرار می‌دهد آیا معبودی

با خداست چه کم پند می‌پذیرید».

- ﴿فَأَيُّنَ تَذْهَبُونَ﴾ [التکویر: ۲۶]. پس به کجا می‌روید؟

از منزل کفر تا به دین یک نفس است از عالم شک تا به یقین یک نفس

این یک نفس عزیز را خوش می‌دار چون حاصل عمر ما همین یک نفس است.

(حکیم عمر خیام نیشابوری)

- ﴿أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنقِذُ مَنْ فِي النَّارِ﴾ [الزمر: ۱۹].

«پس آیا کسی که فرمان عذاب بر او واجب آمده، آیا تو کسی را که در آتش

است می‌رهانی؟»

تابستان ۱۳۸۹ هجری شمسی

پایان